

بسم الله الرحمن الرحيم

گناه شناسی

حجہ الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

فهرست مطالب

۴	 سخن ناشر
۵	 پیشگفتار
۷	 معنای گناه
۷	 واژه‌های گناه در قرآن
۹	 واژه‌های گناه در روایات
۹	 راه دیگر برای شناخت گناه
۱۰	 لعنت شدگان در قرآن
۱۰	 لعنت شدگان در روایات
۱۰	 لشکر عقل و جهل
۱۱	 اقسام گناه
۱۲	 تقسیم بندی گناهان در روایات
۱۷	 معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره
۲۱	 موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره
۲۶	 گناه بزرگان از دیدگاه قرآن
۲۶	 مثل دانشمند غیر متعهد در قرآن
۲۷	 گناه بزرگان از دیدگاه روایات
۲۹	 گناهان کلیدی
۳۰	 آثر خطر
۳۱	 زمینه‌های گناه در وجود انسان
۳۷	 زمینه‌های پیدایش گناه
۳۸	 زمینه‌های فرهنگی و تربیتی گناه
۴۹	 زمینه‌های خانوادگی گناه
۶۷	 زمینه‌های اقتصادی گناه
۷۶	 زمینه‌های اجتماعی گناه

۱۰۳.....	زمینه‌های روانی گناه
۱۱۱.....	زمینه‌های سیاسی گناه
۱۱۵.....	توجیه و دلیل تراشی برای گناه
۱۱۶.....	توجیه‌های گوناگون
۱۱۶.....	توجیهات عقیدتی
۱۱۹.....	توجیهات سیاسی
۱۲۴.....	توجیهات اجتماعی
۱۲۵.....	توجیهات روانی
۱۲۷.....	توجیهات فرهنگی
۱۳۳.....	توجیهات اقتصادی
۱۳۶.....	توجیهات نظامی
۱۴۱.....	شناخت مرزهای گناه
۱۴۲.....	زهد و ترک دنیا
۱۴۵.....	ترجیح اهم بر مهم
۱۴۷.....	توجه به همه‌ی ارزشها
۱۴۸.....	اهرم‌های بازدارنده‌ی گناه
۱۴۸.....	تفکر در امور گوناگون
۱۵۰.....	توجه به حضور خدا در همه جا
۱۵۳.....	خود شناسی و توجه به شخصیت
۱۵۶.....	ایمان به معاد
۱۵۸.....	عرض اعمال
۱۵۹.....	یاد مرگ
۱۶۰.....	خدا ترسی و ترس از عواقب گناه
۱۶۰.....	نقش عبادات در بازدارندگی از گناه
۱۶۲.....	برخورد اسلام با گنهکار
۱۶۲.....	تأدیب اجتماعی
۱۶۳.....	روایات و برخورد با گنهکار

نفرین امام صادق علیه السلام	۱۶۴
برخورد امام کاظم علیه السلام	۱۶۴
برخورد فقهی با گنهکار	۱۶۵
آثار و پی‌آمدهای گناه	۱۶۶
کیفرهای دنیوی گناه	۱۶۷
کیفرهای اخروی گناه	۱۶۸
احباط و پوچ شدن اعمال نیک	۱۶۹
آثار گناه در روح و روان	۱۷۰
آثار گوناگون گناه	۱۷۱
توبه و پاکسازی	۱۷۶
توبه از دیدگاه روایات	۱۷۹
جبران گناه	۱۸۷
جبران گناه از دیدگاه قرآن	۱۸۸
جبران گناه از دیدگاه روایات	۱۸۹
هماهنگی جبران با گناه	۱۹۱
چند داستان در رابطه با جبران گناه	۱۹۲
نکات و تذکرات	۱۹۶

سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست از سال ۱۳۶۹ تاکنون طی دوازده نوبت از سوی انتشارات پیام آزادی منتشر شده است.

بدنبال تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «گناه شناسی» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می‌گردد.

از همه کسانی که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری نموده‌اند تشکر می‌نماییم.

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

پیشگفتار

دو باغ را کنار هم در نظر بگیرید که از نظر آب و هوا و نوع گیاهان و درختان یکسانند. باغبان یکی از آنها به آفات و آسیب‌هایی که باغ را تهدید می‌کند توجه دارد، قهراً آن باغ از طراوت و شادابی و میوه و گل و شکوفه برخوردار است، ولی باغبان دیگر به آفات و آسیب‌ها یا توجه ندارد و یا بی‌خبر است، در نتیجه باغی پژمرده و میوه‌هایی کرم خورده خواهد داشت.

انسان نیز چنین است، که اگر توجه به آفات روحی و جسمی خود نکند، عنصری وازده و خطرناک خواهد شد، ولی اگر با توجه و دقت مراقب خود باشد، فردی وارسته و شایسته خواهد گردید.

آفات و آسیب‌ها در مورد انسان، همان عیوب و گناهان است که تمام انبیا و کتاب‌های آسمانی، بشر را از آلودگی به آن، بر حذر داشته‌اند، و با هشدارها و تاکیدات خود انسان‌ها را به پاکی و اجتناب از گناه، دعوت نموده‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی می‌فرماید:

«أَفَةُ النَّفْسِ أَوَّلُهُ بِالدُّنْيَا»^(۱)

«آفت روح (پاک) انسان، حرص و دلبستگی به دنیا است.»

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ»^(۲)

«آفت دین، حسادت و خود پسندی و تکبر است.»

کتاب حاضر که در این راستا تنظیم شده است، مجموعه مباحثی است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۲ شمسی به صورت سی درس، در سیمای جمهوری اسلامی ایران، توسط حضرت حجة الاسلام آقای محسن قرائتی، در برنامه‌ی «درس‌هایی از قرآن» مطرح و مورد استقبال مردم قرار گرفت. اکنون همان درس‌ها با تهذیب و تکمیل و تنظیم به صورت کتابی در اختیار شما قرار می‌گیرد.

^۱ - غرر الحکم، ج ۱ ص ۳۰۹-۳۰۵.

^۲ - کافی، ج ۲ ص ۳۰۷.

دلیل طرح این مساله در ماه رمضان، ماه خودسازی و ماه صوم (روزه) که به معنی خودداری و کنترل است، الهامی بود که از خطبه‌ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله گرفته شد، آنجا که آن حضرت در شأن ماه رمضان سخن می‌گفت، علی علیه السلام بپاخواست و پرسید:

بهترین اعمال در این ماه چیست؟.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمودند:

«الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»

«بهترین عمل در این ماه، پرهیز از گناه است.»

این درس‌های سودمند اخلاقی، در این کتاب به صورت هشت فصل زیر تنظیم گردیده است:

۱- گناه و اقسام آن.

۲- زمینه‌های پیدایش گناه.

۳- توجیه گناه.

۴- شناخت مرزهای گناه.

۵- کنترل گناه.

۶- برخورد با گنهکار.

۷- آثار و پی‌آمدهای گناه.

۸- توبه و پاکسازی.

امید آنکه مفید و ذخیره قبر و قیامت همه‌ی ما باشد.

حوزه علمیه قم - محمد محمدی اشتهاردی

ماه رمضان ۱۴۰۹ - اردیبهشت ۱۳۶۸

معنای گناه

گناه به معنی خلاف است و در اسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می‌شود.

گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در سخنی به ابوذر فرمودند:

«لانتظر الی صغر الخطیئه و لکن انظر الی من عصيته»^(۲)

«کوچکی گناه را ننگر، بلکه بنگر چه کسی را نافرمانی می‌کنی!»

واژه‌های گناه در قرآن

در زبان قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام با واژه‌های مختلف، از گناه یاد شده است، که هر کدام گویی از بخشی از آثار شوم گناه پرده بر می‌دارد و بیانگر گوناگون بودن گناه است.

واژه‌هایی که در قرآن در مورد گناه آمده، عبارتند از:

۱- ذنب ۲- معصیت ۳- اثم ۴- سیئه ۵- جرم ۶- حرام ۷- خطیئه

۸- فسق ۹- فساد ۱۰- فجور ۱۱- منکر ۱۲- فاحشه ۱۳- خبث ۱۴- شر

۱۵- لمم ۱۶- وزر و ثقل ۱۷- حنث

۱- ذنب، به معنی دنباله است، چون هر عمل خلافی یک نوع پی‌آمد و دنباله به عنوان مجازات اخروی یا دنیوی دارد؛ این واژه، در قرآن ۳۵ بار آمده است.

۲- معصیت، به معنی سرپیچی و خروج از فرمان خدا و بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا بیرون رفته است؛ این واژه در قرآن ۳۳ بار آمده است.

۳- اثم، به معنای سستی و کندی و واماندن و محروم شدن از پاداش‌ها است زیرا در حقیقت گنهکار یک فرد وامانده است و مبادا خود را زرنگ پندارد؛ این واژه در قرآن ۴۸ بار آمده است.

^۳ -مجموعه ورام، ج ۲ ص ۵۳.

۴- سیئه، به معنی کار قبیح و زشت است که موجب اندوه و نکبت گردد، در برابر «حسنه» که به معنی سعادت و خوشبختی است؛ این واژه ۱۶۵ بار در قرآن آمده است.

کلمه «سوء» از همین واژه گرفته شده که ۴۴ بار در قرآن آمده است.

۵- جُرم، در اصل به معنی جدا شدن میوه از درخت و یا به معنی پست است، جریمه و جرایم از همین ماده می‌باشد، جرم عملی است که انسان را از حقیقت، سعادت، تکامل و هدف جدا می‌سازد؛ این واژه ۶۱ بار در قرآن آمده است.

۶- حرام، به معنی ممنوع است، چنانکه لباس احرام لباسی است که انسان در حج و عمره می‌پوشد و از یکسری کارها ممنوع می‌شود. و ماه حرام ماهی است که جنگ در آن ممنوع می‌باشد و مسجد الحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت و احترام خاصی بوده، و ورود مشرکین به آن ممنوع است؛ این واژه حدود ۷۵ بار در قرآن آمده است.

۷- خطیئه، غالباً به معنی گناه غیر عمدی است. و گاهی در معنی گناه بزرگ نیز استعمال شده است، چنانکه آیه ۸۱ سوره بقره و ۳۷ سوره الحاقه بر این مطلب گواه می‌باشد.

این واژه در اصل حالتی است که برای انسان بر اثر گناه پدیدمی‌آید و او را از طریق نجات، قطع می‌کند، و راه نفوذ انوار هدایت به قلب انسان را می‌بندد. (۱) این واژه ۲۲ بار در قرآن آمده است.

۸- فسق، در اصل به معنی خروج هسته خرما از پوست خود می‌باشد، و بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خدا است که او با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است؛ این واژه ۵۳ بار در قرآن آمده است.

۹- فساد، به معنی خروج از حد اعتدال است که نتیجه اش تباهی و به هدر رفتن استعدادها است؛ این واژه ۵۰ بار در قرآن آمده است.

۱۰- فجور، به معنی دریدگی و پاره شدن پرده‌ی حیا و آبرو و دین است که باعث رسوایی می‌گردد؛ و ۶ بار در قرآن آمده است. (۲)

۱۱- منکر، در اصل از انکار به معنی نا آشنا است، چرا که گناه با فطرت و عقل سالم، هماهنگ و مانوس نیست، و عقل و فطرت سالم، آن را زشت و بیگانه می‌شمرد؛ این کلمه ۱۶ بار در قرآن آمده و بیشتر در عنوان نهی از منکر، طرح شده است.

۴ -المیزان، ج ۱ ص ۲۱۸.

۵ - مفردات راغب، ص ۳۷۳.

۱۲- فاحشه، به سخن و کاری که در زشتی آن تردیدی نیست، فاحشه گویند. در مواردی به معنی کار بسیار زشت و ننگین و نفرت‌آور به کار می‌رود؛ این واژه ۲۴ بار در قرآن آمده است.

۱۳- خبث، به هر امر زشت و ناپسند، خبیث گویند در مقابل «طیب» به معنای پاک و دل‌پسند. این واژه در ۱۶ مورد از قرآن بکار رفته است.

۱۴- شرّ، به معنی هر زشتی است که نوع مردم از آن نفرت دارند، و بر عکس، واژه‌ی «خیر» به معنی کاری است که نوع مردم آن را دوست دارند، این واژه غالباً در مورد بلاها و گرفتاری‌ها استعمال می‌شود، ولی گاهی نیز در مورد گناه به کار می‌رود، چنانکه در آیه ۸ سوره زلزال به معنی گناه به کار رفته است.

۱۵- لمم، (بر وزن قلم) به معنی نزدیک شدن به گناه و به معنی اشیای اندک است و در گناهان صغیره بکار می‌رود. و در قرآن یکبار آمده است.

۱۶- وزر، به معنی سنگینی است، و بیشتر در مورد حمل گناه دیگران به کار می‌رود، «وزیر» کسی است که کار سنگینی از حکومت را به دوش خواهد کشید، این واژه در قرآن ۲۶ بار آمده است.

گاهی در قرآن واژه «ثقل» نیز که به معنی سنگینی است در مورد گناه به کار رفته است، چنانچه آیه ۱۳ سوره عنکبوت به این مطلب دلالت دارد.

۱۷- حنث، (بر وزن جنس) در اصل به معنی تمایل به باطل و بازخواست آمده است و بیشتر در مورد گناه پیمان شکنی و تخلف، بعد از تعهد، آمده است. این واژه دوبار در قرآن آمده است.

این واژه‌های هفده گانه هر کدام بیانگر بخشی از آثار شوم گناه و حاکی از گوناگونی گناه می‌باشند، و هر یک با پیام مخصوص و هشدار ویژه‌ای، انسان‌ها را از ارتکاب گناه برحذر می‌دارند.

واژه‌های گناه در روایات

در روایات اسلامی، واژه‌های دیگری نیز در مورد گناهان مختلف به کار رفته مانند: جریره، جنایت، زلت، عثرت، عیب، و... که هر کدام بیانگر نوعی از گناه است که ممکن است به سراغ انسان بیاید.

راه دیگر برای شناخت گناه

در قرآن هیجده گروه بخاطر گناهان مختلف، مورد لعن قرار گرفته‌اند؛

«لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن از رحمت، آمیخته با خشم و غضب است، با اینکه رحمت خداوند شامل همه چیز می شود؛

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» ﴿١﴾

«و رحمت من بر هر چیزی گسترده است.»

ولی انسان بخاطر سوء انتخاب خود به جایی می رسد که همچون توپ در بسته در اقیانوس رحمت الهی قرار دارد اما ذره ای آب رحمت را به درون نمی پذیرد.

لعنت شدگان در قرآن

کافران و مشرکان، یهودیان لجوج، مرتدان، قانون شکنان حيله گر، پیمان شکنان، کتمان کنندگان حق، سردمداران کفر بخاطر فساد در زمین، منافقان چند چهره، آزار دهندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، ظالمان، قاتلان، ابلیس، تهمت زندگان به بانوان پاک دامن، مخالفان رهبران راستین، شایعه سازان دروغ پرداز، ناپاک دلان و دروغ گوینان.

لعنت شدگان در روایات

کسی که بر کتاب آسمانی دست برده و مطلبی اضافه کند.

کسی که مقدرات الهی را نپذیرد.

کسی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بی احترامی کند.

کسی که سهم رزمندگان را به خود اختصاص دهد. ﴿٢﴾

کسی که مردم را به کار خیر دعوت می کند ولی خودش تارک آن است، یا دیگران را از گناه و عذاب باز می دارد، ولی خود مرتکب آن می شود. ﴿٣﴾

لشکر عقل و جهل

برای شناخت بیشتر گناهان، حدیث معروفی که در آن، لشکر عقل و جهل شمرده شده راهنمای بسیار خوبی است که ما را در این راستا کمک خواهد کرد. ﴿٤﴾

٦ - اعراف / ١٥٦.

٧ - کافی، ج ٢ ص ٢٩٣، وسائل الشیعه، ج ١١ ص ٢٧١.

٨ - نهج البلاغه، خطبه ١٢٩.

در آغاز حدیث، سماعه بن مهران می گوید: جمعی در محضر امام صادق علیه السلام بودند، سخن از عقل و جهل به میان آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقل و لشکرش و همچنین جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت گردید.

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام نخست عقل و جهل را تعریف کرد سپس ۷۵ خصلت را به عنوان لشکر عقل شمرد و ۷۵ خصلت دیگر را به عنوان لشکر جهل برشمرد. (که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری شد) و در پایان فرمود: پیامبران و اوصیای او و هر مؤمن حقیقی مجهز به لشکر عقل هستند.

اقسام گناه

علمای اسلام از قدیم گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

۱- گناهان کبیره (بزرگ).

۲- گناهان صغیره (کوچک).

این تقسیم بندی از قرآن و روایات سرچشمه گرفته است؛

در قرآن چنین می خوانیم:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^۹

«اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.»

و در جای دیگر آمده است:

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^{۱۰}

«و کتاب (نامه اعمال) در آنجا گذارده شود، گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را شماره کرده است؟»

و در آیه ای دیگر می خوانیم:

^۹ - این حدیث به طور کامل در کافی، ج ۱ ص ۲۳-۲۱ آمده است.

^{۱۰} - نساء / ۳۱.

^{۱۱} - کهف / ۴۹.

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...»^{۱۲}

«(نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتی ها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگارت وسیع است.»

و درباره ی بهشتیان می خوانیم:

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»^{۱۳}

«(مواهب آخرت، جاودانه است برای) آنانکه از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می کنند.»

و درباره ی مغفرت الهی می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»^{۱۴}

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قابل گردد، گناه بزرگی انجام داده است.»

از این آیات به روشنی استفاده می شود، که گناهان، دو گونه اند: کبیره و صغیره و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان، بدون توبه حقیقی بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

تقسیم بندی گناهان در روایات

روایات متعددی از ائمه علیهم السلام به ما رسیده که بیانگر تقسیم گناهان به کبیره و صغیره است، و در کتاب اصول کافی یک باب تحت عنوان «باب الکبائر» به این موضوع اختصاص یافته که دارای ۲۴ حدیث است.

در روایت اول و دوم این باب، تصریح شده که گناهان کبیره، گناهانی را گویند که خداوند، دوزخ و آتش جهنم را بر آنها مقرر نموده است.^{۱۵}

در بعضی از این روایات (روایت سوم و هشتم)، هفت گناه به عنوان گناه کبیره، و در برخی از روایات (روایت ۲۴) نوزده گناه به عنوان گناهان کبیره، شمرده شده است.^{۱۶}

^{۱۲} -نجم / ۳۲.

^{۱۳} -شوری / ۳۷.

^{۱۴} -نساء / ۴۸.

^{۱۵} -الکبائر التي اوجب الله عليها النار. کافی، ج ۲ ص ۲۷۶.

گرچه هر گناه، چون مخالفت فرمان خدای بزرگ است، سنگین و بزرگ می‌باشد، ولی این موضوع منافات ندارد که بعضی از گناهان نسبت به خود و آثاری که دارد، بزرگتر از برخی دیگر باشد، و به گناهان بزرگ و کوچک تقسیم گردد.

گناهان کبیره در کلام امام صادق علیه السلام

«عمروبن عبید» یکی از علمای اسلام، به حضور امام صادق علیه السلام آمد، سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»^{۱۶}

«نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتی‌پرهیز می‌کنند.»

سپس سکوت کرد و دنبال آیه را نخواند:

امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چرا سکوت کردی؟!»

او گفت: «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خداوند بدانم.»

آنگاه امام صادق علیه السلام گناهان کبیره‌ای را که در قرآن آمده بیان نمودند:

۱- بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداست؛ قرآن می‌فرماید:

«مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»^{۱۷}

«کسیکه برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند.»

۲- ناامیدی از رحمت خدا؛

«إِنَّهُ لَا يَنفُذُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^{۱۸}

«هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.»

۳- ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا؛

«فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^{۱۹}

^{۱۶} - کافی چاپ آخوندی، ج ۲ ص ۲۸۵، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۷۶.

^{۱۷} - نجم / ۳۲.

^{۱۸} - مائده / ۷۲.

^{۱۹} - یوسف / ۸۷.

«از مکر خدا ایمن نشود، مگر مردم زیانکار.»

۴- عقوق (و آزار) والدین؛ چنانکه قرآن از زبان عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (۲۱)

«خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا زورگوی تیره بخت قرار نداده است.»

۵- کشتن انسان بی‌گناه؛

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۲۲)

«و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد، به قتل برساند مجازات او، دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

۶- نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲۳)

«کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت، از رحمت الهی بدورند، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.»

۷- خوردن مال یتیم؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (۲۴)

«همانا کسانی که اموال یتیمان را می‌خورند، آنها در شکم‌های خود، آتش فرو می‌برند و بزودی در آتش سوزان می‌سوزند.»

۸- فرار از جبهه جهاد؛

«وَمَنْ يُؤْلَهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۲۵)

۲۰- اعراف / ۹۹.

۲۱- مریم / ۳۲.

۲۲- نساء / ۹۳.

۲۳- نور / ۲۳.

۲۴- نساء / ۱۰.

۲۵- انفال / ۱۶.

«و هر کس در آن هنگام (جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که هدفش، کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) گرفتار خشم پروردگار خواهد شد، و جایگاه او جهنم، و چه بد عاقبتی است.»

۹- ربا خواری؛

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»^{۲۶}

«کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان باتماس خود، او را همچون دیوانه، آشفته حال کرده است.»

۱۰- سحر و جادو؛

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»^{۲۷}

«قطعاً دانستند که هر کس خریدار جادو شود، در آخرت، بی‌بهره خواهد بود.»

۱۱- زنا؛

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»^{۲۸}

«هر کس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.»

۱۲ سوگند دروغ برای گناه؛

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ»^{۲۹}

«کسانی که پیمان خود با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می‌فروشند، در آخرت، بی‌بهره‌اند.»

۱۳- خیانت در غنایم جنگی؛

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۳۰}

^{۲۶} - بقره / ۲۷۵.

^{۲۷} - بقره / ۱۰۲.

^{۲۸} - فرقان / ۶۸-۶۹.

^{۲۹} - آل عمران / ۷۷.

«و هر که در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.»

۱۴- نپرداختن زکات واجب؛

«يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» (۳۱)

«در آن روز (طلاها و نقره‌ها را) در آتش دوزخ داغ و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌گذارند.»

۱۵- گواهی به دروغ، کتمان؛

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ» (۳۲)

«و هر کس گواهی دادن را پنهان کند، قلبش گنهکار است.»

۱۶- شرابخواری،

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس از آنها دوری کنید باشد که رستگار شوید.»

۱۷- ترک نماز یا واجبات دیگر بطور عمد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«من ترك الصلاة متعمداً فقد برى من ذمة الله و ذمة رسول الله»

«هر کس عمداً نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا بی‌زاری جسته است.»

۱۸ و ۱۹- پیمان شکنی و قطع رحم، چنانکه خداوند می‌فرماید:

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۳۴)

۳۰- آل عمران / ۱۶۱.

۳۱- توبه / ۳۵.

۳۲- بقره / ۲۸۳.

۳۳- مائده / ۹۰.

۳۴- رعد / ۲۵.

«برای آنانکه (پیمان را می شکندند و قطع رحم می کنند) لعنت و خانه بد در آخرت، است.»

امام صادق علیه السلام به اینجا که رسید، عمرو بن عبید در حالی که از شدت ناراحتی، شیون می کشید از محضر آن حضرت خارج شد و می گفت:

«هَلْکَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ»

«به هلاکت رسید آنکس که به رأی، فتوا داد، و در فضل و علم با شما، ستیز کرد.»^{۳۵}

معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست، بین علما، گفتگو و اختلاف فراوان شده، که در مجموع ۵ معیار را بیان کرده اند:

۱- هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.

۲- هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده، مانند شرابخواری یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنها است و در قرآن به آن هشدار داده است.

۳- هر گناهی که بیانگر بی اعتنایی به دین است.

۴- هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

۵- هر گناهی که در قرآن و سنت، انجام دهنده آن، شدیداً تهدید شده است.^{۳۶}

در مورد شماره گناهان کبیره، برخی آن را ۷ عدد و برخی ۱۰ و برخی ۲۰ و بعضی ۳۴ و بعضی ۴۰ عدد و بیشتر، ذکر نموده اند. باید توجه داشت که این تفاوت از آیات و روایات مختلف، اقتباس و جمع آوری شده و بخاطر آن است که همه گناهان کبیره نیز یکسان نیستند.

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی قدس سره

در کتاب تحریر الوسیله امام خمینی قدس سره در مورد معیار گناهان کبیره، چنین آمده است:

۱- گناهایی که در مورد آنها در قرآن یا روایات اسلامی وعده‌ی آتش دوزخ، داده شده باشد.

^{۳۵} - کافی، ج ۲ ص ۲۸۵-۲۸۷، کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۰-۳۹۲.

^{۳۶} - کافی مترجم، ج ۳ ص ۳۹۲. به نقل از علامه مجلسی که او این موارد را از شیخ بهائی نقل نموده است

- ۲- از طرف شرع، به شدت، از آن نهی شده است.
 - ۳- دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است.
 - ۴- عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.
 - ۵- در ذهن مسلمین پای‌بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه، از گناهان بزرگ است.
 - ۶- از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.
- سپس می‌گویند: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارتند از:
- ۱- نا امیدی از رحمت خدا.
 - ۲- ایمن شدن از مکر خدا.
 - ۳- دروغ بستن به خدا یا رسول خدا صلی الله علیه وآله و یا اوصیای پیامبر علیهم السلام
 - ۴- کشتن نا بجا.
 - ۵- عقوق پدر و مادر.
 - ۶- خوردن مال یتیم از روی ظلم.
 - ۷- نسبت زنا به زن با عفت.
 - ۸- فرار از جبهه جنگ با دشمن.
 - ۹- قطع رحم.
 - ۱۰- سحر و جادو.
 - ۱۱- زنا.
 - ۱۲- لواط.
 - ۱۳- دزدی.
 - ۱۴- سوگند دروغ.

- ۱۵- کتمان گواهی. (در آنجا که گواهی دادن واجب است)
- ۱۶- گواهی به دروغ.
- ۱۷- پیمان شکنی.
- ۱۸- رفتار بر خلاف وصیت.
- ۱۹- شرابخواری.
- ۲۰- رباخواری.
- ۲۱- خوردن مال حرام.
- ۲۲- قمار بازی.
- ۲۳- خوردن مردار و خون.
- ۲۴- خوردن گوشت خوک.
- ۲۵- خوردن گوشت حیوانی که مطابق شرع ذبح نشده است.
- ۲۶- کم فروشی.
- ۲۷- تعرب بعد از هجرت. یعنی انسان به جایی مهاجرت کند که دینش را از دست می دهد.
- ۲۸- کمک به ستمگر.
- ۲۹- تکیه بر ظالم.
- ۳۰- نگهداری حقوق دیگران بدون عذر.
- ۳۱- دروغگویی.
- ۳۲- تکبر.
- ۳۳- اسراف و تبذیر.
- ۳۴- خیانت.

۳۵- غیبت.

۳۶- سخن چینی.

۳۷- سر گرمی به امور لهو.

۳۸- سبک شمردن فریضه حج.

۳۹- ترک نماز.

۴۰- ندادن زکات.

۴۱- اصرار بر گناهان صغیره.

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیای خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می باشد.^{۳۷} همانگونه که بیان شد طبق فتوای امام خمینی قدس سره گناهان کبیره، بسیار است و آنچه در بالا ذکر شد قسمتی از آنها است، مثلاً توهین به کعبه و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام یا ناسزا گفتن به آنها و بدعت گذاری و.... از گناهان کبیره است.

یک تقسیم بندی دیگر در مورد گناهان

امام علی علیه السلام در گفتاری فرمود:

«ان الذنوب ثلاثة... فذنوب مغفور و ذنب غیر مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف علیه...»

«گناهان بر سه گونه اند: گناه بخشودنی و گناه نابخشودنی و گناهی که برای صاحبش، هم امید (بخشش) داریم و هم ترس از کیفر.»

سپس فرمود: «اما گناهی که بخشیده است، گناه بنده ای است که خداوند او را در دنیا کیفر می کند و در آخرت کیفر ندارد. در این صورت خداوند حکیم تر و بزرگوarter از آنست که بنده اش را دو بار کیفر کند.

اما گناهی که نابخشودنی است، حق الناس است یعنی ظلم بندگان نسبت به همدیگر که بدون رضایت مظلوم بخشیده نمی شود.

و اما نوع سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشانده و توبه را نصیب او نموده است، و در نتیجه آن بنده هم از گناهش هراسان است و هم امید به آمرزش پروردگارش دارد، ما نیز درباره‌ی چنین بنده‌ای، هم امیدواریم و هم ترسان.^{۳۸}

موارد تبدیل گناه صغیره به کبیره

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در چند مورد، گناه صغیره، تبدیل به کبیره می‌شود و حکم گناهان کبیره را پیدا می‌کند از جمله:

۱- اصرار بر صغیره

تکرار گناه صغیره، آن را تبدیل به گناه کبیره می‌کند، و اگر انسان حتی یک گناه کند، ولی استغفار نکند، و در فکر توبه هم نباشد، اصرار به حساب می‌آید.

صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می‌گردد که پاره کردنش مشکل است.

قرآن درباره‌ی پرهیزکاران می‌فرماید:

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^{۳۹}

«آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نورزند.»

امام باقر علیه السلام در شرح این آیه فرمود:^{۴۰}

«اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.»^{۴۱}

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«ایاک و الاصرار فانه من اکبر الکبائر و اعظم الجرائم»^{۴۲}

«از اصرار بر گناه بپرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است.»

^{۳۸} -بحار، ج ۶ ص ۳۰.

^{۳۹} -آل عمران / ۱۳۵

^{۴۰} -کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

^{۴۱} -بر همین اساس بعضی از فقهاء گفته‌اند: عزم بر تکرار گناه همچون اصرار بر گناه است.

^{۴۲} -غررالحکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه یاران (در سفری) در سرزمین بی آب و علفی فرود آمد، به یارانش فرمود: «اتّوا بحطب»، «هیزم بیاورید» که از آن آتش روشن کنیم تا غذا بپزیم.

یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچگونه هیزم در آن نیست!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «بروید هر کدام هر مقدار می‌توانید جمع کنید» آنها رفتند و هر یک مختصری هیزم یا چوب خشکیده‌ای با خود آورد و همه را در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله روی هم ریختند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«هكذا تجتمع الذنوب» «این‌گونه گناهان، روی هم انباشته می‌شوند»، سپس فرمود:

«يَا كُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذَّنُوبِ...»^{۴۳}

«از گناهان کوچک پرهیزید که همه آنها جمع و ثبت می‌گردد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ»^{۴۴}

«در صورت اصرار، گناه صغیره‌ای نباشد.»

۲- کوچک شمردن گناه

کوچک شمردن گناه، آن را به گناه بزرگ تبدیل می‌کند، برای روشن شدن موضوع، به این مثال توجه کنید:

اگر کسی سنگی به سوی ما پرتاب کند، ولی بعداً پشیمان شده و عذرخواهی کند، ممکن است او را ببخشیم، ولی اگر سنگ‌ریزه‌ای به ما بزند، و در مقابل اعتراض بگوید: این که چیزی نیست، بی‌خیالش. او را نمی‌بخشیم، زیرا این کار، از روح استکباری او پرده برمی‌دارد و بیانگر آن است که او گناهش را کوچک می‌شمرد. به این روایات توجه کنید:

۱- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«مِنَ الذَّنُوبِ الَّتِي لَا يَغْفِرُ لَهَا إِلَّا بِهَذَا»^{۴۵}

^{۴۳} - کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

^{۴۴} - بحار، ج ۸ ص ۳۵۱.

«از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند.»

یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمرد.

۲- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«أشدّ الذّنوب ما استهان به صاحبه»^{۴۶}

«بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«از گناه حقیر و ریز، بپرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود.»

عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که:

«الرَّجُلُ يَذْنِبُ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرَ ذَلِكَ»^{۴۷}

«کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.»

۴- حضرت سجاد علیه السلام در ضمن دعا، به خدا عرض می کند:

«اللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ... الاِصرارِ عَلَى المآثمِ وَ استِصْغارِ المَعْصِيَةِ»^{۴۸}

«پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه.»

۳- اظهار خوشحالی هنگام گناه

لذت بردن از گناه و شادمانی هنگام انجام گناه، از اموری است که گناه را بزرگ می کند و موجب کیفر بیشتر می شود. در

اینجا به چند روایت توجه کنید:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

^{۴۵} - تحف العقول، ص ۴۸۷.

^{۴۶} - نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸، غرر الحکم، ج ۱ ص ۱۹۳.

^{۴۷} - کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

^{۴۸} - صحیفه ی سجادیه، دعای هشتم.

«شر الاشرار من تبهّج بالشر»^{۴۹}

«بدترین بدها کسی است که به انجام بدی خوشحال گردد.»

و نیز فرمود:

«مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ ذُلٌّ»^{۵۰}

«کسی که از انجام گناه، لذت ببرد خداوند ذلّت را به جای آن لذّت به او می‌رساند.»

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَابْتِهَاجَ الذَّنْبِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ»^{۵۱}

«از شاد شدن هنگام گناه پرهیز، که این شادی بزرگتر از انجام گناه است.»

و نیز فرمود:

«حَالَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يَفْسِدُهَا الْيَمُّ الْعُقُوبَةُ»^{۵۲}

«عذاب دردناک گناه شیرینی آن را تباه می‌سازد.»

و از سخنان امام سجّاد علیه السلام است:

«لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ»^{۵۳}

«در لذتی که بعد از آن آتش دوزخ است خیری نیست.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاكِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ»^{۵۴}

^{۴۹} - غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۴۶.

^{۵۰} - فهرست غرر، ص ۱۳۰.

^{۵۱} - بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

^{۵۲} - بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

^{۵۳} - بحار، ج ۷۸ ص ۱۵۹.

^{۵۴} - مشکاة الانوار، ص ۳۹۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.

«کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می‌شود در حالی که گریان است.»

۴- گناه از روی طغیان

یکی دیگر از اموری که موجب تبدیل گناه کوچک به گناه بزرگ می‌شود، طغیان و سرکشی در انجام گناه است؛

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^{۵۵}

«و اما آنها که طغیان کردند و زندگی دنیا را مقدم شمردند، بی‌گمان جایگاهشان دوزخ است.»

۵- مغرور شدن به مهلت الهی

دیگر از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می‌کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند؛

«وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُنَا جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُتْسَلِّمُونَ الْمَصِيرُ»^{۵۶}

«گناهکاران در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنها کافی است، وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است.»

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، دلیل آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۶- تجاهر به گناه

آشکار نمودن گناه نیز، گناه صغیره را تبدیل به گناه کبیره می‌کند، شاید از این نظر که آشکار نمودن گناه حاکی از تجرّی و بی‌باکی بیشتر گنهکار است، و موجب آلوده کردن جامعه، و عادی نمودن گناه می‌گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«يَاكَوُ الْمَجَاهِرَةُ بِالْفُجُورِ فَإِنَّهُ مِنْ أَشَدِّ الْمَأْثَمِ»^{۵۷}

«از آشکار نمودن گناهان بپرهیز، که آن از سخت‌ترین گناهان است.»

^{۵۵} -نازعات / ۳۷ - ۳۹.

^{۵۶} -مجادله / ۸.

^{۵۷} -غررالحکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسيئه مخذول»^{۵۸}

«پاداش پنهان کننده کردار نیک، معادل هفتاد کار نیک است، و آشکار کننده گناه، خوار می‌باشد.»

۷- گناه شخصیت‌ها

گناه آنان که در جامعه، دارای موقعیت خاص هستند، با گناه دیگران یکسان نیست، و چه بسا گناه صغیره آنها، حکم گناه کبیره را داشته باشد، زیرا گناه آنها دارای دو بعد است: بعد فردی و بعد اجتماعی.

گناه شخصیت‌ها و بزرگان از نظر بعد اجتماعی می‌تواند زمینه‌ی اغوا و انحراف جامعه و موجب سستی دین مردم شود. بر همین اساس، حساب خداوند با بزرگان و شخصیت‌ها، غیر از حساب او با دیگران است.

گناه بزرگان از دیدگاه قرآن

در آیه ۴۴ تا ۴۸ سوره حاقه می‌خوانیم:

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ.»

«و اگر او (پیامبر) سخن دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش (یعنی شاهرگش) را قطع می‌کردیم، و احدی از شما نمی‌توانست مانع شود و از او حمایت کند.»

در قرآن افراد بدعت‌گذار و تحریف‌گر بسیاری مطرح شده‌اند اما خدا درباره‌ی هیچکدام از آنها این گونه سخن نگفت که: «رگ گردنت را می‌زنیم» ولی به پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر عصمت و مقام علم و آگاهی‌ش چنین می‌فرماید، زیرا او شخص بزرگی است که گناهش نیز بسیار بزرگ است.

بنابراین آنان که دارای شخصیت علمی و دینی هستند و انتسابشان به دستگاه دین بیشتر است، مسئولیت بیشتری دارند.

مثل دانشمند غیر متعهد در قرآن

در قرآن دانشمندان بی عمل به الاغ و سگ، تشبیه شده‌اند.

در مورد بلعم باعورا دانشمند گنهکار می‌خوانیم:

^{۵۸} - مشکاة الانوار، ص ۳۹۴، کافی، ج ۲ ص ۴۲۸.

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ»^{۵۹}

«مثال او همانند سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را از دهانش بیرون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند. (آنچنان تشنه‌ی دنیا است که همیشه دهانش باز است).»

و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی جمعه می‌خوانیم:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورَاتُ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»

«مثال کسانی که به دستورات تورات، تکلیف شدند، ولی حق آن را ادا نمودند، همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی با خود حمل کند (و از کتاب‌ها بهره‌ای نبرد جز سنگینی بار آن!).»

در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی احزاب می‌خوانیم:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُصَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»

«ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو برابر است.»

همسران پیامبر به خاطر اینکه در جامعه دارای موقعیت خاصی بودند گناه آنها کیفر مضاعف داشت.

مراد از «گناه آشکار» آنها، شاید اشاره به اثر اجتماعی آن گناه باشد، که به همین خاطر کیفر چند برابر دارند.

بر همین اساس روایت شده شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفور له»

«شما از خاندانی هستید که مشمول آمرزش خداوند می‌باشید.»

آن حضرت با شنیدن این سخن خشمگین شد و در پاسخ فرمود:

«آنگونه که تو می‌گویی نیست، ما در مورد نیکوکاران خود، دو پاداش و در مورد گنهکاران خود، دو کیفر قایل هستیم.»

سپس آیه ۳۰ و ۳۱ احزاب را تلاوت فرمودند.^{۶۰}

گناه بزرگان از دیدگاه روایات

۱- امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

^{۵۹} - اعراف / ۱۷۶.

^{۶۰} - مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۵۴.

«يغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل ان يغفر للعالم ذنب واحد»^{۶۱}

«هفتاد گناه از جاهل، بخشیده می شود قبل از آنکه یک گناه از عالم، بخشیده گردد.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن گفتاری فرمود:

«اگر عالمان دین و زمامداران، فاسد شدند، مردم نیز فاسد می شوند.»^{۶۲}

و در سخن دیگر فرمود:

«عوام امت من اصلاح نمی شوند مگر با اصلاح خواص امت من!»

شخصی پرسید: خواص امت چه کسانی هستند؟ فرمود:

«خواص امتی اربعة: الملوك و العلماء و العباد و التجار»

خواص امت من چهار دسته اند: ۱- زمامداران. ۲- دانشمندان. ۳- عبادان. ۴- تاجران.

شخصی دیگر پرسید: چگونه؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«زمامداران چوپانان مردمند، وقتی چوپان گرسنه شود، گوسفندان چگونه بچرند؟ و علما طبیبان مردمند، وقتی طبیب بیمار باشد، بیماران را چه کسی درمان کند، بندگان عابد خداوند راهنمای مردمند، اگر راهنما گمراه شد، چه کسی راه رونده را هدایت می کند؟ و تاجران امین مردمند، وقتی که امین خیانت کرد، به چه کسی باید اطمینان نمود؟»^{۶۳}

۳- نیز رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

در روز قیامت، خداوند با سه کس سخن نگوید، و به آنها توجه نکند و آنها را پاک نسازد و برای آنها عذاب دردناک است:

«شیخ زان و ملک جبار و مُقِلُّ مُخْتَال»^{۶۴}

«پیر زناکار، و سلطان جبار و فقیر متکبر.»

۴- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب به نام شقرانی فرمود:

^{۶۱} -کافی، ج ۱ ص ۴۷.

^{۶۲} -بحار، چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

^{۶۳} -المواعظ العبدیه، ص ۱۲۵.

^{۶۴} -کافی، ج ۲ ص ۳۱۱.

«ان الحسن من كل احد حسنٌ و انه منك احسن لمكانك منّا، و ان القبيح من كل احد قبيح و انه منك اقبح»^{۶۵}

«ای شقرانی! نیکی از هر شخص نیکو است، ولی از تو که به ما نسبت داری نیکوتر است، و زشتی از هر کسی زشت است ولی از تو زشت‌تر.»

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زَلَّ الْعَالَمُ تُفْسِدُ الْعَوَالِمُ»^{۶۶}

«لغزش عالم، همه‌ی عالم‌ها را تباه می‌سازد.»

و نیز فرمود:

«زَلَّ الْعَالَمُ كَانِكِسَارِ السَّفِينَةِ تُغْرَقُ وَ تُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا»^{۶۷}

«لغزش عالم همانند شکسته شدن کشتی در دریا است هم خود غرق می‌شود و هم موجب غرق شدن سرنشینانش می‌گردد.»

بنابراین گناه مسئولین، چهره‌ها، علما، نهادها، نویسندگان، بزرگان و سادات بیشتر به حساب می‌آید.

گناهان کلیدی

همان گونه که پیری و ضعف، زمینه هجوم کسالت و بیماری‌های گوناگون می‌گردد، گاهی عیب و یا گناهی زمینه و کلید انواع گناهان می‌شود. مثلاً:

۱- حسادت، انسان را به انواع گناهان مانند کارشکنی، تهمت، دروغ و سوء قصدها و... وادار می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الحسد يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^{۶۸}

«همانگونه که آتش، هیزم را می‌بلعد، حسادت ایمان را می‌بلعد.»

انسان حسود به هر تلاشی که رقیب خود را بشکند، دست می‌زند.

^{۶۵} - سفینه البحار، ج ۱ ص ۷۰۸.

^{۶۶} - غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۲۶.

^{۶۷} - غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۲۶.

^{۶۸} - بحار، ج ۷۳ ص ۲۵۵.

۲- بخل و حرص، بخل سبب ندادن زکات و خمس و ترک انفاق و می‌شود، به علاوه مردم از بخیل ناراحتند و همین موجب بدگویی‌ها و سوء ظن‌ها می‌گردد؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»^{۶۹}

«بخل، جامع و گرد آورنده همه‌ی بدی‌ها است، و افساری است که همه‌ی بدی‌ها را بسوی خود می‌کشاند.»

حرص نیز سبب گناهانی مانند: کم فروشی، احتکار، گران فروشی، رشوه خواری، تملق و انواع بی‌تقوایی‌ها می‌شود.

۳- دروغ، انسان با دروغ گناهان خود را توجیه می‌کند و زیر پوشش توجیه‌های دروغین، صدها گناه دیگر بروز می‌کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«جُعِلَتْ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ»^{۷۰}

«تمام زشتی‌ها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن، دروغ است»

۴- خشم و بداخلاقی، عیبی است که سبب فحش، غیبت، دشمن تراشی و انواع زشتی‌ها می‌شود، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«الغضب مفتاح كل شر»^{۷۱}

«خشم (بی‌کنترل) کلید هر بدی است.»

عیوب و گناهان دیگری نیز وجود دارند که زمینه‌ساز گناهان دیگر می‌شوند، مانند: بدگمانی، حرام خواری، شراب خوری، ستیزه‌جویی، ترس، تکبر و.... که برای رعایت اختصار از شرح بیشتر خودداری شد.

آزیر خطر

از تعبیرات مختلف آیات و روایات، به شدت و ضعف خطرهای گناه پی‌می‌بریم. در قرآن نسبت به بعضی از گناهان تعبیر شده که آن را انجام ندهید مانند:

^{۶۹} -بحار، ج ۷۳ ص ۳۰۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰.

^{۷۰} -بحار، ج ۷۲ ص ۲۶۲.

^{۷۱} -تحف العقول، ص ۵۸۱، کافی، ج ۲ ص ۳۰۳ از امام صادق علیه السلام.

«وَلَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا»^{۷۲}

«از اموال آنها از روی اسراف نخورید»

در بعضی از موارد تعبیر شده که از آن دوری کنید؛

«وَاجْتَنِبُوا الطَّاعُوتَ»^{۷۳}

«و از طاغوت دوری کنید»

و در بعضی موارد گفته شده نزدیک آن نشوید؛

«وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»^{۷۴}

«به کارهای زشت خواه آشکار و خواه پنهان نزدیک نشوید.»

انجام ندادن با نزدیک نشدن نشانه‌ی دو نوع خطر است مثلاً درباره نفت می‌گوییم: کبریت به آن نزدیک! ولی درباره‌ی بنزین می‌گوییم: کبریت را نزدیک آن نبرید که فاجعه می‌آفریند!

گناه زنا و خوردن مال یتیم و ورود کفار به سنگر مسلمین (مسجدالحرام) شبیه بنزین است که در قرآن با جمله «و لا تقربوا»^{۷۵} «نزدیک نشوید» و جمله «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^{۷۶} «نباید مشرکان نزدیک مسجدالحرام شوند» تعبیر شده است.

این تعبیر همچون آژیر خطر، حاکی از آن است که بعضی گناهان چنان وسوسه‌انگیز است که نزدیک شدن به حریم آن ممکن است انسان را در پرتگاه خطرناک قرار دهد و نباید به عوامل زمینه ساز و سوق دهنده به سوی گناه نزدیک نشد مثلاً از محیط فاسد و آلوده که لغزندگی شدیدی برای سقوط در دره‌ی گناه دارد باید دوری نمود.

زمینه‌های گناه در وجود انسان

الف - غریزه

^{۷۲} - نساء، ۶

^{۷۳} - نحل / ۳۶.

^{۷۴} - انعام / ۱۵۱.

^{۷۵} - نساء / ۴۲.

^{۷۶} - توبه / ۲۸.

در انسان غریزی وجود دارد که گاهی دچار افراط یا تفریط می‌شود، پس باید راههای تعدیل آنها را شناخت.

امام علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

«خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (و آنها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد. (و آنها به طور تکوینی محکوم به ارضای غرائز حیوانی هستند) اما انسان را با اعطاء همه (عقل و خشم و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد، زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است، و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست‌تر است، زیرا با داشتن عقل پیروی از خشم و شهوت نموده است.»^{۷۷}

قرآن در مورد کسانی که از غرائز حیوانی پیروی می‌کنند می‌فرماید:

«أُولَٰئِكَ كَانُوا لِنَافِثَاتِ الْهَوَىٰ هَامُونَ»^{۷۸}

«آنها همچون چارپایان بلکه گمراه‌ترند.»

قوای غریزی

علمای اخلاق می‌گویند: منشا و انگیزه‌ی گناهان، سه قوه است:

۱- قوه شهویّه.

۲- قوه غضبیّه.

۳- قوه وهمیّه.

قوه شهویّه، انسان را به افراط در لذت‌خواهی نفسانی، می‌کشاند، که سرانجامش، غرق شدن در فحشا و زشتی‌ها است.

قوه غضبیّه، انسان را به ظلم و طغیان آزار رسانی و تجاوز، وادار می‌کند.

قوه وهمیّه، برتری طلبی و انحصار جویی و تکبر و روح خودخواهی را در انسان زنده می‌کند و او را به گناهان بزرگی در این کانال، وا می‌دارد.^{۷۹}

^{۷۷} -جامع السعاده، ج ۱ ص ۳۴.

^{۷۸} -اعراف / ۱۷۹، فرقان / ۴۴.

^{۷۹} -تفسیر فخررازی، ج ۲۰ ص ۱۰۴.

اگر با دقت بررسی کنیم در می‌یابیم که اکثر گناهان (اگر نگوییم همه‌ی گناهان) به این سه قوه باز می‌گردند.

این سه قوه در وجود انسان لازم است، ولی اگر کنترل و تعدیل نشود و به افراط و تفریط کشانده شود، سرچشمه‌ی گناهان بسیار خواهد شد.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید:

آب، که مایه‌ی حیات انسان و گیاه و حیوان‌ها می‌باشد، اگر در جلو آن سدی بسته شود، تا سیلاب پشت سر آن جمع شود، نه تنها سیلاب به ما ضرر نمی‌زند، بلکه هروقت نیاز به آب شد، دریچه‌ی سد را باز کرده و گیاهان و دام‌ها از آب آن سد، بهره‌مند می‌شوند.

حال اگر سیلاب مهار نشود، هنگام طغیان، دیوانه وار به باغ‌ها و کشتزارها و خانه‌ها سرازیر شده و همه را ویران می‌کند.

در مورد انسان نیز، نیروی غضب برای دفاع و شهوت برای بقای نسل لازم است، ولی اگر این دو غریزه بر اثر افسار گسیختگی طغیان کنند، موجب بروز جنایات ویرانگر و انحرافات جنسی و بی‌عفتی خواهند شد.

نتیجه اینکه: اگر بخواهیم جامعه را از لوث گناه پاک سازیم، و یا وجود خویش را از آلودگی گناه، حفظ کنیم، باید غرایز و تمایلات نفسانی را کنترل و تعدیل کنیم.

البته کنترل و تعدیل غرایز شهوانی، نیاز به برنامه‌هایی دارد که در این کتاب، به قسمتی از آنها اشاره خواهد شد.

ب - قلب

در قرآن ۱۳۲ بار سخن از قلب به میان آمده است، و در آیات متعدد، از قلب کافران و منافقان و مجرمان، به قلب مهر زده، قلب بیمار، قلب سخت، قلب منحرف و قلب قفل زده یاد شده است.

بحث و بررسی پیرامون قلب، نیاز به شرح بسیار دارد که از حوصله این کتاب، خارج است. اما منظور از قلب یعنی مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری انسان است، قلب سلیم و پاک، منشا کارهای نیک است، و به عکس قلب ناسالم و تاریک، کانون فساد می‌باشد، و ما در راستای اطاعت خدا و دوری از گناه، باید توجه عمیق به پاک نگهداشتن قلب، داشته باشیم.

در اینجا به این روایت جالبی از امام صادق علیه السلام توجه کنید:

«ما من مومن الا و لقلبه اُذنان في جوفه، اُذن ينفت فيها الوسواس الخناس و اُذن ينفت فيها الملك فيؤيد الله المؤمن بالملك فذلك قوله تعالى «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»^{۸۰}»^{۸۱}

«قلب هر شخص با ایمانی در درون دارای دو گوش است: گوشی که وسواس خناس در آن می‌دمد و گوشی که فرشته در آن می‌دمد، و خداوند، مؤمن را بوسیله آن فرشته، کمک می‌کند. و همین است گفتار خداوند که مؤمنان را بوسیله روح خود، تقویت کرده است.»

قلب کانون انگیزه‌ها

نیت‌های پاک و آلوده هر دو از قلب سرچشمه می‌گیرد و انگیزه‌های انحراف و گناه، بر اثر ناصافی دل پدید می‌آید، اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم، باید به سراغ سرچشمه برویم و آن را صاف کنیم و گرنه.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ»^{۸۲}

«نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش می‌باشد و هر کس طبق نیتش عمل می‌کند.»

در شرح این حدیث مطالب بسیار گفته شده اما به نظر می‌رسد بهترین قول این باشد که چون نیت، کانون و مرکز تصمیم‌گیری و چگونه بجا آوردن اعمال در کم و کیف است، لذا نیت مؤمن که پاک است کانونی برای کارهای نیک با کیفیت عالی می‌گردد. حتی اگر عملی انجام ندهد ولی زمینه برای اعمال نیک دارد. ولی نیت کافر چون ناپاک است کانون فساد خواهد شد، گرچه کاری انجام ندهد ولی آماده‌ی کارهای زشت است. آنچنان فکرش آلوده است که هر لحظه احتمال آن دارد که بزرگترین گناه را انجام دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«دوزخیان از این رو جاودانه در دوزخ می‌مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می‌ماندند همواره خدا را نافرمانی کنند. و بهشتیان از این رو جاودانه در بهشت می‌مانند که نیت داشتند اگر همیشه در دنیا می‌ماندند همواره از خدا اطاعت نمایند. بنابراین هر دو دسته بخاطر نیتشان جاودانی شدند.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

^{۸۰} -مجادله / ۲۲.

^{۸۱} -کافی، ج ۲ ص ۲۶۷.

^{۸۲} -کافی، ج ۲ ص ۸۴.

«فَلْ كُلُّ يُعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^{۸۳}

«بگو هر کس بر اساس ساختار و شیوه‌ی خود عمل می‌کند.» یعنی طبق نیت خود.^{۸۴}

بعداً خواهیم گفت که عواملی مانند غذا، رفیق، محیط و... در شکل‌گیری نیت نقش اساسی دارد، اگر غذا، حلال و رفیق و محیط خوب باشد موجب شکل‌گیری نیت نیک خواهد شد، و اگر غذا، حرام و رفیق و محیط بد باشد نیت ناپاک شکل خواهد گرفت.

اصولاً در اسلام عملی ارزش دارد که از روی نیت پاک و خالص انجام شود، و گرنه در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَا»^{۸۵}

«خدا عملی را که در آن به مقدار ذره‌ای ریا باشد نمی‌پذیرد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر مؤمن قصد کار نیک کند و انجام ندهد برای او پاداشی نوشته شود و اگر انجام دهد ده پاداش برای او نوشته می‌شود ولی اگر مؤمن قصد کار بد کند و انجام ندهد، کیفری بر او نوشته نشود.»^{۸۶}

حبّ و بغض

قلب کانون حب و بغض در وجود انسان است و باید آن را بر اساس اسلام تنظیم کرد، زیرا حب و علاقه به چیزی موجب انجام آن می‌شود، و بغض و نفرت از چیزی موجب ترک آن می‌گردد.

و این مساله بقدری مهم است که امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

«هل الايمان الا الحب و البغض»

«مگر ایمان جز حب و بغض است.»

^{۸۳} - اسراء / ۸۴

^{۸۴} - کافی، ج ۲ ص ۸۵.

^{۸۵} - بحار، ج ۲۲ ص ۳۰۴.

^{۸۶} - کافی، ج ۲ ص ۱۲۵.

یک مثال: شخصی در خانه‌اش نشسته، ناگهان می‌فهمد که گربه‌ای آمد و نیم کیلو گوشتی که خریده و در آشپزخانه بود، ربود و رفت. او بر می‌خیزد و به دنبال گربه می‌رود تا گوشت را از او بگیرد ولی وقتی که گربه از خانه بیرون پرید و در کوچه فرار کرد دیگر او را دنبال نمی‌کند زیرا حب او به گوشت تا این اندازه بود.

ولی اگر روباهی آمد و مرغ خانه را ربود و با خود برد آن شخص روباه را در خانه و کوچه دنبال می‌کند ولی وقتی که روباه به بیابان فرار می‌کند او از دنبال کردن روباه صرف نظر می‌نماید؛ زیرا حب او به مرغ و بغض او نسبت به روباه تا این اندازه بیشتر نبود.

اما اگر گرگی آمد و گوسفند او را ربود و با خود برد آن شخص گرگ را در خانه و کوچه و بیابان دنبال می‌کند بلکه گوسفندش را از او بگیرد وقتی که گرگ از بیابان دور شد و از کوه بالا رفت آن شخص از گرگ صرف نظر کرده و باز می‌گردد چرا که حب و بغض او را بیش از این اندازه نتوانست حرکت دهد.

حال اگر درنده‌ی دیگری آمد و کودک خردسال او را گرفت و با خود برد آن شخص آن درنده را در بیابان و کوه دنبال می‌کند، و همچنان به دنبال او شب و روز می‌رود تا آن را بگیرد و با خود می‌گوید هر چند برای بدست آوردن جنازه‌ی کودکم باشد باید به دنبال آن درنده بروم.

با این مثال روشن می‌شود که «حب و بغض» و درجات آن چه نقش بالایی در اراده و حرکت انسان دارند و هرچه حب انسان به چیزی زیاده‌تر شد، آن را بیشتر دنبال می‌کند و هرچه بغض انسان به چیزی زیاده‌تر گردید تنفر و دشمنی خود را نسبت به آن بیشتر می‌سازد.

اسلام حب و بغض انسان را بر اساس صحیح و در راستای اطاعت خدا قرار می‌دهد تا کانون تصمیم‌گیری انسان را سالم و پاک سازد.

ج - فکر و اندیشه

کانون دیگری که در وجود انسان سرچشمه کارها است تفکر و اندیشه است. فکر سالم محصول و بازده سالم و پاک دارد و فکر آلوده بازده ناسالم و آلوده خواهد داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا»^{۸۷}

«کسی که بسیار درباره گناه فکر کند او را به گناه سوق می‌دهد.»

^{۸۷} - فهرست غرر، (ذنب).

و حضرت عیسی علیه السلام ضمن گفتاری به حواریون فرمود:

«ومن به شما امر می‌کنم که روح خود را به زنا خبر ندهید (فکر زنا نکنید) تا چه رسد به اینکه زنا کنید زیرا کسی که روح و فکرش را به زنا خبر دهد مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند، دود آتش نقشه‌های رنگین آن اطاق را کثیف می‌کند گرچه خانه را نسوزاند.»^{۸۶}

یعنی فکر گناه کانون تصمیم‌گیری وجود انسان را آلوده می‌نماید و چنین کانونی به تاریکی گناه نزدیکتر است تا به سفیدی اطاعت خدا.

زمینه‌های پیدایش گناه

در «گناه شناسی» از موضوعات بسیار مهم، شناخت «زمینه‌های گناه» است؛ چنانکه گفته‌اند: قابلیت قابل، اصل مهم برای تهذیب نفوس است.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

کسی که می‌خواهد گناه نکند حتماً باید به زمینه‌های گناه توجه کند، وقتی آنها را شناخت به پیشگیری و درمان آنان بپردازد.

کمبود ویتامین‌ها در بدن، انسان را آماده پذیرش میکروب‌ها می‌کند و یا بیماری‌ها را پرورش و گسترش می‌دهد، پس باید این کمبودها جبران گردد تا زمینه پذیرش و همچنین زمینه پرورش بیماری‌ها از بین برود. بنابراین باید «زمینه شناس و زمینه زدا» باشیم. مثلاً اگر در منزل چاه فاضلابی زمینه‌ساز انواع پشه‌ها می‌باشد سمپاشی بیهوده است باید چاه را پر کرد.

در بررسی زمینه‌های گناه می‌توان امور بسیاری را نام برد که هر یک با کمیت و کیفیت خاصی زمینه‌ساز هستند. اما در اینجا به چند موضوع مهمتر در این رابطه می‌پردازیم مانند:

۱- زمینه‌های فرهنگی و تربیتی.

۲- زمینه‌های خانوادگی.

۳- زمینه‌های اقتصادی.

^{۸۸} - وانا امرکم ان لاتحدثوا انفسکم بالزنا فضلاً من ان تزنوا...». بحار، ج ۱۴ ص ۳۳۱. سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۶۰.

۴- زمینه‌های اجتماعی.

۵- زمینه‌های روانی.

۶- زمینه‌های سیاسی.

زمینه‌های فرهنگی و تربیتی گناه

۱-۱- جهل و حماقت

جهل و حماقت، زمینه گناه را در انسان به وجود آورده و او را به سوی گناه می‌کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، جهل به زشتی گناه و آثار آن. چنانکه یک فرد جاهل و بی‌سواد غذای آلوده به میکرب را بر اثر جهل به آسانی می‌خورد، ولی یک دکتر میکرب شناس، هرگز آن را نمی‌خورد. در دوران جاهلیت که گناهان گوناگون، سراسر زندگی مردم را گرفته بود، بیشتر بر اثر جهل و حماقت بود. برای توضیح به این آیات توجه کنید:

«قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^{۸۹}

«بنی اسرائیل به موسی گفتند: برای ما معبودی (از بت) قرار بده چنانکه آنها (بت پرستان) معبودانی (از بت) دارند. موسی گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

از زبان حضرت لوط علیه السلام خطاب به قومش می‌خوانیم:

«أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^{۹۰}

«آیا شما به جای زنان، به سراغ مردان، از روی شهوت می‌روید؟ شما قومی جاهل هستید.»

و در آیه ۸۹ سوره‌ی یوسف می‌خوانیم:

«قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»

«یوسف (به برادران خود) گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش (بنیامین) چه کردید؟ آنگاه که جاهل بودید.»

^{۸۹} -اعراف / ۱۳۸.

^{۹۰} -نمل / ۵۵.

از این آیات به روشنی استفاده می‌شود که جهل و نادانی یکی از زمینه‌های گناهان است.

در روایات نیز بسیار آمده که جهل، زمینه گناه است. در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

۱- امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«لا یجتری علی الله الا جاهل شقی»^{۹۱}

«گستاخی و جرأت بر (نافرمانی) خدا را جز جاهل و شقی روا نمی‌دارد.»

۲- و نیز از گفتار آن حضرت است:

«الجهل معدن الشر، الجهل اصل کل شر، الجهل یفسد المعاد»^{۹۲}

«جهل مرکز زشتی است، جهل ریشه و پایه زشتی است، جهل موجب تباهی معاد انسان است.»

۳- چنانکه قبلاً اشاره شد امام صادق علیه السلام به سماعه فرمود: عقل و لشکرش را بشناس و همچنین جهل و لشکرش را بشناس. سپس ۷۵ خصلت زشت را به عنوان لشکر جهل برشمرد.^{۹۳}

این روایت جامع بیانگر آن است که جهل اساس و محور خصلت‌های زشت و گناهان بزرگی همچون: حرص، خیانت، ربا، نیرنگ، تکبر، آزار به پدر و مادر، پیمان شکنی، بی‌تابی، شانه خالی کردن از وظیفه جهاد، سبک سری، کینه و دشمنی و.... است.^{۹۴}

۴- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ»^{۹۵}

«دو شخص، کمرم را شکستند، دانشمند بی پروا، و جاهل مقدس نما.»

سپس فرمود: جاهل، انسان را با زهدنمائی می‌فریبد، و عالم با گستاخی و بی‌پروائیش، انسان را مغرور و فریفته خود می‌کند.

^{۹۱} - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۹۲} - فهرست غرر، (جهل).

^{۹۳} - کافی، ج ۱ ص ۲۱ - ۲۳.

^{۹۴} - البته مراد از جهل بیسوادی نیست بلکه مراد بی‌عقلی و ساده‌اندیشی و زود باوری است.

^{۹۵} - قصار الجمل، ج ۱ ص ۱۲۷.

۵- و نیز فرمود:

«ایاکم والجهال من المستعبدین والفجار من العلماء فانهم فتنه کل مفتون»^{۹۶}

«بپرهیزید از جاهلان عبادت پیشه و از گنهکاران دانشمند، چرا که این‌ها مایه فتنه و آشوب هر فتنه شده هستند.»

۶- و در سخنی دیگر فرمود:

«لا تری الجاهل الا مُفْطِراً او مُفْطَراً»^{۹۷}

«نمی‌بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده‌روی را می‌پیماید و یا راه تفريط و کوتاهی از حد اعتدال را.»

۷- و در بیان دیگر فرمود:

«الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا ویموتون ضاللا»^{۹۸}

«شکایت به خدا می‌برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند»

۸- در قرآن در جریان موسی علیه السلام و ساحران آمده: وقتی که ساحران طناب‌های خود را انداختند، به نظر می‌رسید همه‌ی آنها در حرکتند؛

«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى»^{۹۹}

«ناگهان موسی در دل خویش ترس خفیفی احساس کرد.»

امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح این مطلب می‌فرماید:

«لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ»^{۱۰۰}

«موسی علیه السلام بر جان خود نترسید بلکه ترس او از این بود که مبدا جاهلان پیروز گردند و دولت‌های ضلال برنده شوند.»

^{۹۶} - همان مدرک ص ۱۲۸.

^{۹۷} - نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

^{۹۸} - نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

^{۹۹} - طه / ۶۶-۶۷.

^{۱۰۰} - نهج البلاغه، خطبه ۴.

این سخن نیز از کارهای انحرافی جاهلان پرده برمی‌دارد و بیانگر آن است که جهل زمینه‌ساز گناهان بزرگی همچون مبارزه علنی با پیامبران به پشتیبانی از طاغوت‌ها می‌باشد.

جلوگیری بنی‌امیه از تعلیم شرک

از احادیث جالب اینکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان بنی امیه اطلقوا للناس تعلیم الایمان ولم یطلقوا تعلیم الشرک لکی اذا حملوهم علیه لم یعرفوه»^{۱۰۱}

«بنی‌امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گزاردند ولی تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند تا اگر مردم را بر شرک وادار کردند آن را نشناسند. (و در نتیجه از روی جهل قبول شرک نمایند).»

این حدیث بیانگر آن است که: بنی‌امیه از شناخت شرک و انواع آن جلوگیری می‌کردند زیرا اگر مردم معنی شرک و انواع آن را می‌فهمیدند از بنی‌امیه که غوطه‌ور در شرک بودند، روی برمی‌گرداندند و به امامان اهل‌البیت علیهم السلام که از شرک به دور بودند متوجه می‌شدند، آری رهبران طاغوتی حساسیت داشتند که مردم از دستورات سازنده و بیدار بخش اسلام، آگاه نشوند تا جهل آنها باعث توقف و رکود آنها شود، و زمینه انحراف آنها را فراهم سازد.

۲-۱- قوانین و سنت‌های غلط بشری

انسان هنگامی از آلودگی‌ها و گناهان مختلف نجات می‌یابد که در پرتو قانون کامل و اجرای آن قانون زندگی کند، قانونی که تمام ویژگی‌های ساختار انسان را مورد توجه دقیق قرار داده و آنچه را که موجب تکامل بشر و باعث رستگاری و نجات او از انحرافات و کژراهه‌ها است تامین نماید. چنین قانونی جز قانون الهی نخواهد بود. چرا که خداوند آفریدگار انسان و به تمام خصوصیات روحی و جسمی او آگاه می‌باشد و می‌داند که چه قانون و برنامه‌ای انسان را رستگار می‌سازد. روی این اساس نتیجه می‌گیریم که قوانین غلط بشری یکی از عوامل و زمینه‌های فرهنگی گناه است چرا که این قوانین بجای آنکه نجات بخش باشد گمراه کننده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«انما بدء وقوع الفتن أهواء تُتَّبَع و أَحْکَامُ تُبْتَدَع، یُخَالَفُ فیها کتاب اللّٰه»^{۱۰۲}

«همواره پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی (مانند قوانین بشری) است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد.»

^{۱۰۱} - کافی، ج ۲ ص ۴۱۵-۴۱۶.

^{۱۰۲} - نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

در اینجا فهرستوار به ذکر بعضی از قوانین غلط بشری می‌پردازیم:

- ۱- آزادی بی قید زنان و کشف حجاب.
 - ۲- لغو قوانین قصاص و حدود و دیات.
 - ۳- ازدواج با همجنس. (همجنس بازی)
 - ۴- آزادی زن در طلاق دادن شوهر.
 - ۵- اختلاط مدارس دختر و پسر.
 - ۶- شرایط سنگین قانون ازدواج.
 - ۷- گناه شمردن ازدواج مؤقت و آزادی زنا با رضایت.
 - ۸- قانونی بودن مشروبات الکلی.
 - ۹- قانونی بودن کورتاژ.
 - ۱۰- آزادی سرمایه‌داری و یا لغو مالکیت خصوصی.
 - ۱۱- قانونی بودن ربا.
 - ۱۲- غیر قانونی بودن امر به معروف و نهی از منکر.
 - ۱۳- معلم مرد برای شاگردان زن و معلم زن برای شاگردان مرد.
 - ۱۴- قانونی بودن قماربازی.
 - ۱۵- آزادی فیلم‌ها و عکس‌های سکسی و....
- این امور و امثال آن، هر کدام منشا و زمینه‌ساز گناهان بوده و جامعه و فرد را به تباهی و انحراف می‌کشانند.

یکی از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه، مساله التقاط و تحریف قانون الهی است التقاط و تحریف عبارت از آن است که قانون الهی را تغییر داده و دستکاری کنند مقداری از قوانین بشری در داخل آن کرده و معجونی از قانون بشری درست کنند (که سر از بدعت و دین سازی بیرون می‌آورد) و آن را به عنوان قانون خدا معرفی نمایند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

«اگر باطل کاملاً از حق جدا می‌شد بر جویندگان حقیقت پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل، خالص و جدا می‌شد زبان دشمنان (از بدگویی به حق) قطع می‌گردید.

«ولكن يؤخذ من هذا ضعت و من هذا ضعت فيمزجان! فهناك يستولى الشيطان على اوليائه».

ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود.»^{۱۰۲}

حفظ قانون و گناه بدعت

در اسلام، حفظ حریم قانون بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته و از قانون‌شکنی و التقاط و بدعت‌گذاری که تجاوز از حریم قانون است شدیداً نهی و منع شده است تا آنجا که بدعت‌گذار در اسلام محکوم به اعدام است و تفاوتی ندارد که چیزی بر قانون اسلام بیفزاید و یا چیزی را بکاهد، حلالی را حرام کند یا به عکس.

یکی از نکات لطیف و جالبی که در قرآن و روایات اسلامی در راستای حفظ حریم قانون دیده می‌شود داستان حضرت ایوب علیه السلام می‌باشد که به انواع مصایب گرفتار شد و در برابر همه فشارها و رنج‌صبر و استقامت کرد. در یک مورد نسبت به همسرش ناراحت شد. (گویا همسرش به دنبال انجام کاری رفت و دیر به خانه بازگشت و ایوب که از بیماری رنج می‌برد سخت ناراحت گردید) و چنین سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند یکصد ضربه یا کمتر به او بزند و او را تنبیه کند اما بعد از بهبودی می‌خواست به پاس وفاداری‌ها و خدماتش او را ببخشد ولی مساله سوگند و نام خدا و حریم قانون الهی در میان بود؛

خداوند به او فرمود:

«و خُذْ يَدَكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»

«(به او گفتیم) بسته‌ای گندم (یا مانند آن) را بگیر و به او (همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکایا یافتیم. چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا است.»

همسر ایوب زن باوفا و مهربانی بود. درست است که در موردی خطا کرد و طبق سوگند ایوب علیه السلام می‌بایست کیفر گردد ولی استحقاق عفو و بخشش را نیز داشت.

گرچه زدن یک دسته ساقه گندم یا چوب‌های خوشه خرما مصداق واقعی سوگند ایوب نبود ولی حفظ حریم قانون الهی و عدم اشاعه قانون شکنی باعث شد که او این کار را انجام دهد و ایوب علیه السلام به دستور خدا در عین عفو، ظاهر قانون را نیز حفظ کرد.^{۱۰۴}

نظیر این معنی در اجرای حدود اسلامی در مورد خطا کاران بیمار نیز آمده است.

در چند روایت ذکر شده که شخص بیماری زنا کرده بود و می‌بایست حد صد ضربه شلاق بر او جاری گردد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد خوشه خرمایی که دارای صد شاخه بود آوردند و با آن یک ضربه به آن بیمار زد و همان را در اجرای حد کافی دانست.^{۱۰۵}

البته ناگفته نماند این گونه امور در موارد استثنایی و خاصی است و گرنه در موارد دیگر که استحقاق نباشد هرگز مجاز نیست.

آری حتی در موارد استثنایی باید حریم قانون را در ظاهر حفظ کرد تا موضوع قانون شکنی در جامعه راه نیابد.

در مورد «بدعت» که یک گناه بسیار بزرگ و یک نوع تجاوز به حریم قانون می‌باشد به چند روایت زیر توجه کنید:

۱- امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و ان شر الناس عند الله امام جائر ضلّ و ضلّ به فامات سنّه مأخوذه و احيا بدعه متروكه»^{۱۰۶}

«بدترین مردم نزد خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مردم بوسیله او گمراه می‌شوند سنت‌های پذیرفته شده را از بین می‌برد و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند.»

۲- رسول اکرم علیه السلام می‌فرماید:

«اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله»^{۱۰۷}

^{۱۰۴} - نمونه، ج ۱۹ ص ۲۹۹.

^{۱۰۵} - وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۳-۳۲۰.

^{۱۰۶} - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

^{۱۰۷} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۰.

«هرگاه بدعت‌ها در میان امت آشکار شد، بر عالم (دین) است که علمش را آشکار کند (و بر ضد بدعت‌گذارها افشاگری نماید) و اگر چنین نکرد پس لعنت خدا بر او باد.»

۳- و نیز آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود:

«کل بدعة ضلالة و کل ضلالة سبيلها الی النار»^{۱۰۸}

«هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش دوزخ است.»

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«من مشی الی صاحب بدعة فوقره فقد سعی فی هدم الاسلام»^{۱۰۹}

«کسی که برای دیدار بدعت‌گذار به سوی او برود و او را احترام کند در حقیقت برای ویران کردن اسلام اقدام نموده است.»

حکم اعدام بدعت‌گذار

فارس بن حاتم از دروغگویان و غلات مشهور و بدعت‌گذاران بود و مردم را به مذهب فاسد خود دعوت می‌کرد، امام هادی علیه السلام به اباجنید دستور داد تا فارس را اعدام کند و امام حسن عسکری علیه السلام خون او را هدر دانست و بهشت را برای قاتل او ضامن گردید. سرانجام اباجنید آن بدعت‌گذار را کشت.^{۱۱۰}

۴-۱- گفتار و کتب ضالّه

یکی از زمینه‌های فرهنگی گناه و انحراف کتب گمراه کننده و یا وسایل تبلیغاتی گمراه کننده می‌باشد. و لذا در اسلام خواندن «کتب ضالّه» و یا گوش دادن به سخنان گمراه کننده حرام است.

توضیح اینکه: همانگونه که جسم انسان‌ها از نظر قدرت و توان مختلف است، مثلاً بعضی قدرت تحمل دویست کیلو بار را دارند و بعضی حتی قدرت تحمل پنج کیلو بار را ندارند، فکر انسان‌ها نیز تفاوت دارد. بعضی توان حل یک مساله ساده ریاضی را ندارند و بعضی همچون کامپیوتر نیرومند، مشکل‌ترین مسائل ریاضی را در چند لحظه حل می‌کنند.

^{۱۰۸} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۱.

^{۱۰۹} - همان مدرک.

^{۱۱۰} - سفینه البحار، ج ۱ ص ۳۵۶.

مطالعه‌ی کتاب‌های گمراه کننده برای دانشمندان که توان فکری و قدرت تحقیق و بررسی دارند، اشکال ندارد چرا که آنها با مطالعه و تحقیق، حق و باطل را از همدیگر تشخیص می‌دهند.

ولی مطالعه آن کتاب‌ها و یا شنیدن گفتار گمراه کننده برای افرادی که فکر ناتوان و دانش اندک دارند، مسموم کننده و خطرناک است.

چنانکه در تاریخ دیده می‌شود دشمنان با انتشار کتب گمراه کننده مردم را از راه حق باز داشته و به سوی باطل می‌کشاند به عنوان نمونه:

وقتی که اسلام ظهور کرد دانشمندان یهود موقعیت خود را در خطر دیدند، لذا اوصافی را که درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات آمده بود تغییر دادند و صفاتی ضد آن را در تورات نوشتند تا عوام یهود به سوی اسلام جذب نشوند. قرآن در سرزنش آنان می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ»^{۱۱۱}

«وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند سپس آن را به خدا نسبت می‌دهند تا به بهای کمی آن را بفروشند. وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست آوردند.»

نظیر این مطلب در آیه ۶ سوره لقمان آمده که در تفسیر آن می‌خوانیم: تاجر مشرکی که به فارس آمده بود، داستان‌های رستم و اسفندیار را فرا گرفت و به حجاز بازگشت و گفت: اگر محمد صلی الله علیه و آله داستان عاد و ثمود می‌گوید، من هم داستان رستم و اسفندیار می‌گویم که آیه مذکور در سرزنش او نازل شد.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ الْإِبْلِيسَ»^{۱۱۲}

«کسی که به (گفتار) گوینده‌ای گوش فرا دهد او را بندگی کرده است بنابراین اگر گوینده از خدا و دستورات او سخن می‌گوید شنونده‌ی او خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان سخن می‌گوید شنونده‌ی او شیطان را عبادت نموده است.

۵-۱- تلقین و تقلید

^{۱۱۱} - بقره / ۷۹.

^{۱۱۲} - تحف العقول، ص ۳۳۶.

در مسایل تربیتی و فرهنگی یکی از عوامل زمینه‌ساز، تلقین و تقلید است که اگر شایسته و بر اساس صحیح باشند زمینه‌ساز کارهای نیک می‌گردند و گرنه زمینه‌ساز گناه می‌شوند؛

تلقین

در قرآن بعضی از عناوین تکرار شده که این تکرار علاوه بر فواید دیگر یکنوع تلقین و زمینه‌ی سوق دادن بشر به سوی این عناوین می‌باشد مانند:

واژه «الله» و «اله» که ۲۸۰۷ بار در قرآن تکرار شده است.

یا جمله: «ان الله على كل شيء قدير» «خداوند بر هر چیز تواناست.»

واینکه خدا «قدیر» (توانا) است چهل و پنج بار در قرآن آمده است.

در سوره «الرحمن» که در مکه نازل شده و ۷۸ آیه دارد، ۳۱ بار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» «پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» تکرار شده است.

در سوره «مرسلات» این آیه ۱۰ بار تکرار شده است:

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» «وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب کنندگان»

این جمله در آیه ۱۱ «طور» و آیه ۱۰ «مطففین» نیز آمده است.

در سوره‌ی «قمر» ۴ بار «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّكْثِرٍ»

«ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟» تکرار شده است.

این تکرارها بیشتر جنبه‌ی تلقینی دارد تا گوش جان ما، این امور را مکرر در مکرر بشنود و این مطالب در اعماق جان، نقش ببندد.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«به دروغگو راه دروغ را تلقین نکنید چنانکه فرزندان یعقوب نمی‌دانستند که گرگ انسان را نیز می‌خورد تا اینکه پدرشان آن را به آنان تلقین نمود.»^{۱۱۳}

^{۱۱۳} -سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۷۴. (تلقین یعقوب به فرزندان این بود که اگر یوسف را به صحرا ببرید می‌ترسم گرگ او را بخورد. آنها از تلقین پدر سوء استفاده کرده و همین را دستاویز قرار دادند.)

تقلید

در راستای زمینه‌های فرهنگی گناه، یکی از موضوعات زمینه‌ساز، «تقلید کورکورانه» است.

تقلید دارای اقسامی است: ۱- تقلید عالم از عالم ۲- تقلید عالم از جاهل ۳- تقلید جاهل از جاهل ۴- تقلید جاهل از عالم.

در میان این اقسام تنها نوع چهارم صحیح است و نوع اول نیز گاهی صحیح و گاهی ناصحیح است.

اما تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل، تقلید کورکورانه است و گاهی زمینه‌ساز بسیاری از مفاسد و جنایات می‌شود.

تقلید کورکورانه یعنی عدم استقلال، وابستگی ذلت‌بار به دیگران و به دنبال آن مدپرستی و هرزه‌گرایی و زندگی پوچ و طفیلی.

در قرآن می‌خوانیم: هنگامی که رسولان خدا مردم را به توحید و ترک بت‌پرستی دعوت می‌کردند بت‌پرستان در پاسخ می‌گفتند:

«إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»^{۱۱۴}

«شما انسان‌هایی مانند ما هستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید.»

تقلید کورکورانه از نیاکان یک منطق سستی است که مشرکان در برابر پیامبران اقامه می‌کردند و همین منطق بی‌اساس نمی‌گذاشت که از گناهان و انحرافات عقیدتی و اخلاقی خود دست بکشند؛ قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»^{۱۱۵}

«و هنگامی که به مشرکان گفته می‌شد از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، در پاسخ می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم.»

۶-۱- شخصیت‌گرایی

یکی دیگر از زمینه‌های فرهنگی گناه، شخصیت‌گرایی است. روشن است که انسان در زندگی نیاز به الگو دارد و الگو باید یک انسان کامل باشد تا به پیروی از آن بتوان به اهداف عالی انسانی نایل گردید.

^{۱۱۴} -ابراهیم / ۱۰.

^{۱۱۵} -بقره / ۱۷۰. (تقلید کورکورانه از نیاکان در آیات ۷۰ اعراف، ۶۲ و ۸۷ هود نیز آمده است.)

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است و انسان طبعاً الگوگرا است و در تمام ابعاد زندگی می‌خواهد، شخصی را الگوی خود سازد و به دنبال او حرکت کند، ولی اگر فرهنگ صحیحی در جامعه نباشد، الگوهای کاذب، جایگزین الگوهای صحیح شده، و در این رهگذر ضربات سنگینی بر انسانیت وارد می‌گردد.

در قرآن با تعبیر «اسوة حسنة» که به معنی تاسی و پیروی نیک است از الگوی صحیح یاد شده و این تعبیر سه بار در قرآن آمده است.^{۱۱۶} و در این سه مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و ابرهیم خلیل علیه السلام به عنوان اسوه‌ی حسنه معرفی شده‌اند.

باید کاملاً توجه داشت که الگوهای کاذب و شخصیت‌های مصنوعی و تراشیده، یکی از بلاهای بزرگ و زمینه‌های فساد و گناه است و باید در این راستا با کمال دقت و احتیاط گام برداشت.

۷-۱- کتمان حق

کتمان حق، کتمان علم و کتمان هرگونه ارزشی، یکی دیگر از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه است که موجب انحراف و برچیده شدن حق و ارزش‌ها در جامعه می‌شود، لذا قرآن شدیداً از آن نهی کرده است:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۱۱۷}

«و حق را با باطل نیامیزید و حقایق را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.»

و در آیه ۱۵۹ همین سوره، کتمان کنندگان حق مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان قرار گرفته‌اند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَ لَجُمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلْجَامٍ مِنْ نَارٍ»^{۱۱۸} «هر گاه از دانایی چیزی سؤال شود ولی او با اینکه جواب پرسش را می‌داند کتمان کند، در قیامت افساری از آتش بر دهان او زده شود.»

زمینه‌های خانوادگی گناه

یکی دیگر از زمینه‌ها که نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد زمینه‌های بد خانوادگی است چنانکه زمینه‌های نیک خانوادگی اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

^{۱۱۶} - احزاب / ۱، ممتحنه / ۴-۵.

^{۱۱۷} - بقره / ۴۲.

^{۱۱۸} - مجمع البیان / ج ۱ ص ۲۴۰، سفینه البحار / ج ۲ ص ۴۷۰.

در آغاز به این اشعار توجه کنید:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

و حافظ می‌گوید:

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

آیین اسلام که یک آیین جامع و سازنده است برای اینکه زمینه‌های خانوادگی بر اساس درست‌پیریزی شود و در نتیجه ثمرات آن نیز درست و سالم باشد از همان آغاز دستورهای داده که اگر بطور دقیق رعایت شود قطعاً نتایج درخشانی خواهد داشت از جمله:

۱- قانون وراثت.

۲- ازدواج.

۳- تربیت فرزند.

۴- تغذیه.

۱-۲- قانون وراثت

امروز بر همگان روشن است و از نظر علمی و دینی از مسلمات است که همانگونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر ارث می‌برند در امور معنوی و حالات روحی نیز ارث می‌برند.

مثلاً پدر و مادری که شجاع، پاکدامن، با اراده و متدین هستند، نقش بسیار در انتقال این صفات به فرزندان خود دارند.

و به عکس اگر ترسو، ناپاک، سست اراده و بی‌بندوبار باشند، مسلماً زمینه‌ساز این صفات در فرزندان خود خواهند شد، برای توضیح بیشتر به ذکر یک آیه و چند روایت می‌پردازیم:

۱- در قرآن می‌خوانیم که حضرت نوح علیه السلام در مورد قوم گنهکار خود چنین نفرین کرد:

«پروردگار! احدى از آنان را روى زمين زنده مگذار، چرا كه اگر آنها را زنده بگذارى، بندگان را گمراه مى‌كنند و جز نسلى فاجر و كافر بوجود نمى‌آورند.»^{۱۱۹}

۱۱۹ - «إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» نوح / ۲۷.

این آیه اشاره به قانون وراثت می کند که پدر و مادر ناپاک موجب ایجاد فرزند ناپاک خواهند شد.

۲- در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و بعضی از زیارت های دیگر خطاب به امامان علیهم السلام می خوانیم:

«أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة و الأرحام المطهرة لم تُنجسك الجاهلية بِأنجاسها و لم تُلبسك من مُدلهِمات ثيابها»

«گواهی می دهم که تو نوری بودی در پشت های بلند مرتبه و در رحم های پاک، دوران جاهلیت بوسیله پلیدی هایش تو را آلوده نساخت و تیره گی های جامه هایش را بر تن تو نکرد.»

این عبارت معروف در زیارتنامه ها، اشاره به طهارت و پاکی پدران و مادران امامان معصوم علیهم السلام دارد که آنها از هر نظر پاک بودند و قداست و پاکی را به ارث برده اند.

۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«الشقی شقی فی بطن امه، و السعید سعید فی بطن امه»^{۱۲}

«انسان تیره بخت در رحم مادرش تیره بخت است و انسان سعادت مند در رحم مادرش سعادت مند است.»

یعنی انسان زمینه های سعادت و شقاوت را از والدین به ارث می برد.

انتخاب همسر شجاع

پس از شهادت فاطمه ی زهرا علیها السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام تصمیم گرفت ازواج کند، برادرش عقیل در نسب شناسی معروف بود، خانواده ها و قبایل را خوب می شناخت، علی علیه السلام موضوع تصمیم ازدواج خود را با عقیل در میان گذاشت و به او فرمود: می خواهم بانویی را برای من پیدا کنی و از او خواستگاری نمایی که از خاندان شجاع و شیردل باشد.

عقیل عرض کرد: چنین زن را برای چه می خواهی؟

علی علیه السلام فرمود: برای اینکه دارای فرزند شجاع و دلیر گردد.

عقیل گفت: چنین زنی در میان قبیله بنی کلاب وجود دارد و او فاطمه (ام البنین) دختر حزام بن خالد بن ربیع است.

۱۲۰- نهج الفصاحه، ص ۳۷۵، بحار، ج ۳ ص ۴۴.

عقیل از ام البنین خواستگاری کرد و حضرت علی علیه السلام با او ازدواج نمود و از او فرزندان رشید و قهرمانی بوجود آمدند که در کربلا به شهادت رسیدند، یکی از آنها حضرت عباس، قمر بنی هاشم علیه السلام می باشد. این فرزندان، شجاعت و... را از دو جانب (پدر و مادر) به ارث برده اند.^{۱۲۱}

۵ - امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر بخصوص به افرادی که از «بیوتات صالحه» (از خانواده‌های صالح و پاک) برخاسته‌اند، تکیه کرده و در یک مورد می‌فرماید:

«ثم الصق بذوی المروثات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحة»

«سپس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و از خاندان‌های صالح بر قرار ساز.»

و در مورد دیگر می‌فرماید:

«و تoux منهم اهل التجربة و الحياء من اهل البيوتات الصالحة و القدم فی الاسلام»^{۱۲۲}

«در میان کارگزارانت آنها را که با تجربه تر و پاکتر از خاندان صالح و پیشگامتر در اسلام هستند بر گزین.»

از این کلام استفاده می‌شود که در کارهای کلیدی باید افرادی را که از خاندان‌های پاک می‌باشند، برگزید.

۶- و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق»^{۱۲۳}

«خوش‌خویی‌ها نشانه نیکی رگ‌ها است.»

منظور از «نیکی رگ‌ها» همان پاکی خانوادگی است که فرزند از پدر و مادر به ارث می‌برد.

خاطره

در جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری در بصره بین سپاه علی علیه السلام و سپاه عایشه و طلحه و زبیر واقع شد، علی علیه السلام در یک نقطه از جبهه به فرزندش محمد حنفیه فرمود: حمله کن، و از آنجا که لشکر بصره در برابر محمد حنفیه تیراندازی می‌کردند، محمد حنفیه منتظر ماند که تیراندازی دشمن تمام شود، آن وقت حمله کند.

^{۱۲۱} - تنقیح المقال مامقانی، ریاچین الشریعه، ج ۳ ص ۲۹۲.

^{۱۲۲} - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۲۳} - غررالحکم، ج ۱ ص ۳۷۹.

بار دیگر علی علیه السلام به او فرمود: حمله کن!

او حمله کرد، ولی بین تیرها و نیزه‌ها توقف نمود و از پیشروی باز ایستاد. امام علی علیه السلام به نزد او آمد:

«فَضْرِبْهُ بِقَائِمِ سَيْفِهِ وَ قَالَ اِدْرَكَكَ عِرْقُ مَنْ اَمَك»^{۱۲۴}

«با راستای شمشیرش به او زد و فرمود: رگی (ارثی) از مادرت به سراغ تو آمده است.»

نشانه‌های فرزند نامشروع

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فرزند نا مشروع چند نشانه دارد:

۱- ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را دشمن دارد. ۲- به کار حرامی که از آن به وجود آمده (یعنی زنا) تمایل و اشتیاق دارد. ۳- دین را سبک می‌شمرد. ۴- در بر خورد با مردم خشن و بد اخلاق است.»^{۱۲۵}

آری شخصی که بر اساس غیر قانونی پی‌ریزی شده در چنین فردی زمینه برای کارهای غیر قانونی و گناه بسیار است. نتیجه اینکه: قانون وراثت از اصول مسلم اسلامی و علمی است که اگر بر اساس نادرست و ناسالم باشد، یکی از مهمترین زمینه‌های گناه و گرایش به گناه را در انسان به وجود می‌آورد.

۲-۲- ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از اصول و ضرورت‌های اجتماعی است که در دین اسلام سفارش بسیار به آن شده است. و نیز در اسلام سفارش مؤکد شده که در انتخاب همسر اموری را رعایت کنند. همسر خوب زمینه‌ساز خوبی برای فرزندان نیک است و به عکس از زن آلوده توقع داشتن فرزند نیک نیست و باید دانست که یکی از زمینه‌های انحراف و گناه زنان ناصالح هستند. که چنین زمینه‌ها را برای فرزندان خود پی‌ریزی می‌کنند در این راستا به این روایات توجه کنید:

۱- پیامبر صلی الله علیه وآله در اجتماعی برای مردم چنین فرمودند:

«إِيَّهَا النَّاسُ أَيَاكُمْ وَ خُضْرَاءُ الدِّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خُضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنبِتِ السُّوءِ»^{۱۲۶}

^{۱۲۴} -تتمّة المنتهى، ص ۲.

^{۱۲۵} -سفینة البحار، ج ۱ ص ۵۶۰. بحار، ج ۷۵ ص ۲۷۹.

^{۱۲۶} -وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۲۹.

«ای مردم! از سبزی‌هایی که از زمینه‌های کثیف می‌روید، دوری کنید. شخصی پرسید، آن سبزی هاجیست؟ فرمود: زن زیبایی که از خاندان بد به وجود می‌آید.»

۲- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و در مورد ازدواج به مشورت پرداخت، رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«أنکح و علیک بذات الدین»^{۱۲۷}

«ازدواج کن، و بر تو باد که با بانوی متدین، ازدواج کنی.»

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء، و ولدها ضیاع» «از ازدواج با زن کم عقل بپرهیزید، زیرا مصاحبت با او بلا است و فرزند او (در مسیر) تباهی است.»^{۱۲۸}

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من زوج کریمته من شارب خمر قطع رحمها»^{۱۲۹}

«کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار در آورد، پیوند خویشاوندی خود را با دخترش قطع کرده است.»

۵- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«طوبی لمن کانت امه عقیفة»^{۱۳۰}

«خوشا به سعادت کسی که مادرش پاکدامن و عقیف باشد.»

۳-۲- تربیت فرزند

یکی از دستور العمل‌های مهم اسلام، تربیت فرزند بر اساس برنامه‌های صحیح است و به عکس عدم تربیت و یا تربیت ناصحیح یکی از زمینه‌های پیدایش انحراف و گناه در فرزند می‌باشد. در اسلام به این امر مهم بسیار توجه و سفارش شده است.

^{۱۲۷} - وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۳۰.

^{۱۲۸} - فروع کافی، ج ۱۲ ص ۱۲، وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۵۶.

^{۱۲۹} - فروع کافی، ج ۲ ص ۱۱.

^{۱۳۰} - بحار، ج ۲۳ ص ۷۹.

همانگونه که اگر باغبانی نهالی در زمین بکارد لازم است در تربیت آن بکوشد و عوامل پرورش آن را فراهم کند و از هرگونه عوامل آسیب‌رسان جلوگیری نماید، تا آن نهال، درختی پرثمر گردد، پدر و مادر نیز باید در تربیت فرزند کوشا باشند که کوتاهی در این راستا مساوی با سقوط فرزند و انحراف و نابسامانی او خواهد شد.

برای زن بعد از ازدواج هیچ چیزی مانند شوهرداری و خانه‌داری و فرزندداری نیست، اگر او این سه مسئولیت بزرگ را براساس صحیح انجام دهد همه‌ی مشکلات در زندگی مشترک خانوادگی رفع می‌شود و دارای یک زندگی سالم و خوشبخت خواهد شد.

اگر این سه موضوع درست انجام گیرد، نخستین گام و بزرگترین گام برای تعلیم و تربیت فرزند برداشته شده است.

شوهر نیز باید تا آخرین توان خود زن را برای انجام این سه وظیفه مهم کمک کند.

در تربیت فرزند گرچه پدر و مادر هر دو مسئولند ولی سنگینی این کار معمولاً بر دوش مادر است، زیرا او بیشتر به بچه نزدیک است و با او سر و کار دارد. چنانکه در ناموس خلقت نیز، هنگامی که نطفه‌ی مرد در رحم زن قرار گرفت، به روشنی نقش بسیار زن در مراحل تکوین و تربیت فرزند، دیده می‌شود.

به هر حال پدر و مادر در تربیت فرزند نقش بسیار دارند تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ لِيَكُونَ أَبَوَاهُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ» (۱۳۱)

«هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین دور از شرک، متولد می‌شود، و رنگ‌هایی همچون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر در او تحمیل و القاء می‌گردد.»

نیز آن حضرت فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَىٰ بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ التَّأَلَّفَ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ» (۱۳۲)

«خداوند رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند به او احسان نماید و با او انس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد.»

باز فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ وَالِدِينَ إِعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَىٰ بَرِّهِمَا» (۱۳۳)

۱۳۱- نور الثقلین، ج ۴ ص ۱۸۴.

۱۳۲- مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۶۲۶.

«خداوند پدر و مادری را رحمت کند که فرزند خود را در راه سعادتش یاری می‌نمایند.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمہ ویحسن ادبہ ویعلمہ القرآن»^{۱۳۴}

«حق فرزند بر پدر این است که پدر برای او نام نیک انتخاب کند و تربیت او را به نیکی انجام دهد و قرآن را به او بیاموزد.»

گرم نگه‌داشتن کانون خانواده

در روش تربیت صحیح هیچ چیزی مانند محبت و گرم نگه‌داشتن کانون خانواده اثر بخش نیست، پدر و مادر باید محیط خانه را که فرزندان‌شان در آن محیط پرورش می‌یابند، کاملاً سالم نگهدارند. خشت اول اصلاح و تربیت صحیح فرزند، به اصلاح محیط خانه است.

محبت زن و شوهر به همدیگر اساس سالم‌سازی محیط خانه است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«خیرکم خیرکم لاهله و أنا خیرکم لاهلی»^{۱۳۵}

«بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش رفتار نیک کند و من چنین هستم.»

در کتاب بحار الانوار^{۱۳۶} روایات بسیاری آمده که در آنها سفارش به محبت شوهر به همسرش شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«دوستان ما کسانی هستند که به همسرانشان بیشتر محبت می‌کنند.»^{۱۳۷}

و نیز فرمودند:

«از اخلاق پیامبران این است که به همسرانشان محبت می‌کنند.»^{۱۳۸}

^{۱۳۳} -فروع کافی، ج ۶ ص ۴۸.

^{۱۳۴} -نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

^{۱۳۵} -وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۲۲.

^{۱۳۶} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۶ - ۲۳۳.

^{۱۳۷} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.

^{۱۳۸} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت:

«مَا قَبِلْتُ صَبِيًّا قَطًّا»، «من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام!»

وقتی او رفت پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»

«این مردی است که در نزد من از اهل دوزخ می‌باشد.»

یونس بن رباط می‌گوید: امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«رَجِمَ اللَّهُ مِنْ أَعَانِهِ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ»

«خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکیش، یاری کند.»

به امام عرض کردم: چگونه او را به نیکیش یاری کند؟

در پاسخ فرمود:

«يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يَرْهَقُهُ وَ لَا يَحْرِقُ بِهِ»^{۱۳۹}

«آنچه در حد توان اوست از او بپذیرد و آنچه را برایش سخت است از او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل و ابله‌ی به او ندهد.»

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که تربیت فرزند بر اساس صحیح زمینه‌ساز ارزش‌ها در وجود اوست و بر عکس عدم تربیت او زمینه‌ی انحراف و گناه را در او به وجود می‌آورد.

تحقیر زمینه‌ساز گناه

از راه‌های مهم تربیت و هدایت، شخصیت دادن به افراد مخصوصاً به کودکان است، بنابراین یکی از اموری که در مساله تربیت فرزند قطعاً باید مورد توجه قرار گیرد، مساله تحقیر و ایجاد خودکم‌بینی است.

پدر و مادر و مربیان، باید به کودک احترام بگذارند و غرور او را سرکوب نمایند و به عبارت دیگر، از هر موضوعی که عقده حقارت و خودکم‌بینی در کودک ایجاد می‌کند دوری نمایند و در بزرگسالان نیز مساله چنین است باید احترام کافی به مردم

گذارد تا احساس کمبود و حقارت ننمایند و گرنه سر از عقده‌ی حقارت بیرون آورده و منشا انحرافات و گناهان خواهد شد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«من هانت علیه نفسه فلا تامن شره»^{۱۴۰}

«کسی که شخصیتی برای خود قایل نیست از شر او بر حذر باش.»

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«من کَرَمَتْ علیه نفسه لم يُهينها بالمعصية»^{۱۴۱}

«کسی که نفس خویش را گرامی می‌دارد با گناه خوارش نمی‌سازد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مِهَانَةٍ نَفْسِهِ»^{۱۴۲}

«دروغگو دروغ نمی‌گوید مگر به خاطر خواری نفس خود.»

نتیجه اینکه نباید انسان کسی را تحقیر کند و خوار بشمرد چرا که موجب عقده‌ی حقارت شده و این عقده زمینه‌ساز گناه خواهد بود.

پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام در تربیت کودک هرگز شخصیت کودک را نمی‌شکستند بلکه با احترام خاصی شخصیت او را بارور می‌نمودند؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا ادبهم یغفرلکم»^{۱۴۳}

«به فرزندان خود احترام بگذارید و تربیت آنها را به نیکویی انجام دهید که خداوند گناهانتان را می‌بخشد.»

در اسلام سفارش شده بین فرزندانان تبعیض قایل نشوید، مساوات در امور را بین آنها حفظ کنید. نیکو با آنان سخن بگویید. نام بد روی آنها نگذارید و با القاب زشت یاد نکنید و....

^{۱۴۰} -تحف العقول، ص ۵۷۴.

^{۱۴۱} -غرر الحکم، ج ۲.

^{۱۴۲} -بحار، ج ۷۲.

^{۱۴۳} -مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

یک حادثه عجیب

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند ولی بر خلاف معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد. بعد از نماز مردم از آنحضرت پرسیدند آیا حادثه‌ای رخ داد که شما نماز را اینگونه (با شتاب) تمام کردید؟

فرمود: «أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ»

«آیا شما صدای گریه کودک را نشنیدید؟»^{۱۴۴}

توجه کامل به حفظ عفت فرزندان

یکی از وظایف مهم پدر و مادر توجه عمیق و جدی به حفظ عفت و پاکدامنی کودکان است. در این خصوص پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَأَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَالصَّبِي فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا»^{۱۴۵}

«مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش کنید.»

و در آیه ۵۸ سوره نور چنین می‌خوانیم:

«... وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظُّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ»

«و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند، قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شما است.»

و در آیه ۵۹ سوره نور در مورد فرزندان بالغ چنین می‌فرماید:

«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»

«و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ برسند، باید (در همه وقت برای ورود به اطاق والدین) اجازه بگیرند، همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند.»

^{۱۴۴} -فروع کافی، ج ۶ ص ۴۸.

^{۱۴۵} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۹۵.

این دستور متوجه اولیای اطفال است و آنها موظفند که این احکام را به کودکان خود اعم از دختر و پسر بیاموزند که فرزند نابالغ در سه وقت موظف به اجازه گرفتن می‌باشد و کودکان بالغ وظیفه دارند در همه حال به هنگام ورود به اطاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند.

آری! در اجرای این دستورات به هیچ وجه مسامحه کاری صحیح نیست و گاه می‌شود که سهل انگاری پدر و مادر و برخورد کودکان با منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند، سرچشمه‌ی انحراف اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی، و آلودگی جنسی شده است.

۴-۲- تغذیه

از نظر علم و دین مسلم است که علاوه بر اینکه غذا در جسم انسان اثر می‌گذارد و موجب حفظ و تقویت آن می‌گردد در روح انسان نیز اثر می‌گذارد. همانگونه که غذای سمی جسم انسان را مسموم می‌کند، غذای حرام روح انسان را آلوده می‌نماید.

در آیه ۳ سوره‌ی مائده می‌خوانیم:

« حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ.. »

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیوان‌هایی که به غیر نام خدا ذبح شوند و... بر شما حرام است.»

غذایی که اسلام حرام کرده بدون علت و حکمت نیست.

مثلاً یکی از غذاهای حرام در اسلام گوشت خوک است. گوشت خوک در دنیا رواج دارد، بسیاری از مردم غیر مسلمان از آن استفاده می‌کنند و آن را به عنوان غذای مطبوع می‌خورند.

گاهی بعضی از غرب زدگان می‌گویند: چرا گوشت خوک حرام است؟ این گوشت که ضرر ندارد، و اگر گوشت خوک انگل زاست و تولید کرم تریشین و... می‌کند، تکنیک و پیشرفت علوم، این آثار را از بین می‌برد، بنابراین وقتی گوشت خوک زیان جسمی نداشت پس چرا حرام باشد؟

پاسخ سؤال بسیار روشن است، افرادی که این سؤال را مطرح می‌کنند یک طرف قضیه را می‌بینند، فرضاً گوشت خوک ضرر جسمی نداشته باشد، ولی ضررهای روحی آن را نمی‌توان انکار کرد.

خوک یک حیوان بی‌بند و بار و کثیف و تنفرآور است، حیوانی که خوی این چنین دارد در گوشت او نیز چنین زمینه‌ای وجود دارد و انسانی که گوشت خوک می‌خورد خوی بی‌بند و باری و پلیدی و شهوترانی را از خوک به سوی خود منتقل می‌نماید، و در این هیچ شکی نیست.

قرآن یهودیان تیره دل و کارشکن را به «أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ»^{۱۴۶} «بسیار حرام خوار»، یاد کرده است. و این تعبیر هشدار عمیقی است برای آنان که غذای حرام می‌خورند که چنین کسانی همچون یهودیان شکم‌پرست کارشکنی کرده و همواره سد راه دین هستند و خلاف قانون را روش معمول خود می‌دانند.

زیان‌های جسمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرام خواری بر کسی پوشیده نیست، و یکی از بزرگترین خطراتی است که انسان را از نظر فردی و اجتماعی به نابودی و سقوط تهدید می‌کند.

در قرآن می‌خوانیم:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا قَرِيبًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۱۴۷}

«و اموال یکدیگر را به باطل (و نا حق) در میان خود نخورید، و برای خوردن قسمتی از مال مردم بر اساس گناه، (قسمتی از) آن را به قاضیان ندهید، در حالی که می‌دانید.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالسَّاعِيَ بَيْنَهُمَا»^{۱۴۸}

«خداوند لعنت کند، گیرنده رشوه و دهنده رشوه را و همچنین آنکس را که واسطه میان آن دو است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ»

«مال حرام دارای انواع بسیار است.»

و مزد زن زناکار و پول شراب را از انواع سحت شمرده، آنگاه فرمود:

«فَأَمَّا الرُّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»^{۱۴۹}

«اما رشوه گرفتن برای قضاوت کفر به خدای بزرگ است.»

در قرآن می‌خوانیم:

^{۱۴۶} -مائده / ۴۲.

^{۱۴۷} -بقره، ۱۸۸.

^{۱۴۸} -وسائل الشیعه، ج ۱۲ باب ۵ (ابواب مایکتسب به).

^{۱۴۹} -فروع کافی، ج ۵ ص ۱۲۷.

« إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ سَعِيرًا » (۱۵)

« کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، همانا آتش می‌خورند و بزودی در آتش سوزان می‌سوزند. »

غذای حرام در روایات

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند روایت در مورد غذای حرام می‌پردازیم:

۱- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

« ما من عبادة افضل من عفة البطن و الفرج » (۱۵۱)

« هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام و پاکدامنی نیست. »

۲- امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

« حق بطنک ان لاتجعله وعاء للحرام » (۱۵۲)

« حق شکم تو آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی. »

۳- و نیز فرمودند:

« ما من شی احب الى الله بعد معرفته من عفة البطن و الفرج » (۱۵۳)

« هیچ چیزی بعد از شناخت خدا در پیشگاه او بهتر از کنترل شکم و شهوت (از حرام) نیست. »

۴- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: سه امر است که در مورد آن بعد از خودم نسبت به امتم می‌ترسم؛

« الضلالة بعد المعرفة ومضلات الفتن وشهوة البطن والفرج » (۱۵۴)

« گمراهی بعد از شناخت و گمراهی‌های آشوب‌ها و شهوت (خواست ناصحیح) شکم و زیر شکم. »

۵- امام باقر علیه السلام فرمودند:

۱۵۰- نساء / ۱۰.

۱۵۱- مجالس السنیة، ج ۲ ص ۴۴۸.

۱۵۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

۱۵۳- مجالس السنیة، ج ۲ ص ۴۲۹.

۱۵۴- عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

«الذنوب كلها شديدة و اشدّها ما نبت عليه اللحم و الدم»

«همه گناهان سنگین و بزرگ هستند، و سنگیترین آنها گناهی است که گوشت و خون بر اثر آن بروید.»^{۱۵۵}

و نیز آن حضرت فرمودند:

«ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج و لا عمره و لا صله رحم»^{۱۵۶}

«هرگاه شخصی مال حرام را کسب کند، حج و عمره و صله رحم او پذیرفته (درگاه حق) نمی‌شود.»

۶- در روایت آمده: حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که سخت گریه و التماس می‌کند و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با کمال خشوع و تضرع دعا می‌نماید.

از جانب خدا به موسی علیه السلام وحی شد:

اگر او هر چه بخود بپیچد دعایش به استجابت نمی‌رسد.

«لأنّ في بطنه حراماً و علی ظهره حراماً و فی بيته حراماً»^{۱۵۷}

«زیرا در شکم او حرام وجود دارد و همچنین در پشت و خانه او حرام قرار دارد.»

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: دوست دارم دعایم به استجابت برسد.

رسول اکرم علیه السلام فرمودند:

«طَهَّرْ مَأْكَلَكَ و لا تدخل بطنك الحرام»

«غذای خود را پاک کن و غذای حرام را وارد شکم خود نکن.»

و «من أحبّ أن يستجابَ دعائه فليطبَ مطعمه و مكسبه»

«کسی که دوست دارد دعایش به استجابت برسد، باید غذای خود و راه کسب و درآمد خود را پاک سازد.»^{۱۵۸}

نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^{۱۵۹}

۱۵۵- بحار، ج ۷۳ ص ۳۱۷.

۱۵۶- سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

۱۵۷- سفینه البحار / ج ۱ ص ۴۴۸.

۱۵۸- سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

و نیز روایت شده که ترک یک لقمه حرام در پیشگاه خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی بهتر است و رد کردن یک دانک (یک ششم درهم) مال حرام به صاحبش بهتر از هفتاد حج مقبول است.^{۱۶}

شیخ بهائی در بیان اثر شوم غذای حرام می گوید:

لقمه نانی که باشد شبهه ناک در حریم کعبه ابراهیم پاک
 گر بدست خود نشاندی تخم او ور به گاو خویش کردی شخم او
 ورمه‌ی نو در حصارش داس کرد ور به سنگ کعبه‌اش دستاس کرد
 ور به آب زمزمش کردی عجین مریم آیین پیکری از حور عین
 ور بخواندی بر خمیرش بی عدد فاتحه یا قل هو الله احد
 ور بدی از شاخ طوبی آتشش جبرئیل روح الامین هیزم کشش
 ور تنور نوح بندد مریمش ور دم عیسی بود آتش دمش
 ور تو بر خوانی هزاران بسمله بر سر آن لقمه‌ی پر ولوله
 عاقبت خاصیتش ظاهر شود نفس از آن لقمه تو را قاهر شود
 در ره طاعت تو را بی جان کند خانه‌ی دین تو را ویران کند
 درد دینت هست گر ای مرد راه چاره خود کن که دینت شد تباه
 شیر مادر، اولین غذای انسان

قبلاً گفتیم مادر نقش بسیار زیادی در سرنوشت و تربیت فرزند دارد، چرا که پیوند او با فرزند از نظر آفرینش بسیار زیادتر و نزدیکتر از پیوند پدر به فرزند می باشد.

دانشمندان می گویند: حتی فکر مادر در فرزندش آن هنگام که در رحم او است و یا آن هنگام که شیر به او می دهد اثر دارد.

^{۱۵۹} - کافی، ج ۲ ص ۴۸۶.

^{۱۶۰} - سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۴۸.

اگر مادر از آن هنگام که فرزندش به صورت جنین در رحمش می‌باشد و هنگام شیر دادن او، قوانین اسلام را بخصوص در مورد تغذیه حلال کاملاً رعایت کند، قطعاً می‌تواند فرزند صالح و پاک و سالمی به جامعه تحویل دهد.

و اگر در روایات می‌خوانیم سعادتمند در رحم مادرش سعادتمند شده و بدبخت در رحم مادرش بدبخت شده. بیانگر همین مطلب است که مادر نقش بسیار مهمی در چگونگی ساختار فرزندش دارد.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي وَإِنَّ الْغَلَامَ يَنْزَعُ إِلَى اللَّبَنِ»

«زن ابله و کم عقل را برای شیر دادن فرزندتان انتخاب نکنید زیرا (طبع) شیر انتقال می‌یابد و خوی فرزند شبیه (باطن) شیر می‌گردد.»

۲- امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«زن ابله را شیر دهنده‌ی فرزند خود قرار ندهید.

«فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ»

چرا که شیر بر طبع‌ها چیره می‌گردد.»

و در روایت دیگر آمده که فرمود:

«فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشُبُّ عَلَيْهِ»^{۱۶۱}

«زیرا فرزند بر اساس آن شیر جوان می‌گردد.»

۳- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا زنی که فرزندی از راه زنا آورده است روا است که بچه‌ای را به او بدهند تا به آن بچه شیر بدهد؟

در پاسخ فرمودند:

«لَا يَصْلَحُ وَلَا لِبَنٍ ابْنَتَهَا الَّتِي وَلَدَتْ مِنَ الزَّوْنِ»^{۱۶۲}

«صلاح نیست که بچه‌ای از شیر او بخورد و همچنین صلاح نیست از شیر دختر او که از زنا به وجود آمده بخورد.»

۴- محمد بن مروان می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«استرضع لولدك لبن الحسان وایاک والقباح فان اللبن قد یعدی» (۱۶۳)

«در مورد شیر دهنده فرزندان مراقب باش که زنان زیبا به او شیر بدهند و پرهیز از انتخاب دایه‌های زشت روی (۱۶۴) زیرا شیر گاهی اثر می‌گذارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می‌دهد.»

و در چند روایت نهی شده از اینکه زنان شرابخوار به فرزندی شیر بدهند و با تاکید دستور داده شده که زنان هنگام شیر دادن رعایت نظافت و بهداشت و پاکیزگی را بنمایند و فرزند خود را به دایه‌هایی که رعایت نظافت را نمی‌کنند ندهند. (۱۶۵)

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ» (۱۶۶)

«انتخاب کنید زنان شیرده را برای شیر دادن چنانکه برای ازدواج انتخاب می‌کنید، زیرا شیر دادن طبیعت شیرخوار را تغییر می‌دهد.»

داستان شیر نخوردن پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه وآله در دوران کودکی از سینه‌ی زن‌های مختلف و شیر خوردن موسی علیه السلام از سینه‌ی مادرش و شیر خوردن رسول خدا صلی الله علیه وآله از سینه حلیمه سعدیه که زن پاکدامن و نیک سیرتی بود بیانگر آنست که باید در انتخاب دایه و شیر که غذای نخستین است مراقب بود تا از کانال پاک و نیک باشد.

در مورد شیر خوردن موسی علیه السلام در قرآن می‌خوانیم:

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ» (۱۶۷)

«ما همه زنان شیرده را از قبل بر موسی حرام کردیم.»

۱۶۲- فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۱۶۳- فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۱۶۴- احتمال دارد منظور از حسان و قباح زنان نیک سیرت و بد سیرت باشند.

۱۶۵- فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴.

۱۶۶- سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۲۳.

۱۶۷- قصص / ۱۲.

زمینه‌های اقتصادی گناه

گاهی امور اقتصادی زمینه‌ی گناه می‌شود که این زمینه‌ها بر دو گونه‌اند:

۱- سرمایه و ثروت.

۲- فقر و تهیدستی.

گاهی انسان از بی پولی طغیان می‌کند، و گاهی بر اثر ثروت زیاد و بادآورده طغیان می‌نماید.

آیات و روایات در این باره بسیار است، که چند نمونه ذکر خواهد شد ولی در آغاز باید توجه داشت سخن ما این است که سرمایه و ثروت گاهی زمینه‌ساز فساد و گناه می‌شود، نه اینکه دلیل فساد و گناه باشد آنگونه که کمونیست‌ها می‌گویند. و فرق است بین زمینه و علت، به عبارت روشنتر، سرمایه علت گناه نیست بلکه در مواردی انسان را متمایل و مشتاق گناه می‌کند. (چنانکه شرح خواهیم داد).

در قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (۱۶۴)

«و همانا انسان طغیان می‌کند، بخاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌بیند.»

این آیه نمی‌گوید که داشتن پول و ثروت علت و عامل فساد است بلکه می‌گوید اگر انسان خودش را بی‌نیاز و پولدار ببیند یاغی می‌شود. ولی اگر این دید و بینش را نداشته باشد سرمایه علت فساد نخواهد شد.

سؤال: آیا سرمایه، عامل فساد است؟

پاسخ: در دو صورت سرمایه عامل فساد است، یکی اگر دید انسان این باشد که سرمایه از من است، و دیگر آنکه معتقد باشد که در تحصیل و مصرف سرمایه هرگونه بخواهد آزاد است.

ولی آیات و روایات اسلامی مالک اصلی را خدا و سرمایه را از آن او و روزی خداوند به ما می‌داند.

در قرآن هفت بار آمده: «رزقناکم» «ما به شما روزی دادیم» و سیزده بار آمده: «رزقناهم» «ما به آنها روزی دادیم» و پنج بار آمده: «یرزقکم» «خداوند به شما روزی می‌دهد».

و در مورد تحصیل و مصرف سرمایه نیز حد و مرزی قرار داده مانند اینکه از راه ربا، دروغ، رشوه و ظلم نباشد.

سرمایه همچون چاقو می ماند، که در دست چاقوکش، مایه فساد است، ولی در دست دکتر وسیله درمان است.

مثال دیگر: سرما زمینه‌ی سرماخوردگی می شود ولی علت آن نیست زیرا در زمستان فقط کسانی که مراقبت نکنند سرما می خورند و انسان می تواند با حفظ و مراقبت در زمستان سرما نخورد و انسانی هم هست که بر اثر بی انصافی در تابستان سرما می خورد. بنابراین سرما زمینه‌ی بیماری است نه علت آن. سرمایه هم مثل سرماست، زمینه‌ی طغیان است نه علت آن.^{۱۶۹}

سرمایه در دست فرعون و قارون عامل فساد است. ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

دو نمونه از ثروتمندان در قرآن

در قرآن دو نمونه از صاحبان ثروت و مکنت مطرح شده؛ یکی حضرت سلیمان علیه السلام و دیگری قارون که یکی سرمایه و ثروت را از آن خدا می دانست و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار داد و دیگری سرمایه را از آن خود می دانست و آن را وسیله عیاشی و زرق و برق دنیا قرار داد.

بینش حضرت سلیمان علیه السلام در مورد سرمایه و مکنت این است:

« هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ »^{۱۷۰}

«این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم.»^{۱۷۱}

حضرت سلیمان هر چه دارد آن را به خدا نسبت می دهد و خود را فقیر درگاه او می داند.

ولی سرمایه دار دیگر بنام قارون که ثروت های زیادی انباشته وقتی حضرت موسی علیه السلام طبق فرمان خدا از او مطالبه زکات اموالش را می کند، او با کمال غرور می گوید:

« إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي »^{۱۷۲}

^{۱۶۹} - به عبارت علمی: علت تامه نیست، بلکه مقتضی و علت ناقصه است.

^{۱۷۰} - نمل / ۴۰.

^{۱۷۱} - دیده می شود بسیاری از سرمایه داران که اکثراً در بدست آوردن سرمایه و مصرف آن رعایت موازین اسلام را نمی کنند، و بعضی قارون صفت هستند، بر بالای در خانه خود این جمله را که بر کاشی نوشته شده نصب می کنند. «هذا من فضل ربي» ولی به دنبال آیه توجه ندارند که: «لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»!

^{۱۷۲} - قصص / ۷۸.

«این ثروت را در سایه دانشی که دارم بدست آورده‌ام.»

یعنی مدیریت من باعث شده، بنابراین سرمایه از خود من است و هیچکس حقی در آن ندارد. خداوند بر او غضب کرد و فرمود:

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (۱۷۳)

«پس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و او گروهی نداشت تا او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد.»

مترف در قرآن

در قرآن کلمه «مترف» در شکل‌های مختلف آن هشت بار آمده است. مترف از ماده‌ی ترفه (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را غافل و مغرور و مست کند، به گونه‌ای که طغیان نماید.

به عنوان مثال در آیه ۳۴ سبأ می‌خوانیم:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»

«ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین (مست‌شدگان از ناز و نعمت) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافر هستیم.»

در قرآن این گونه ثروت که موجب مستی و غرور شود و زمینه‌ساز گناهان گردد زشت شمرده شده و صاحبان این گونه سرمایه‌ها شدیداً مورد هشدار و اخطار خداوند قرار گرفته‌اند چنانکه می‌خوانیم:

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا» (۱۷۴)

«و چه بسیار از (مردم) شهرها و آبادی‌هایی را به هلاکت رساندیم که زندگی را با سرمستی و غرور گذرانده بودند، این خانه‌های آنها است که (ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد.»

و در آیه نخست سوره‌ی تکاثر می‌خوانیم:

«الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»

«تفاخر و فزون طلبی شما را سرگرم و غافل ساخت.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«التکاثر فی الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و شدها فی الالوعیه»^{۱۷۵}

«تکثیر در اموال انباشتن ثروت‌های نامشروع و خودداری از ادای حق آن و اندوختن در خزانه‌ها و صندوق‌ها است.»

رابطه‌ی فقر و تهیدستی با گناه

قبلاً گفتیم گاهی فقر و تهیدستی زمینه‌ساز گناه می‌شود. در روایات اسلامی گاهی از فقر تمجید شده و گاهی مذمت شده است، آن فقری که مذمت شده فقر اقتصادی است، فقری که از استعمار و استثمار سرمایه داران چپاولگر و اوضاع نابسامان اقتصادی دامنگیر انسان‌ها می‌شود و مولود هرج و مرج اقتصادی و یا محصول تنبلی و سستی است.

همین فقر و ناداری بسیاری را به سوی گناه و انحراف مانند: اعتیاد، دزدی و جنایات دیگر کشانده است، چنانکه در مثل‌ها آمده: آدم گرسنه ایمان ندارد.

بنابراین یکی از زمینه‌های اقتصادی گناه فقر است که برای سالم سازی محیط لازم است بطور جدی و اساسی با فقر و ناداری مبارزه کرد.

برای تکمیل این موضوع در اینجا به ذکر چند سخن از امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازیم:

آن حضرت می‌فرماید:

«الفقر الموت الاکبر»^{۱۷۶}

«فقر مرگ بزرگ است.»

و به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

«فرزندم از فقر بر تو می‌ترسم از آن به خدا پناه ببر، چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و فکر او را مضطرب و مردم را

نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.»^{۱۷۷}

^{۱۷۵} -نور الثقلین، ج ۵ ص ۶۶۲

^{۱۷۶} -نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.

^{۱۷۷} -نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

و نیز فرمودند:

«القبر خیر من الفقر»^{۱۷۸}

«قبر بهتر از فقر و تهیدستی است.»

امتیازات و خطوط کلی اقتصاد اسلامی

اساس اقتصاد اسلام بر این پایه نهاده شده که در جامعه اسلامی نباید اسراف و اتراف باشد چنانکه نباید فقر و تهیدستی باشد. توجه به این دو اصل بسیاری از مشکلات اقتصادی را حل می‌کند، اقتصاد اسلامی، امتیازات و خطوط کلی دارد که اگر بر اساس صحیح اجرا گردد، دیگر ما هیچگونه مشکل اقتصادی و گناهان معلول آن را نخواهیم داشت. این خطوط عبارتند از:

- ۱- مال و ثروت از نظر اسلام، امانت است.
- ۲- همه مردم بطور مساوی حق بهره‌گیری از طبیعت (آب و باد و دریا و جنگل و کوه و دشت) را دارند. البته آن کس که طبق موازین سبقت گرفت حق تقدم با او است.
- ۳- کار تنها کار بازویی نیست بلکه شامل کار فکری، بیانی، قلمی و... نیز می‌شود.
- ۴- کار در اسلام عبادت و مقدس می‌باشد.
- ۵- در اسلام بر خلاف مکتب‌های دیگر هم حقوق فردی محترم است و هم حقوق جامعه.
- ۶- هدف از کار در اسلام هدف مقدسی است و کسب و درآمد باید بر این پایه تنظیم گردد.
- ۷- در اسلام از کسب مال به عزت تعبیر شده و تعبیر امامان «برو به دنبال عزت خود»^{۱۷۹} یعنی برو دنبال کار و کسب و عزیز بودن یعنی نفوذ ناپذیر بودن. پس فقر عامل نفوذ بیگانگان است ولی ثروت مشروع عامل نفوذ ناپذیری می‌باشد.
- ۸- خیانت در مزد کارگر از بزرگترین گناهان است.
- ۹- دنیا و مادیات وسیله است نه هدف.
- ۱۰- باید بین دنیا و آخرت، تعادل برقرار شود دنیای منهای آخرت و یا آخرت منهای دنیا درست نیست.

^{۱۷۸}-فهرست غرر الحکم (فقر).

^{۱۷۹}-وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۵.

۱۱- زن و مرد هر دو باید کار بکنند، البته با توجه به انتخاب کار مناسب برای هر یک؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة»^{۱۸۰}

«کسب ثروت حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۱۲- گدایی در اسلام ممنوع است، امام به شخصی فرمود:

«احمل علی رأسک و استغن عن الناس»^{۱۸۱}

«بر سر خود بار حمل کن و از مردم بی نیاز شو.»

۱۳- کار مصنوعی و شغل کاذب در اسلام ممنوع است (مثل دلال ها و واسطه‌های غیر لازم).

۱۴- تمام اولیای دین اهل کار بودند، حضرت نوح علیه السلام نجار بود، حضرت هود علیه السلام تاجر بود، ادریس علیه السلام خیاط بود، بسیاری از آنها دامدار و کشاورز و چوپان بودند.

جالب اینکه در ماجرای حضرت شعیب و موسی علیهما السلام آمده: شعیب به موسی گفت:

«من می‌خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آوردم به این شرط که هشت سال برای من کار چوپانی کنی.»

۱۵- اسلام به امور تولیدی مانند کشاورزی و دامداری عنایت خاص دارد در بعضی از تعبیرات امامان علیهم السلام آمده:

«انکم لمسئولون فی البقاع و البهائم»

«شما در مورد زمین‌ها و حیوانات باز خواست می‌شوید.»

۱۶- تنبلی و بی حوصلگی و به دنبال کار نرفتن که باعث کُلّ بر دیگران شود از گناهان بزرگ است چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ملعون من القی کله علی الناس»^{۱۸۲}

«کسی که زحمت زندگیش را برگردن دیگران بگذارد ملعون است.»

^{۱۸۰} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۹.

^{۱۸۱} -فروع کافی، ج ۵ ص ۷۷.

^{۱۸۲} -فروع کافی، ج ۵ ص ۷۲.

«اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینہ فلولاً الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا»^{۱۸۳}

«خدایا! در مورد نان به ما برکت بده و بین ما و نان جدایی میفکن که اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم و واجبات خود را ادا نمی کردیم.»

علی بن حمزه می گوید پدرم گفت: امام کاظم علیه السلام را دیدم در زمینی کار می کند و سر تا پایش غرق در عرق شده گفتم: فدایت شوم یاران کجایند؟! (که نگذارند شما کار کنید) فرمود:

«قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی.»

«کسانی که بهتر از من پدرم بودند، با دست خود در زمین خود کار می کردند.»

عرض کردم: آنها چه کسی بودند؟ فرمود:

«رسول الله و امیر المؤمنین و آبائی کلهم قد عملوا بایدیهم و هو من عمل النبیین والمرسلین و الاوصیاء الصالحین»^{۱۸۴}

«آنها: رسول خدا و امیر مؤمنان و همه پدرانم بودند که با دست خود کار می کردند و کار بازویی از کارهای پیامبران و رسولان و اوصیای صالح آنها است.»

تجربه‌ی تاریخی

بارها حرص به ثروت و علاقه به دنیا، برای افراد و امت‌ها، تجربه‌ی تلخی به وجود آورده که نه تنها زمینه گناه بلکه زمینه کفر و شرک و ارتداد شده است، به عنوان نمونه:

۱- چون به قارون گفتند: باید به محرومان کمک کنی دست به طغیان زد، و در برابر حضرت موسی علیه السلام جبهه گرفت.^{۱۸۵}

۲- یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله به نام ثعلبه همین که دارای وضع مالی خوب شد و کشاورزی و دامداری رونق گرفت، ثروت خود را به بیرون مدینه انتقال داد و آنچنان سرگرم آن شد که کم‌کم از شرکت در نماز جماعت و جمعه محروم گشت و کارش به جایی رسید که به ماموری که از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله برای گرفتن زکات رفته بود پرخاش نمود و قانون زکات را انکار کرد، با اینکه در ابتدا از مسلمانان سرسخت به شمار می‌رفت و با خداوند عهد کرده بود

^{۱۸۳} - همان مدرک.

^{۱۸۴} - فروع کافی، ج ۵ ص ۷۶-۷۵.

^{۱۸۵} - تاریخ طبری چاپ بیروت، ج ۱ ص ۲۶۵-۲۶۲.

که هرگاه وضع مالی او خوب شد، به محرومان کمک کند ولی همین که ثروتش زیاد شد دست به طغیان زد تا آنجا که گفت: مگر من یهودی یا نصرانی شده‌ام که جزیه بپردازم؟ آیه ۷۵ و ۷۶ سوره توبه در سرزنش او نازل شد.^{۱۸۶}

۳- هنوز جنگ احد تمام نشده بود که حرص دنیا و جمع کردن غنائم بعضی را وادار کرد تا منطقه را رها کنند و به سراغ غنائم بروند و دشمن از این ماجرا سوء استفاده کرده و بر مسلمانان حمله شدیدی نمود. در این نبرد مسلمین شهدای بسیار دادند و حتی لب و دندان پیامبر صلی الله علیه وآله مجروح و شکسته شد. حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه وآله به شهادت رسید. تمام این ناگواری‌ها به خاطر رها کردن منطقه و حرص به مال به وجود آمد.^{۱۸۷}

۴- افراد فرومایه‌ای با گرفتن پول، حدیث دروغ می‌ساختند و آن را در میان مردم شایع می‌کردند که یک نمونه از آن دروغ‌سازی سمره‌بن جندب است که با گرفتن پول از معاویه، از ابن‌ملجم قاتل حضرت علی علیه السلام ستایش می‌کرد و آیه‌ای را که در شان علی علیه السلام نازل شده بود می‌گفت در شان ابن‌ملجم نازل شده و به عکس.^{۱۸۸}

۵- عمر سعد به عشق رسیدن به حکومت ری فرماندهی لشکر دشمن شد و در قتل امام حسین علیه السلام شرکت نمود.

۶- هنگامی که امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت بیت‌المال در نزد یکی از نمایندگان بنام (عثمان بن عیسی) جمع شد که باید به امام رضا علیه السلام تحویل دهد، او به خاطر تصاحب اموال مردم اعلام کرد که ما بعد از امام هفتم امام نداریم و امامت در وجود امام کاظم علیه السلام پایان یافت و با همین عقیده مذهب (واقفیه) را به وجود آورد.^{۱۸۹}

به هر حال دنیاپرستی و مقام طلبی هر روز و هر ساعت، انسان عادی را گول می‌زند و برشمردن نمونه‌های آن چند جلد کتاب می‌شود.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به چوپانی که از دادن شیر به مسلمانان بخل کرد فرمودند: «خدا مال زیاد به تو بدهد.»

ولی در مورد چوپان دیگری که شیر خودش را هدیه کرد، چنین دعا نمود: «خدایا به قدر کفاف به او روزی بده.»

مردی از روی تعجب پرسید چرا در مورد چوپانی که بخل کرد دعای بهتر کردی؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى»^{۱۹۰}

«آنچه کم باشد و کفایت کند بهتر است از زیادی که دل را سرگرم و غافل نماید.»

^{۱۸۶} - اسدالغابه، ج ۱ ص ۲۳۷. بحار، ج ۲۲ ص ۴۰.

^{۱۸۷} - تاریخ طبری، ج ۳ ص ۱۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۴۷ سیره ابن‌هشام، ج ۳ ص ۱۲۹ به بعد.

^{۱۸۸} - شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث، ج ۱ ص ۴۷۱، سفینه البحار، ج ۱ ص ۶۵۴.

^{۱۸۹} - مجمع البحرین (وقف).

^{۱۹۰} - کافی، ج ۲ ص ۱۴.

نتیجه اینکه: یکی از عوامل زمینه‌ساز گناه، حرص و آز به مقام و ثروت دنیا است.

سستی و تنبلی

در آیه‌ی ۷ سوره انشراح می‌خوانیم:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»

«ای پیامبر! هنگامی که از کاری فارغ شدی به کار دیگری بپرداز.»

هدف از این دستور این است که انسان را از استراحت مطلق بعد از کار مهم باز دارد، چرا که بیکاری و فراغت، مایه‌ی خستگی و کم شدن نشاط و زمینه فساد و تباهی و انواع گناهان می‌گردد.

چنانکه آمارهای جنایات و اعتیاد نشان می‌دهد سطح جرایم هنگام تعطیلات و بیکاری گاهی تا هفت برابر بالا می‌رود. بر همین اساس در روایات اسلامی به کار و کوشش سفارش اکید شده و از سستی و بی‌حوصلگی نهی شده است به عنوان نمونه:

۱- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کارگر پادشاه رزمنده را دارد.^{۱۹۱}

۲- همچنین فرمودند:

«يَاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّبْرَ فَانْهَمَا يَمْنَعَاكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۱۹۲}

«از کسالت و بی‌حوصلگی دوری کن زیرا این دو تو را از بهره‌ات در دنیا و آخرت باز می‌دارند.»

۳- نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند:

«وَمَنْ كَسَلَ عَمَّا يَصْلَحُ بِهِ أَمْرٌ مَعِيشَتُهُ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لَّا مَرَدِّ لَهُ»^{۱۹۳}

«کسی که در مورد اموری که زندگیش را تامین می‌کند، بی‌حوصله و سست باشد، در چنین کسی خیری در مورد دینش نیست.»

۴- امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

^{۱۹۱} -فروع کافی، ج ۵ ص ۸۸.

^{۱۹۲} -فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵.

^{۱۹۳} -فروع کافی، ج ۵ ص ۸۵.

«ان الله عزوجل يبغض العبد النوام الفارغ»

«همانا خداوند متعال بنده پر خواب بیکار را دشمن دارد.»

۵- نیز آن حضرت فرمودند:

«ایاک والکسل والضجر فانک ان کسلت لم تعمل وان ضجرت لم تعط الحق»^{۱۹۴}

«از بی حوصلگی و سستی پرهیز زیرا اگر بی حوصلگی کنی دنبال کار نمی روی و اگر سستی کنی حق (خود و دیگران) را ادا نمی کنی.»

۶- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه بی حوصلگی و سستی فقر و تهیدستی است.»^{۱۹۵}

دست سؤال به سوی مردم دراز کردن شخصیت انسان را خورد می کند و به دنبال آن موجب گناهای می شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مسئله الناس من الفواحش»^{۱۹۶}

«سؤال کردن از مردم از زشتی ها است.»

بنابراین بیکاری و سستی هم موجب فقر و هم زمینه ای برای گناه است.

زمینه های اجتماعی گناه

در راستای زمینه اجتماعی گناه می توان امور زیر بررسی نمود:

۱- محیط فاسد.

۲- رهبران گمراه.

۳- دوستان بد.

۴- محرومیت های اجتماعی.

^{۱۹۴} -فروع کافی، ج ۵ ص ۸۴.

^{۱۹۵} -فروع کافی، ج ۵ ص ۸۶.

^{۱۹۶} -جامع السعادات، ج ۲ ص ۹۸.

۱-۴- محیط فاسد

بدون تردید یکی از زمینه‌های گناه محیط فاسد و ناپاک است همانگونه که مکان زباله‌های محل، موجب پیدایش و رشد میکرب است.

محیط از نظر کیفی و کمی دارای اقسامی است، مانند: محیط مدرسه، محیط خانه، محیط اداره، محیط روستا، محیط شهر، محیط دانشگاه، محیط حوزه‌ی علمیه، محیط بیمارستان، محیط مجلس، و...

تأثیر محیط

در قرآن در آیه ۱۳۸ تا ۱۴۱ سوره‌ی اعراف آمده:

وقتی که موسی علیه السلام و پیروانش از زیر یوغ دستگاه طاغوتی فرعونى نجات یافتند و از دریا گذشتند در مسیر خود به قومی برخوردند که با خضوع و تواضع اطراف بتهای خود را گرفته بودند، همراهان موسی علیه السلام آنچنان تحت تأثیر این صحنه قرار گرفتند که گفتند:

« قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ »

«ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی دارند.»

آری! همراهان موسی علیه السلام با اینکه همواره از راهنمایی‌های آن حضرت بهره‌مند می‌شدند این‌گونه تحت تأثیر محیط قرار گرفتند.

موسی علیه السلام آنها را مورد سرزنش قرار داد و به آنها فرمود:

« إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم بِفَاعِلُونَ »

«شما قطعاً جمعیتی جاهل و نادان هستید. این‌ها (را که می‌بینید) سرانجام کارشان نابودی است و آنچه انجام می‌دهند، باطل و بیهوده است.»

قارون از سرمایه داران طغیانگر زمان حضرت موسی علیه السلام بود، روزی برای نمایش ثروت و قدرت عظیم خود با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

« فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ » (۱۹۷)

«قارون با تمام زینت خود در برابر قومش آشکار شد.»

اکثر مردم تحت تاثیر آن جو قرار گرفتند و آه کشیدند و حسرت بردند که کاش ما نیز دارای چنین ثروتی بودیم چنانکه قرآن می‌فرماید:

« قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ »^{۱۹۸}

«آنها که دلبستگی به دنیا داشتند گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است مانیز داشتیم، برآستی که او بهره عظیمی دارد.»

ولی عده‌ای که دارای علم و شناخت بودند، به آن جوزدگان جاهل اعتراض کردند، چنانکه می‌خوانیم:

« وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيُكَفِّرُ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ »

«کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»^{۱۹۹}

هجرت از محیط ناپاک

یکی از موضوعات جالبی که در اسلام وجود دارد هجرت و دوری از محیط فاسد است. در آنجا که فساد همه جای محیط را فرا گرفته و انسان نه تنها نمی‌تواند آن محیط را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید محیط قرار می‌گیرد، در چنین مواردی برای حفظ دین باید از محیط‌های ناپاک دوری نمود و هجرت کرد. و به مکان‌های دیگر که زمینه‌ی گرایش دینی فراهم‌تر است رفت و به گسترش دین پرداخت.

اما اگر همین افراد در محیط فاسد بمانند و تحت تاثیر آن قرار گیرند هرگز نمی‌توانند گناه خود را به محیط نسبت دهند.

چنانکه در قرآن به چنین افرادی اخطار شده و جایگاه دوزخ برای آنها اعلام شده است.

در تاریخ آمده؛ عده‌ای از مسلمانان که در مکه سکونت داشتند بخاطر خانه و اموالشان با پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین به سوی مدینه هجرت نکردند و نیز برای حفظ خانه و اموالشان در صفوف مشرکان در جنگ بدر شرکت کردند و بدست مسلمین کشته شدند.

^{۱۹۸} - قصص / ۷۹.

^{۱۹۹} - در هر دو داستان فوق، جهل و نادانی به عنوان انگیزه تحت تاثیر محیط قرار گرفتن معرفی شد بنابراین جهل و نادانی باعث جو زدگی و افتادن در کام محیط فاسد است و به عکس علم و شناخت موجب گریز از تحت تاثیر قرار گرفتن است.

و در قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۲۰)

«کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حالی که آنها به خود ظلم نمودند. (و در صف مشرکان به جنگ آمدند و کشته شدند) به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کافران جای داشتید؟ آن مسلمانان گفتند: ما در سرزمین خود (مکه) تحت فشار بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: مگر سرزمین خدا وسیع نبود که به جای دیگر مهاجرت کنید. پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.»

در قرآن ۲۶ بار سخن از هجرت به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است. و یکی از مصادیق هجرت، هجرت از گناه (هجرت درونی) است.

و در احادیث نیز درباره اهمیت هجرت سخن بسیار آمده از جمله رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبراً من الارض استوجب الجنة و کان رفیق محمد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام» (۲۱)

«کسی که برای حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر گرچه به اندازه یک وجب هجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و (در بهشت) یار و همنشین محمد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام خواهد شد.»

همانگونه که حضرت محمد صلی الله علیه وآله و ابراهیم علیه السلام مهاجران بزرگ جهان بودند او نیز در این صف قرار می‌گیرد.

در روایتی آمده: در محضر امام صادق علیه السلام از محیط فاسد یکی از بلاد که در آخر الزمان سراسر آن را گناه و فساد و انحراف فرا می‌گیرد سخن به میان آمد، امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می‌خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار نده زیرا آنجا محل فتنه و آشوب است.

«و فرّ منها الی قلّة الجبال و من الحجر الی الحجر» (۲۲)

«و از آنجا از سنگی به سنگ دیگر (یا از بیشه‌ای به بیشه دیگر) فرار کن.»

۲۰۰ - نساء / ۹۷.

۲۰۱ - نورالقلین، ج ۱ ص ۵۴۱.

۲۰۲ - منتخب التواریخ، ص ۸۷۵.

این حدیث نیز پیام آور آن است که محیط فاسد نقش بسزایی در انحراف و آلودگی انسان به گناه دارد و انسان برای حفظ دین خود باید از این گونه محیطها دوری کند.

به عبارت روشنتر اگر توانست دینش را حفظ نماید و به پاکسازی محیط بپردازد برای او ماندن در چنان محیطی جایز، بلکه گاهی واجب است و گرنه از آنجا دور گردد.

مردم‌زدگی یا جوّزدگی

یکی عوامل زمینه‌ساز محیط فاسد، (مردم‌زدگی) است که از آن گاهی به عنوان عوام‌زدگی و جوّزدگی تعبیر می‌شود دین اسلام به انسان‌ها می‌آموزد که فکر و ذکر و کارشان در راستای اطاعت و رضایت خدای بزرگ قرار گیرد و اخلاص را هرگز فراموش نکنند، آنچه را که خشنودی خدا در آن است دوست بدارند و آنچه را که خشم خدا در آن است دشمن بدارند و معیار و میزان تصمیم‌گیری و انتخابشان بر اساس فرمان خدا باشد نه محیط، نه مردم محیط و نه عوام.

ولی اگر معیار کارها جوّ عمومی جامعه باشد و همرنگ جماعت شدن ملاک انتخاب‌ها و رفتارها گردد مسلماً محیط از حال و هوای الهی بیرون آمده و آلوده به هوس‌های مردم می‌شود.

اسلام اکثریت را معیار حق و باطل قرار نداده، بلکه گاهی حاکمیت اکثریت را رد کرده است.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد عالم و برجسته‌اش هشام‌بن حکم فرمود:

«یا هشام! لو کان فی یدک جوزة و قال الناس لؤلؤة ما کان ینفعک و انت تعلم انها جوزة و لو کان فی یدک لؤلؤة و قال الناس انها جوزة ما ضرک و انت تعلم انها لؤلؤة»^{۲۰۲}

«ای هشام! اگر در دست تو گردویی باشد ولی مردم بگویند مروارید است به حال تو سودی ندارد با اینکه می‌دانی گردو است، و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است زبانی به تو نمی‌رسد با اینکه می‌دانی مروارید است.»

و در وصیت معروف حضرت لقمان علیه السلام به پسرش آمده که فرمود:

«لا تعلق قلبک برضی الناس فان ذلک لا یحصل»

«قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن زیرا (هر کار کنی) رضایت همه مردم بدست نمی‌آید.»

سپس برای اینکه این مطلب را نشان بدهد، به همراه پسرش از خانه بیرون آمد و الاغ خود را نیز از طویله بیرون کرد لقمان سوار بر الاغ شد و پسرش پیاده به دنبال او حرکت کرد، به جمعی رسیدند. آنها گفتند: این پیرمرد قسی القلب و

بی‌رحم است. خودش سوار شده و این کودک را پیاده به دنبال خود می‌برد. سپس پسر سوار شد و پدر پیاده براه افتاد، به جمعی رسیدند. گفتند: این پدر و پسر، پدر و پسر بدی هستند، بدی پدر از این رو که فرزندش را تربیت نکرده، و بدی پسر از این رو که به پدرش احترام و رحم نمی‌کند. سپس با هم سوار شدند و به راه افتادند به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: این دو نفر، عجب آدم‌های بی‌رحمی هستند با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شده‌اند، سپس لقمان و پسرش هر دو پیاده شدند و الاغ را جلو انداختند و به دنبال آن حرکت نمودند و این بار به جمعی رسیدند و آن جمع گفتند: کار این دو نفر عجیب است که مرکب به این خوبی را رها کرده و پیاده به دنبالش حرکت می‌کنند!!

آنگاه لقمان علیه السلام به پسرش گفت:

دیدی که بدست آوردن رضایت همه‌ی مردم محال است.

«فلا تلتفت الیهم و اشتغل برضی الله جل جلاله» (۲۰۴)

«پس به رضایت آنها دل میند، و به خشنودی خدای بزرگ اشتغال داشته باش.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«کسی که خشنودی مردم را به چیزی که موجب خشم خدا می‌شود طلب کند، همان ستایش کننده او از مردم، سرزنشگر او خواهد شد و کسی که اطاعت خدا را به چیزی که باعث خشم مردم می‌شود طلب کند، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر حسود و از ظلم هر ستمگر، کفایت می‌کند، و قطعاً خداوند یار و یاور او خواهد بود.» (۲۰۵)

عوامل تباهی محیط

در اسلام از اموری مانند تجاهر به فسق، شایع کردن گناه، کمک به گناه، راضی شدن به گناه و غیبت و ترک امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب رهبران فاسد و ترک اجرای حدود الهی و... که هر کدام نقشی در فاسد کردن محیط دارند، شدیداً نهی شده.

همچنین از گناهانی که رابطه مستقیم با فاسد سازی محیط دارند مانند، بی‌حجابی، برنامه‌های گمراه کننده مانند فیلم‌های ضد اخلاق و اعتیاد به مواد مخدر و... نه تنها نهی شده بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که شدیداً جلوگیری نماید، و از این بالاتر بر عموم مردم واجب است که نظارت عمومی بر اوضاع داشته باشند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، که

۲۰۴- سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۱۱.

۲۰۵- فروع کافی، ج ۵ ص ۶۳.

اگر با دقت این دو وظیفه بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم اجرای این دو وظیفه‌ی بزرگ و وسیع نقش اساسی در پاکسازی محیط خواهند داشت.

به عبارت روشنتر: انسان یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانه‌ی او است و حریم آن همچون حریم خانه‌ی او به حساب می‌آید، پاکی جامعه و محیط، به پاکی او کمک می‌کند، و ناپاکی جامعه به ناپاکی او کمک می‌نماید.

روی همین اصل هر کاری که جوّ جامعه را آلوده سازد در اسلام شدیداً از آن نهی شده است.

گناه اجتماعی به مراتب بدتر از گناه فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه گردیده و بذر گناه را در همه‌جا می‌پاشد.

به عنوان مثال: اگر در نقطه‌ای از جامعه آتشی روشن گردد، باید آن را خاموش یا محاصره نمود و گرنه شعله‌های آن فراگیر شده و همه‌ی جامعه را می‌سوزاند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گناه اجتماعی را چنین مثال زدند و فرمودند:

جمعی سوار بر کشتی شدند و هر کس در جای خود نشست و کشتی در دریا به حرکت درآمد. در این میان مردی تیشه‌ای برداشت و به سوراخ کردن آن محلی که نشسته بود پرداخت، به او گفتند: چه کار می‌کنی؟ در پاسخ گفت اینجا جای خودم می‌باشد هر کار دلم بخواهد آزادم که انجام دهم.

اگر تیشه را از دست او بگیرند هم او و هم سایر سرنشینان کشتی نجات می‌یابند و گرنه او و دیگران غرق شده و به هلاکت می‌رسند.

اینک گناهایی را که موجب تباهی محیط می‌گردند بطور فشرده مورد بررسی قرار می‌دهیم در ضمن با درجه زشتی این گناهان آشنا می‌شویم:

الف - آشکار نمودن گناه

در آیه ۱۹ سوره‌ی نور می‌خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

«کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.»

جالب اینکه آیه می‌گوید: این دوست داشتن گرچه به مرحله‌ی عمل نرسد موجب عذاب دردناک خواهد بود، این تعبیر بیانگر نهایت تاکید در پرهیز از شیوع گناه است. به هر حال اگر خواهان جامعه سالم هستیم، یکی از راه‌های آن پوشانیدن گناه است تا گناهان بزرگ شمرده شوند و عادی نگردند، برای روشن شدن مطلب به روایات زیر توجه فرمایید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا»

«کسی که کار زشتی را شیوع دهد، همانند کسی است که خودش آن را انجام داده است.»

۲- نیز فرمودند:

«الْمُسْتَرَّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَرَّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ»^{۲۰۶}

«پاداش پنهان کننده کار نیک (بخاطر دوری از ریا) برابر هفتاد حسنه است و آنکس که گناه را نشر دهد مخدول و مطرود است و آنکس که گناه را پنهان می‌دارد مشمول آمرزش الهی است.»

۳- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرَّ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً»^{۲۰۷}

«بر مؤمن واجب است که گناهان مؤمن دیگر را تا هفتاد گناه کبیره بپوشاند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ دَرِ مَوْرِدٍ (نَجَاتٍ وَ عَفْوٍ) اَيْنَ امْتَدَّ فِي شَخْصِيٍّ كَمَا حَقَّ مَا رَا شَنَاخْتَ اَمِيْدٍ دَارِمٍ، جَزْ دَرِ مَوْرِدٍ يَكِيٍّ اَزْ سَهْ كَسٍ:

۱- سلطان ستمگر ۲- همنوای هوس‌های نفسانی ۳- گنهکاری که گناه خود را آشکارا انجام می‌دهد.»^{۲۰۸}

۵- نیز فرمودند:

«اِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفَسَقِهِ فَلَا حَرَمَةَ لَهُ وَ لَا غَيْبَةَ»^{۲۰۹}

^{۲۰۶} - کافی، ج ۲ ص ۳۵۶ (باب التعيير).

^{۲۰۷} - سفينة البحار، ج ۱ ص ۵۹۸.

^{۲۰۸} - بحار، ج ۲۳ ص ۳۵۵.

^{۲۰۹} - سفينة البحار، ج ۲ ص ۳۶۱. و براستی اگر مؤمن به گناهکار متجاهر احترام نکند، نقش بسزایی در تأدیب و تنبیه او خواهد داشت.

«هنگامی که گنهکار گناه خود را آشکارا انجام دهد احترامی ندارد و غیبت او نیز حرام نیست.»

البته منظور در همان موردی است که گناه آشکار نموده است.

۶- رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«اللهم إني أعوذُ بك من خَلِيلٍ مَکِرٍ... إن رای حسنةً دفنها وإن رای سيئةً أذاعها»^{۲۱۰}

«خدایا! از دوست حيله‌گر به تو پناه می‌برم... که هرگاه کار نیکی دید، آن را بپوشاند، و اگر کار بدی دید آن را فاش می‌سازد.»

۷- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ذو العیوب یحبون اشاعةً معایب الناس لیتسع لهم العذر» «گنهکاران دوست دارند که گناه دیگران را منتشر کنند، تا راه بهانه برای گناه خودشان بازتر گردد.»^{۲۱۱}

در موارد متعدد در احکام فقهی بین گنهکاری که مخفیانه گناه می‌کند با گنهکاری که آشکارا گناه می‌کند فرق است.

به عنوان نمونه، حضرت امام قدس سره در مصرف سهم سادات می‌فرماید:

«الاحوط عدم الدفع الی المتهتك المتجاهر بالكبائر بل یقوی عدم الجواز ان كان فی الدفع اعانةً علی الاثم و العدوان و الاغراء بالقبیح»^{۲۱۲}

«احتیاط آن است که سهم سادات را به سیدی که گستاخ است و آشکارا گناه کبیره می‌کند ندهند بلکه اقوی این است که جایز نیست هرگاه در دادن سهم سادات به او کمک بر گناه و تجاوز و افکندن به کار زشت باشد.»

و در مورد اهل کتاب (مسیحیان و یهود و...) می‌فرماید:

«یکی از شرایط ذمه آن است که آنها در حضور مسلمین تظاهر به گناه مانند شرابخواری آشکارا، زنا و خوردن گوشت خوک، ازدواج با زنان محرم ننمایند.»^{۲۱۳}

^{۲۱۰} -نهج الفصاحه، ص ۱۰۱.

^{۲۱۱} -فهرست غرر، ص ۲۸۸.

^{۲۱۲} -تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۳۶۵.

^{۲۱۳} -تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۵۰۱.

شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یهودی یا مسیحی یا مجوسی که زنا کرده یا شراب خورده دستگیر کرده‌اند، حکمش چیست؟. فرمود:

«یقام علیه حدود المسلمین اذا فعلوا ذلک فی مصر من امصار المسلمین او فی غیر امصار المسلمین اذا رفعوا الی حکام المسلمین»^{۲۱۴}

«حدود اسلام را بر او جاری می‌سازند، در صورتی که او این گناهان را در شهری از شهرهای مسلمین انجام داده و یا در غیر شهر آنها انجام داده ولی آنها را نزد قاضی‌های مسلمین آورده‌اند.»

این احکام و روایت بیانگر آنست که تظاهر به گناهی که دارای حد هستند حتی از اهل کتاب هم موجب اجرای حد خواهد شد و اجرای حد مربوط به گناهی است که آشکارا انجام می‌شود.

در پایان به این کلام حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

«شر الناس من لا یعفو عن الهفوة و لا یستر العورة»^{۲۱۵}

«بدترین مردم کسی است که از لغزش نمی‌گذرد و عیب را نمی‌پوشاند.»

باید توجه داشت که ایجاد مراکز فساد و فحشا و تشویق مردم به گناه و بی‌حجابی، زمینه‌ای برای ارتکاب گناه علنی است.

ب - بی‌حیایی و پرده‌داری

یکی از عوامل تباهی محیط بی‌شرمی و پاره کردن پرده حیا است، لذا برای پاکسازی و پاک نگهداشتن محیط باید حیای اسلامی را حفظ کرد.

حیا در برابر خدا، حیا در برابر مردم، حیا در نزد خود، هر کدام نقش موثری در سالم سازی محیط دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إستحيوا من الله حقَّ الحياء»^{۲۱۶}

«به طور کامل از خدا حیا کنید.»

^{۲۱۴} - وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۳۸.

^{۲۱۵} - غرر الحکم، ج ۱ ص ۴۴۶. (قبلاً در بررسی تبدیل گناه صغیره به کبیره، چند روایت در سرزنش گناه آشکار، ذکر شد و گفتیم یکی از مواردی که گناه صغیره را تبدیل به کبیره می‌کند تظاهر به گناه است.)

^{۲۱۶} - مصباح الشریعه، ص ۸۶.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«من لا يستحيى من الناس لم يستحيى من الله»^{۲۱۷}

«کسی که از مردم حیا نمی‌کند از خدا حیا نمی‌کند.»

و نیز فرمودند:

«أحسن الحياء استحياءك من نفسك»^{۲۱۸}

«نیکوترین حیا، حیای از خودت می‌باشد.»

قرآن و مساله حیا

در قرآن با تعبیرات گوناگون در مورد حیا سخن به میان آمده مانند:

۱- حیا در زبان، (انعام ۱۰۸).

۲- حیا در طرز سخن گفتن، (احزاب ۳۲).

۳- حیا در راه رفتن، (قصص ۲۵).

۴- حیا در شرکت در مجالس مهمانی، (احزاب ۵۳).

۵- حیا در نگاه کردن، (نور ۳۰ و ۳۱).

۶- حیا در امور اقتصادی، (بقره ۲۷۳).

۷- حیا در ورود به منازل، (نور ۵۹ و ۵۸).

کوتاه سخن آنکه: اگر آنگونه که اسلام فرموده به صفت نیک حیا در تمام ابعادش توجه شود و عملاً رعایت گردد موجب پاکسازی محیط می‌گردد، چنانکه شکستن مرز حیا زمینه‌ساز و گسترش دهنده‌ی فساد محیط خواهد بود.

ج - بی‌تفاوتی و تماشچی بودن

^{۲۱۷} - میزان الحکمه، ج ۲ ص ۵۶۶.

^{۲۱۸} - میزان الحکمه، ج ۲ ص ۵۶۶.

یکی دیگر از عواملی که به فساد محیط دامن می‌زند، و موجب تشویق گناه در جامعه می‌شود، این است که مردم در برابر گناهانی که در محیط انجام می‌شود بی‌تفاوت و تماشاچی باشند.

اسلام با دستور دقیق و گسترده دو فریضه‌ی مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و دو وظیفه عمیق «توّلّی و تبرّی» و جهاد و دفاع به پیروان خود دستور می‌دهد که نسبت به جامعه و رویدادهای آن تماشاچی و بی‌تفاوت نباشند، بلکه با نظارت دقیق در صحنه حضور یابند و از هر گونه فساد جلوگیری نمایند و به گسترش نیکی‌ها همت گماردند.^(۱۹) و در عقیده و عمل به یاری دوستان خدا «توّلّی» بپردازند. و از دشمنان خدا بیزاری «تبرّی» جویند.

توّلّی یعنی عشق به خوبان ورزیدن و تایید عملی راه آنان، که در راستای پاکی محیط در دراز مدت بسیار عمیق و گسترده و نتیجه بخش خواهد بود.

تبرّی یعنی قهر و بی‌اعتنایی با فاسقان و ستمگران.

این دستورات بزرگ اسلامی هر فرد مسلمان را از بی‌تفاوتی و تماشاچی بودن نهی می‌کند و با تاکید از آنها می‌خواهد که در برابر گناه ایستادگی کنند و برای جلوگیری از آن در صحنه حضور یابند و تا آخرین حد امکان در راستای پاکسازی محیط کوشا و جدی باشند.

د - رضایت به گناه

رضایت به گناه گنهکار و خاموشی در برابر گناه نیز از عوامل زمینه‌ساز اجتماعی گناه است و نقش به سزایی در پیدایش و استمرار گناه دارد.

خداوند به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که به پیامبر کُشی اجدادشان راضی بودند می‌فرماید، «شما قاتل هستید!» چنانکه این مطلب در آیه ۱۸۳ آل عمران آمده است.

امام صادق علیه السلام آنانرا که در عصر ایشان به قتل امام حسین علیه السلام در کربلا خشنود بودند قاتل معرفی کرد و با استناد به آیه مذکور فرمود: رضایت به قتل، انسان را در صف قاتلین قرار می‌دهد.^(۲۲)

در جریان کشتن ناقه‌ی صالح با اینکه قاتل یک نفر بود خداوند همه قوم ثمود را مشمول عذاب نمود و کشتن ناقه را به همه‌ی آنها نسبت داده و فرمود: «فَعَقَرُوهَا»^(۲۳)

^{۲۱۹} - در فصل‌های این کتاب درباره امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته‌ایم.

^{۲۲۰} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۲ و ۵۰۹.

^{۲۲۱} - هود / ۶۵، شعراء / ۱۵۷ و شمس / ۱۴.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین این موضوع می‌فرماید:

«وَأَمَّا عَقْرُ نَاقَةٍ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوه بِالرِّضَا»

«ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد اما خداوند همه‌ی آن قوم را مجازات کرد چرا که همه به آن راضی بودند.»

روایات در این باره بسیار است به عنوان نمونه به ذکر سه روایت می‌پردازیم:

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل ائمان اثم العمل به و اثم الرضا به»^{۲۲۲}

«آنکس که به کار جمعیتی راضی باشد همچون کسی است که در کار آن قوم دخالت و شرکت دارد و آنکس که در کار باطل دخالت دارد دو گناه می‌کند: یکی گناه عمل و یکی گناه رضایت به گناه.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هرگاه گناهی در زمین پدیدار شود آنکس که در کنار گناه ناظر و حاضر است ولی از آن متنفر می‌باشد مانند کسی است که از آن گناه غایب است. و کسی که از گناه غایب (و دور) است ولی به آن خشنود و راضی است مانند کسی است که در انجام آن گناه حاضر و شریک است.»^{۲۲۳}

۳- در بعضی از زیارتنامه‌ها از جمله در زیارت اربعین می‌خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»

«خدا لعنت کند امتی را که جریان قتل تو را شنید و به آن راضی شد.»

ه- کمک به گناه و ظلم

یکی از زمینه‌های اجتماعی که باعث گسترش گناه می‌گردد اعانت بر ظلم است چرا که کمک به ظالم و گنهکار در جهت گناهش او را نیرومندتر و گستاخ‌تر می‌نماید و همین اساس گسترش گناه و پیدایش گناهان دیگر خواهد شد، مثلاً بی‌حجابی یکی از گناهان اجتماعی است که اگر افراد دیگر کمک به موضوع بی‌حجابی کنند، هرگونه کمک باشد، باعث گسترش آن شده و به صورت عادی در همه جا رخنه خواهد کرد، خود این گناه نیز باعث کمک به گناهان دیگر است.

^{۲۲۲} - نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۱.

^{۲۲۳} - نهج الفصاحه، حدیث ۲۲۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۰.

اسلام شدیداً از کمک به گناه و بخصوص اعانت ظالم نهی کرده است و در این زمینه هشدارهای موکد نموده است.

اینک به آیات قرآن در این رابطه توجه کنید:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (۲۲۴)

«در کارهای نیک و تقوی یکدیگر را یاری کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.»

براستی اگر در جامعه، همکاری در کارهای نیک و مثبت و سازنده باشد و از همکاری در گناه و ستم خودداری شود بخش بسیار مهمی از نابسامانی‌ها، سامان می‌یابد و از گناهان بسیاری جلوگیری به عمل می‌آید.

«وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۲۲۵)

«بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش دوزخ شما را فراگیرد»

یعنی هرگونه تمایل، همکاری، دوستی و اظهار رضایت به ظالمان جرم است و از آن برحذر باشید و هرگونه پیوند خود را با آنها قطع کنید.

«فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲۲۶)

«بعد از توجه با قوم ستمگر منشین.»

«وَلَا تُطِيعُوا مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كَفُورًا» (۲۲۷)

«و از هیچ گنهکار و کافری اطاعت نکن.»

به طور کلی در قرآن تمام آیاتی که در آن واژه‌های «لاتطع، لاتطیعوا، لاتتبع» آمده بیانگر نهی از کمک به ظالمان و گنهکاران است.

در روایات اسلامی نیز با عناوین و تعبیرات گوناگون از کمک به گناه و هرگونه مساعدت با ظالم نهی شده که در اینجا به ذکر چند عنوان زیر بسنده می‌شود:

۲۲۴ - مائده / ۲.

۲۲۵ - هود / ۱۱۳.

۲۲۶ - انعام / ۶۸.

۲۲۷ - انسان / ۲۴.

- ۱- کسی که بدعت‌گذاری را احترام کند و یا به رویش بخندد و به او پناه بدهد، در هدم اسلام کوشیده و از رحمت خدا بدور است.^{۲۲۸}
- ۲- هرکس خواهان بقای ظالم باشد یا او را مدح کند و یا در برابر او فروتنی نماید در گناه عمل او شریک است و در جوار همامان (دلال مظلومه فرعون) در جهنم خواهد بود.^{۲۲۹}
- ۳- کسی که نام خود را در لیست حقوق بگیران زمامداران ظالم بنویسد، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می‌کند.^{۲۳۰}
- ۴- نگاه (باتوجه) به چهره زمامدار ستمگر از گناهان کبیره است.^{۲۳۱}
- ۵- پذیرش امامت جماعت دربار ظالم کمک به ظلم است و پذیرنده‌اش مشمول لعن خدا است.^{۲۳۲}
- ۶- گناه فروختن اسلحه به دشمنان اسلام در حد کفر است.^{۲۳۳}
- ۷- در روز قیامت صدا می‌زنند کجایند ظالمین و کجایند همکاران ظالمین حتی آنان که برای آنها دفتر و قلم فراهم کردند، که همه آنها با هم وارد دوزخ می‌گردند.^{۲۳۴}
- ۸- اجرای دستور زمامدار ظالم باعث ورود به دوزخ با شدیدترین مجازات است.^{۲۳۵}
- ۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله ده گروه دست‌اندرکار شراب را لعنت کرد که عبارتند از: کشاورز درخت انگور، نگهبان، تهیه کننده آن، حمل، فروشنده، خریدار، تاجر، واسطه، شراب ده و شرابخوار.^{۲۳۶}
- ۱۰- امام رضا علیه السلام به یکی از دو مسافری که خدمتش رسیدند فرمود: نماز را تمام بخوان زیرا به قصد دیدار سلطان آمده‌ای. (و سفرت سفر معصیت است).^{۲۳۷}

۲۲۸- قصار الجمل، ج ۱ ص ۴۴ و ۴۵.

۲۲۹- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲۳۰- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲۳۱- بحار، ج ۷۵ ص ۳۷۴.

۲۳۲- بحار، ج ۷۵ ص ۳۸۱.

۲۳۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۷۱.

۲۳۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۱.

۲۳۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۰.

۲۳۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۶۵.

۲۳۷- وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۵۱۰.

۱۱- قاری قرآن دربار ستمگر برای هر حرفی ده بار مورد لعن قرار می‌گیرد و همچنین مستمع قرآن از آن قاری برای هر حرف یکبار مشمول لعن است.

برای تکمیل این بحث به داستان جالب زیر توجه کنید: (۳۳۸)

علی بن حمزه می‌گوید: دوستی داشتم که در عین اینکه از شیعیان بود از منشی‌های دربار بنی‌امیه بود، به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه بگیر تا به حضورش بروم. من از امام برای او اجازه گرفتم، و با هم به حضور آن حضرت رسیدیم وقتی دوستم وارد شد، سلام کرد و در کناری نشست، آنگاه به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت کردم! من یکی از کارمندان بنی‌امیه بودم از دنیای آنها ثروت بسیاری بدستم آمد و از اینکه روزی از من (از جانب خدا) بازخواست می‌کنند، غافل بودم. حال چه کنم؟ (پشیمان و تائب هستم)

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

اگر بنی‌امیه کسانی را برای منشی‌گری و کتابت نمی‌یافتند و بیت‌المال مسلمین به سوی آنها آورده نمی‌شد و به دفاع از آنها کسی نمی‌جنگید و در جماعت آنها شرکت نمی‌نمود، آنها حق ما را از ما نمی‌گرفتند. (و نمی‌توانستند بگیرند) و اگر مردم از اندوخته‌های خود به آنها نمی‌دادند، آنها دارای آن همه ثروت و مکنت نمی‌شدند و جز مقداری که به دستشان رسیده باقی نمی‌ماند.

دوستم به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

فدایت کردم آیا راه گریزی از این همه وزر و وبال دارم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر وظیفه تو را به تو بگویم انجام می‌دهی؟

دوستم عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنچه را که از این راه بدست آورده‌ای بررسی کن اگر صاحبانش را شناختی آن اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر صاحبانش را نشناختی عوض آنها صدقه بده.

«وانا اضمن لك على الله الجنة».

«در این صورت بهشت را در پیشگاه خداوند برایت ضامن می‌شوم.»

دوستم سر در گریبان فرو برد و پس از مدتی به امام عرض کرد تصمیم خود را گرفتم و به وظیفه خود عمل می‌کنم. علی بن حمزه می‌گوید: دوستم با ما به کوفه بازگشت آنچه از ثروت را که از دربار بنی‌امیه بدست آورده بود، خارج ساخت. حتی لباسی را که پوشیده بود از بدنش بیرون آورد و ما آن اموال را در راستای دستور امام صادق علیه السلام مصرف و تقسیم نمودیم و او برای خودش چیزی نگذاشت، به طوری که ما برای او لباس خریدیم و نزدش فرستادیم. چند ماهی نگذشت که او بیمار شد و به عیادتش می‌رفتیم تا روزی من نزد او رفتم او را در حال نزع روح دیدم چشمش را باز کرد و به من گفت:

«یا علی وفا لی واللّه صاحبک»

ای علی! سوگند به خدا سرور تو امام صادق علیه السلام به وعده‌اش (ضمانت بهشت) در مورد من وفا کرد. سپس از دنیا رفت، او را پس از غسل و کفن و نماز به خاک سپردیم بعداً به مدینه رفتیم و به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم. بی آنکه سخنی بگوییم به من فرمود:

«یا علی وفینا واللّه لصاحبک»

«ای علی سوگند به خدا به وعده‌ی خود در مورد دوست تو وفا کردیم.»

گفتم: فدایت شوم درست فرمودی، سوگند به خدا دوستم هنگام مرگش این خبر را به من داد. (۲۳۹)

و - تشویق گنهکار

از مطالب گذشته این موضوع نیز بدست می‌آید که یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه و تباهی محیط، تشویق گنهکار است، چرا که تشویق او تحت هر عنوانی که باشد به او بال و پر می‌دهد و او و افراد دیگر را مشتاق بلکه حریص گناه می‌سازد.

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن گردد به روایات زیر توجه کنید:

۱- حضرت علی علیه السلام در فرازی از عهدنامه مالک‌اشتر چنین می‌فرماید:

«هرگز نباید شخص نیکوکار و شخص بدکار در نظرت مساوی باشند زیرا برخورد مساوی با آنها موجب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی خود بی‌میل شوند و بدکاران در کار بدشان تشویق گردند، با هر کدام از این‌ها مطابق عملش رفتار کن.»^{۲۴۰}

۲- نیز فرمودند:

«الثناء باكثر من الاستحقاق ملق والتقصير عن الاستحقاق عیّ او حسد»^{۲۴۱}

«ستایش و تعریف کردن بیش از شایستگی تملق و چاپلوسی است و کمتر از شایستگی، درماندگی یا حسادت می‌باشد.»

۳- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب»^{۲۴۲}

«وقتی که آدم گنهکار مدح و تمجید شود، عرش خدا به لرزه درآید و پروردگار خشم کند.»

۴- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«احثوا فی وجوه المدّاحین التراب»^{۲۴۳}

«به صورت آنها که از گنهکاران مدح و تمجید می‌کنند خاک بپاشید.»

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«امرنا رسول الله ان نلقى اهل معاصی بوجه مكفهره»^{۲۴۴}

«رسول اکرم صلی الله علیه وآله به ما دستور داد که با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کنیم.»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را به سوی مردم شهری فرستاد تا آن شهر را بر سر مردمش زیر و رو گردانند. وقتی آن دو فرشته به سوی آن شهر روانه شدند مردی را دیدند که در حال دعا و تضرع و راز و نیاز است. یکی از

۲۴۰- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۴۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۲۴۲- سفینه البحار، ج ۲ ص ۵۲۸.

۲۴۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۲.

۲۴۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۳.

آنها به سوی خدا بازگشت و عرض کرد: خدایا! من به سوی آن شهر رفتم ولی دیدم بنده تو، تو را می‌خواند و راز و نیاز می‌کند. خداوند به او فرمود:

«امض لما امرتك به فان ذا رجل لم يتمر وجهه غيظاً لي قط»^{۲۴۵}

«آنچه را به تو فرمان دادم انجام بده زیرا آن مرد هرگز بخاطر من چهره‌اش را (در برابر گنهکار) عبوس و گرفته و خشمگین ننموده است.»

به این ترتیب آن مرد عابد و اهل دعا نیز باید در بالای عمومی گرفتار گردد، زیرا با خوشرویی و برخورد ملایم با گنهکار او را تشویق کرده است.

البته ناگفته نماند: که موضوع فوق یکی از مراتب «نهی از منکر» است که از فرایض بزرگ اسلامی می‌باشد و بخواست خدا در فصل‌های بعد در مورد دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» که دو عامل بازدارنده و نابود کننده گناه است سخن خواهیم گفت.

و این دو فریضه بزرگ با آن عمق و وسعت و عظمتی که در اسلام دارند اگر درست اجرا گردند بزرگترین نقش را در پاکسازی و بهسازی جامعه و کنترل اجتماع از افسار گسیختگی خواهند داشت.

۲-۴- رهبران گمراه

رهبران گمراه و زمامداران نالایق یکی از عوامل زمینه‌ساز اجتماعی گناه هستند چنانکه مجریان غیر متعهد یا فاسد زمینه گناه را مساعد می‌کنند. در آیه ۱۶ اسراء می‌خوانیم:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را بر مترفین (ثروتمندان مست شهوت و غرور) بیان می‌داریم، پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً درهم می‌کوبیم.»

این آیه بیانگر آن است که منشأ غالب مفساد اجتماعی، سرمایه‌داران مغرور و از خدا بی‌خبر هستند، که زمام امور اجتماع را بدست می‌گیرند و دیگران را استثمار و استثمار می‌نمایند و مردم از آنها پیروی کرده و جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود و به دنبال آن عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت.

^{۲۴۵} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۱۳ و ۴۱۴. البته این نوع برخورد با گنهکار در همه جا نیست بلکه در بعضی از موارد که در فقه اسلامی مشخص شده است.

به هر حال آنها که در جامعه نفوذ دارند نقش مؤثری در اصلاح یا فساد جامعه خواهند داشت، چنانکه گفته‌اند:

«الناس علی دین ملوکهم»، «مردم بر دین شاهان خود هستند.»

و امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الناس بامرائهم اشیه منهم بأبائهم»^{۲۴۶}

«مردم به زمامدارانشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان.»

در آیه ۱۰۰ سوره نحل می‌خوانیم:

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»

«تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده‌اند.»

این آیه بیانگر آن است که پیروی از شیطان و رهبران شیطان صفت موجب آلودگی جامعه به شرک و گناه است و این‌گونه پیروی سرچشمه فساد می‌باشد.

در آیه ۲۸ سوره کهف می‌خوانیم:

«وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»

«از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانان که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مَطَاعًا وَهُوًى مُتَّبَعًا وَإِمَامًا ضَالًّا»^{۲۴۷}

«در مورد امتم از سه چیز می‌ترسم: از بخل که پیروی شود و از هوس‌های نفسانی که اطاعت شود و از رهبر گمراه.»

و از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام است که:

^{۲۴۶} -بحار چاپ قدیم، ج ۱۷ ص ۱۲۹.

^{۲۴۷} -سفینه البحار، ج ۲ ص ۷۴.(ضلل).

«فلیست تصلح الرعیة الاّ بصلاح الولاة»^{۲۴۸}

«مردم اصلاح نمی‌شوند جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در روز قیامت خداوند با سه کس سخن نگوید و آنها را پاک نکند و عذابی دردناک آنها را فراگیرد:

«من ادعی امامة من الله لیست له و من جحد اماماً من الله و من زعم ان لهما فی الاسلام نصیباً.»

«کسی که به دروغ ادعای امامت از طرف خدا کند، و کسی که منکر امامت امامی شود که از طرف خدا تعیین شده و کسی که معتقد باشد این دو دسته بهره‌ای از اسلام دارند.»^{۲۴۹}

توجه به این نکته لازم است که همان گونه که رهبر بزرگ کشوری اگر فاسد باشد زمینه گناه اجتماعی خواهد شد، رهبران کوچک مانند استاندار، فرماندار، بخشدار، شهردار، دهبان و عالم محل و... نیز به اندازه‌ی حدود نفوذ خود در اجتماع نقش دارند که اگر منحرف و گمراه باشند نقش تخریب و ویرانگر در جامعه دارند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«دو صنف از امت من اگر فاسد گردند امتم فاسد و اگر صالح شوند امتم صالح می‌گردند. عالمان دین و حاکمان.»^{۲۵۰}

نکته قابل توجه دیگر اجرای قانون است که آن نیز نقش به سزایی در پاکی جامعه و محیط دارد و عدم اجرای قانون بخصوص قوانین جزایی نقش بسیار سریع و مستقیم در فساد جامعه خواهد داشت.

از ویژگی‌های رهبران صالح اجرای قانون است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ساعة إمام أفضل من عبادة سبعین سنة و حد یقام لله فی الأرض أفضل من مطر أربعین صباحاً»^{۲۵۱}

«یک ساعت رهبری رهبر عادل بهتر از عبادت هفتاد سال و یک حدی که برای خدا در زمین اجرا گردد بهتر از باریدن چهل روز باران است.»

^{۲۴۸} -نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

^{۲۴۹} -کافی، ج ۱ ص ۳۷۳.

^{۲۵۰} -بحار چاپ بیروت، ج ۷۴ ص ۱۵۴.

^{۲۵۱} -فروع کافی، ج ۷ ص ۱۷۵. (باب التحدید)

اکنون که این مطلب را می‌نویسم در ذهن خودم بین جامعه‌ی امروز و جامعه‌ی رژیم منحوس پهلوی (قبل از انقلاب) مقایسه می‌کنم، محیط تقریباً سالم امروز را با محیط سراسر فساد و فحشای زمان طاغوت می‌سنجم و به خوبی نقش رهبران فاسد در فساد جامعه را درمی‌یابم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سَنَّهُ مَأْخُذَةً وَ أَحْيَا بَدْعُهُ مَتْرُوكَةً»^{۲۵۲}

«بدترین انسان‌ها در پیشگاه خدا رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مایه‌ی گمراهی دیگران می‌گردد سنت پسندیده را نابود می‌کند و بدعت ناپسند را زنده می‌نماید.»

محمدبن مسلم زهری از علمای معروف و برجسته بود، و از تابعین مشهوری که به درک حضور ده نفر از اصحاب موفق شده بود به شمار می‌آمد. وی به سال ۱۸۵ هجری قمری در بغداد درگذشت و قبرش در قبرستان (باب التین) می‌باشد.^{۲۵۳} او با طاغوت‌های زمانش، طریق مماشات و مسامحه را می‌پیمود و گاهی دعوت آنها را می‌پذیرفت و به دربار آنها رفت و آمد می‌کرد.

امام سجاد علیه السلام برای او نامه کوبنده و سرزنش کننده‌ای نوشت که ما در اینجا به ذکر فرازهایی از آن می‌پردازیم تا زشتی عالم منحرف از دیدگاه اسلام را در آینه این نامه بنگریم:

...اینکه آنها (طاغوت‌ها) تو را به استخدام گرفته‌اند نه از جهت این است که آنها تو را (از جهت علمی و معنوی) شایسته می‌دانند و بخاطر شایستگی تو، تو را نزد خود راه داده‌اند، بلکه چون به دنیای تو طمع دارند، علمای راستین از دست رفته‌اند، جهل و نادانی بر تو و آنها غالب شده و حب دنیا و مقام پرستی، تو و آنها را به همدیگر پیوند داده است... چرا از خواب (خرگوشی) سر بر نمی‌داری؟ چرا از اشتباه خود بر نمی‌گردی؟ تا با صراحت بگویی:

به خدا من تا به حال یکبار هم برای زنده کردن دین خدا یا نابود کردن باطل قیام نکرده‌ام.

براستی این است حق شناسی تو نسبت به بار گران مسئولیت علم و دانش که خداوند بر دوش تو نهاده است؟! بسیار ترس دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره آنها فرموده:

«أَصَاغُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يُلْقَوْنَ غَيًّا»^{۲۵۴}

^{۲۵۲} -شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۹ ص ۲۶۱.

^{۲۵۳} -الکنی و الالقاب، ج ۲ ص ۳۰۱.

^{۲۵۴} -مریم / ۵۹.

«نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوت‌ها رفتند و به زودی به کیفر گمراهی خود می‌رسند.»

در قسمتی از این نامه آمده:

«او لیس بدعائه ایاک حین دعاک جعلوک قطباً اداروا بک رحی مظالمهم و جسراً یعبرون علیک الی بلایاهم و سُلماً الی ضاللتهم داعیاً الی غیهم»^{۲۵۴}

«مگر نه این است که با این دعوت‌ها می‌خواهند تو را همچون قطب آسیا محور بیدادگری خود قرار دهند و تو را پلی برای بلاهایشان سازند و تو نردبان کجروی‌ها و گمراهی‌ها و منادی ضلالتشان باشی، ای عالم دین فروخته! کاری که بدست تو می‌کنند از عهده‌ی مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی‌آید، تو بر خرابکاری‌های آنان سرپوش می‌گذاری و پای خاص و عام را به بارگاهشان می‌گشایی...»

۳-۴- همنشین و دوست بد

یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه، همنشین و دوست بد است. چنانکه همنشین و دوست خوب، عامل مهمی برای سوق دادن فرد و جامعه به سوی کارهای نیک است.

به هرحال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و معاشر تحت تاثیر قرار می‌گیرد و دوست و معاشر بد عامل ویرانگری برای نابودی شخصیت انسان است چنانکه دوست و همنشین خوب عامل سازنده‌ی شخصیت انسان می‌باشد.

انسان‌های بد پسر نوح علیه السلام را نیز به سوی گناه می‌کشاند و خاندان نبوت او را از او می‌ربایند. ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان با ایمان و خوش قلب و پاکبازی چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا می‌کند. و براستی این شاعر نکته سنج چقدر پر معنی و زیبا سروده است:

همنشین تو به ز تو باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

و شاعر دیگر می‌گوید:

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها ترا بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

در قرآن و روایات توجه بسیار به این موضوع شده و سفارش‌های هشدار دهنده و گسترده‌ای در این باره داده شده است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱- در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکین در مکه بنام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند.^{۲۵۶} عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد، با اینکه قبول اسلام نکرده بود، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید.

روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترد و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی.»

عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده‌ای؟!

عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین گفتم.

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود^{۲۵۷}

«وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

«روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد، و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سوی من آمده بود و شیطان همواره انسان را از جاده راست طرد می‌کند.»

^{۲۵۶} -عقبه بن معیط و ابی بن خلف.

^{۲۵۷} -مجمع البیان، ج ۷ ص ۱۶۶.

این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد انتخاب کرده و همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی او شده است.

۲- در آیه ۶۸ سوره انعام می‌خوانیم:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...»

«هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده نمودی از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند.»

نظیر آیه قبل، آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌باشد که:

«فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثَّلْتُمْ»

«با استهزا کنندگان به آیات خدا ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند زیرا در غیر این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

۳- در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مدثر آمده: بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چه چیزی شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می‌کنند از جمله می‌گویند:

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

«و ما پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم.»

۴- در آیه ۲۵ سوره فصلت یکی از مجازات‌های «اعداء الله» (دشمنان خدا) همنشینان اغواگر و بد ذکر شده آنجا که می‌خوانیم:

«وَقَبَضْنَا لَهُمْ قُرْءَاءَ قُرَيْئُوا لَهُمْ مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ»

«ما برای آنها همنشینان (زشت سیرتی) قرار دادیم و آن همنشینان زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر در نظرشان جلوه دادند.»

این آیه بیانگر آثار سوء همنشینان بد و حاکی از این است که همنشین بد خود یک مجازات و بلای دردناک برای انسان می‌باشد.

در روایات اسلامی نیز کمتر موضوعی است که مانند سرزنش از انتخاب همنشین بد، مورد توجه قرار گرفته باشد که ما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ينبغي للمؤمن ان يجلس مجلساً يعصى الله فيه و لا يقدر على تغييره»^{۲۵۸}

«سزاوار نیست که مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می‌شود، و او قدرت برهم‌زدن مجلس را ندارد.»

۲- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«المرء على دين خليله و قرينه»^{۲۵۹}

«انسان بر دین دوست و همنشین خود است.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لا ينبغي للمسلم ان يواخي الفاجر و لا الاحمق و لا الكذاب»^{۲۶۰}

«برای مسلمان سزاوار نیست که با شخص فاجر (هرزه) و احمق و دروغگو رفاقت کند.»

۴- امام جواد علیه السلام فرمود:

«ياك و مصاحبة الشرير فانه كالسيف المسلول يحسن منظره و يقبح أثره»^{۲۶۱}

«از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او همچون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.»

۵- سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

«مالي رايتك عند عبدالرحمن بن يعقوب؟» «چرا تو را در نزد عبدالرحمن بن یعقوب می‌نگرم؟» گفتم: او دایی من است.

فرمود: او اعتقاد نادرستی درباره خدا دارد...

«فاما جلست معه و تركتنا و اما جلست معنا و تركته»^{۲۶۲}

«یا با او بنشین و ما را ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک کن؟»

^{۲۵۸} - کافی، ج ۲ ص ۳۷۴ (باب مجالسة اهل المعاصي ح ۱).

^{۲۵۹} - کافی، ج ۲ ص ۳۷۴.

^{۲۶۰} - کافی، ج ۲ ص ۳۷۵.

^{۲۶۱} - بحار، ج ۲۴ ص ۱۹۵.

^{۲۶۲} - کافی، ج ۲ ص ۳۵۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۰۳.

۶- امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«مجالسه الاشرار توجب سوء الظن بالاخيار»^{۲۶۳}

«همنشینی با بدان موجب بدگمانی به نیکان است.»

۷- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«من قعد فی مجلس یُسبُ فیهِ امام من الائمه یَقْدِرُ علی الانتصاب فلم یفعل اَلْبَسَهُ اللّهُ الذِّلَّ فی الدُّنْیا و عَذَّبَهُ فی الآخِرَه و سَلَبَهُ صَالِحَ ما مَنَّ به عَلَیْهِ من مَعْرِفَتِنَا»^{۲۶۴}

«کسی که در مجلسی بنشیند که در آن به امامی از امامان ناسزا می گویند و می تواند برخیزد و از آن مجلس برود ولی نرود، خداوند (لباس) ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که خداوند به دادن آن بر وی منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.»

۸- حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یقوم مکان ربه»^{۲۶۵}

«کسی که به خدا و روز قیامت معتقد است در مکانی که موجب تهمت است نمی نشیند.»

۹- ابن نعمان می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی آن شخص به غلامش گفت: ای زنا زاده کجا بودی؟ همین که امام صادق علیه السلام این سخن و دشنام را از او شنید بقدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و سپس فرمود:

سبحان الله! آیا نسبت ناروا به مادرش می دهی؟ من تو را آدم با تقوی می دانستم ولی اینک می بینم که تقوی نداری.

دوست امام به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) است و بت پرست می باشد. بنابراین ناسزابه او اشکال ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا علمت ان لكل امه نکاحاً؟ تَنَحَّ عَنِّي»

«آیا نمی دانی هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو!»

^{۲۶۳} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۰۶.

^{۲۶۴} - کافی، ج ۲ ص ۳۷۹.

^{۲۶۵} - اصول کافی، ج ۲ ص ۳۷۸.

از آن پس هرگز ندیدم امام با آن دوست (ناسزاگو) با هم باشند، تا وقتی که مرگ بین آنها جدایی انداخت. (۲۶۶)

۴-۴- محرومیت‌های اجتماعی

یکی از زمینه‌های اجتماعی گناه، محرومیت‌ها و وازدگی‌های اجتماعی است. افرادی که کارهایشان برای خدا، و برپایه اخلاص نیست، و تعریف و تکذیب جامعه معیار خوشبختی و بدبختی آنها است، چنین افرادی اگر از جامعه خود مطرود و وازده گردند، عقده حقارت و احساس خودکم‌بینی می‌کنند، و همین عقده در آنها کینه و عداوت به وجود می‌آورد و در نتیجه به سوی گناهان گوناگون سوق داده می‌شوند.

باید آنها علل وازدگی خود را بررسی کنند، که چه بوده و جبران کنند تا آب رفته به جوی خود باز گردد. ولی پایه اصلی اصلاح این است، که کارهایمان را بر اساس اخلاص تنظیم نماییم.

در تاریخ بسیار دیده شده افرادی بر اثر این وازدگی اجتماعی آنچنان عقده‌ای و پریشان و درنده‌خو شدند که به گناهان خطرناکی آلوده گشتند.

شاید دلیل احترام به یتیم، به خاطر جبران محرومیت‌های او باشد، تا عقده‌ای، بار نیاید.

و نیز شاید یکی از علل سفارش اسلام به مشورت با مردم و احترام به افکار آنها و نهی از نسبت نام زشت به افراد و نهی از مسخره کردن یکدیگر و... برای پدیدار نشدن عقده حقارت باشد.

امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته‌اش جابر جعفری فرمود:

«ای جابر! بدان که تو دوست ما نخواهی بود تا زمانی که اگر تمام اهل شهر تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی غمگین نشوی و اگر همه بگویند تو آدم خوبی هستی خوشحال نشوی بلکه وضع خود را بر کتاب خدا (قرآن) عرضه داری اگر خود را چنین یافتی که در خط قرآن گام بر می‌داری و در آنچه قرآن بی‌میل است بی‌میل هستی و در آنچه قرآن مشتاق آن است تو نیز مشتاق آنی و از آنچه هشدار داده خایف می‌باشی استوار باش و مژده باد به تو که در این صورت آنچه مردم درباره تو بگویند به تو آسیبی نخواهد رساند. (۲۶۷)

به راستی امام باقر علیه السلام چه سخن و درس عالی و پر محتوایی فرموده، که اگر دقت کنیم می‌فهمیم که این سخن در سطح بسیار عالی قرار دارد.

زمینه‌های روانی گناه

۲۶۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۳۱.

۲۶۷- سفینه البحار، ج ۲ ص ۶۹۱.

یکی از زمینه‌های گناه زمینه‌های روانی است که انسان بر اثر فشارها و رنج‌های مصنوعی و کاذب یا بر اثر اعتقادات ناصحیح دارای عقده و یا حالت و روحیه بدی می‌شود و همین پدیده‌های روانی زمینه‌ساز گناهان مختلف خواهد گردید. سختگیری‌های نابجا، و فشارهای ناصحیح و تن دادن به ذلت و خواری و یا تحقیر افراد به جای تشویق و امور دیگر انسان را عقده‌ای بار می‌آورد. وقتی انسان حالت عقده‌ای پیدا کرد در وجود او زمینه مساعدی برای پذیرش گناهان خطرناک هست.

برای توضیح و تجزیه و تحلیل موضوع باید به امور زیر توجه شود؛

الف - شخصیت و عزت انسان.

ب - تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان .

ج - فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز.

د - امید و آرزوی کاذب و بیهوده.

۱-۵- شخصیت و عزت انسان

انسان در جهان هستی گل سر سبد موجودات است، خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است، انسان از نظر جسم دارای امتیازات فراوانی است که هر یک از دیگری جالبتر می‌باشد و از نظر روح دارای استعدادها و توانایی‌های فراوان است.

در قرآن در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَحْشِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

«ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های رهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.»

انسان دارای دو نوع کرامت است:

۱- کرامت ذاتی که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته، و انسان از این نظر بر همه موجودات و بر فرشتگان برتری دارد، و به عبارت دیگر انسان از این جهت دارای زمینه و استعدادی است که هیچ موجودی این امتیاز را ندارد.

۲- کرامت اکتسابی، که بستگی به تقوی و اعمال نیک انسان دارد، چنانکه در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌خوانیم:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

«قطعاً گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شما می‌باشد.»

قداست و برتری انسان در سطحی است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا بخاطر آدم سجده کنند یعنی خدا را سجده‌ی شکر نمایند که او چنین موجود برتری آفریده است.^{۲۶۸}

و از آنجا که یکی از شیوه‌های مهم تربیت و هدایت «شخصیت دادن» به افراد است چنانکه تحقیر و کوچک شمردن انسان یکی از عوامل مهم انحراف اوست، قرآن و روایات همواره شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می‌شوند؛ به عنوان نمونه به این روایات توجه کنید:

۱- امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها»^{۲۶۹}

«بدانید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد آن را با کمتر از بهشت نفروشید.»

و در سخن دیگری فرمودند:

«أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیْكَ انْطَلَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ»

«آیا تو گمان می‌کنی که موجود کوچکی هستی (بلکه) در وجود تو جهان بزرگ نهفته است.»

۲- و نیز فرمودند:

«هَلِكُ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^{۲۷۰}

«آنکس که قدر خود را نشناخت هلاک شد.»

۳- نیز می‌فرماید:

«الْعَالَمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَا يَعْرِفُ قَدْرَهُ»^{۲۷۱} «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی و

جهالت انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.»

^{۲۶۸} -فرمان سجده در بقره / ۳۴ و اسراء / ۶۱ و طه / ۱۱۶ آمده است.

^{۲۶۹} -نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

^{۲۷۰} -نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«نعم العبد ان يعرف قدره و لا يتجاوز حده»^{۲۷۲}

«نیکو بنده‌ای است آنکس که ارزش خود را بشناسد و از مرز شخصیت خود پا فرا نهد.»

۲-۵- تحقیر شخصیت انسان

قبلاً در بررسی زمینه‌های خانوادگی گناه، گفتیم که یکی از زمینه‌های گناه، تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان است در اینجا نیز به مناسبت به توضیح کوتاه قناعت می‌کنیم؛

اگر انسان شخصیت خود را بشناسد، هرگز شخصیت عظیم خود را در راه‌های انحرافی و پست نابود نمی‌نماید، چنانکه یک سکه طلا را با یک کلوخ عوض نمی‌کند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا»^{۲۷۳}

«کسی که نفس خود را گرامی دارد امور مادی دنیا در نظرش بی‌ارزش گردد.»

از این عبارت استفاده می‌شود که سرکوب نمودن شخصیت انسان زمینه‌ی دنیاپرستی و گرایش به امور پست و انحرافی است ولی حفظ شخصیت و توجه به آن انسان را اسیر پستی‌ها نمی‌نماید.

احساس کمبود و عقده حقارت که بر اثر تحقیر و ناآگاهی به شخصیت انسان ایجاد می‌شود، به طور طبیعی انسان را به سوی گناهان و هرگونه کارهای پست سوق می‌دهد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه»^{۲۷۴}

«نفاق انسان به خاطر ذلت و کمبودی است که او در خودش می‌یابد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

^{۲۷۱} -نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳، و خطبه ۱۶.

^{۲۷۲} -غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

^{۲۷۳} -تحف العقول، ص ۳۱۸.

^{۲۷۴} -غرر الحکم، ج ۲ ص ۷۷۷.

«لا یكذب الکاذب الا من مهانة نفسه» (۲۷۵)

«دروغگو، دروغ نمی گوید مگر بخاطر پستی ای که در خودش هست. (و احساس می کند).»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما من احد تکبر او تجبر الا من ذلّه وجدها فی نفسه» (۲۷۶) «هیچکس خود خواهی و خود کامگی نمی کند مگر به خاطر ذلت و کمبودی که در وجود خود احساس می نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به مؤمن همه ی امورش را واگذار کرده، ولی این را به او واگذار ننموده که خودش را ذلیل و خوار سازد آیا به سخن خداوند توجه ندارد که می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۲۷۷)

«عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است.»

سپس فرمود:

«والمؤمن ینبغی ان یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً» (۲۷۸)

«سزاوار است که مومن عزیز باشد، و ذلیل نباشد.»

۳-۵- فشارهای اقتصادی و سرکوب غرایز

از عواملی که موجب پیدایش عقده و کمبود در انسان می گردد فشارها و رنجهای اقتصادی و عدم توجه به غرایز و خواسته ها و نیازها است.

بدون تردید در وجود انسان غرایزی هست که باید بطور طبیعی و در حد عادلانه اشباع گردند، افراط و تفریط موجب طغیان غرایز و یا سرخوردگی غرایز خواهد شد که در هر دو صورت زیانبخش و زمینه ساز گناه خواهد گردید.

مثلاً فشار دادن به فتر باعث عکس العمل شدید آن می شود. آدم هایی که غذای کافی در زندگی ندیده اند وقتی به غذا رسیدند، پرخوری می کنند. یکی از علمای حوزه (۲۷۹) و از شاگردان امام خمینی قدس سره می گفت:

۲۷۵- بحار، ج ۷۲ ص ۲۴۹.

۲۷۶- اصول کافی / ج ۲ ص ۳۱۲.

۲۷۷- منافقون، ۸.

۲۷۸- فروع کافی، ج ۵ ص ۶۴.

امام ما را نصیحت می‌کرد و می‌فرمود:

«راحت زندگی کنید. به خودتان فشار نیاورید. فشار در طلبگی خطر دارد ممکن است موجب شود که از مردم توقع داشته باشید.»

به هر حال باید زندگی طبیعی باشد، و خواسته‌های مشروع انسانی سرکوب و سرخورده نشود.

مثلاً از دیدگاه اسلام قاضی شرع باید راحت زندگی کند و زندگیش به طور کافی از بیت‌المال تامین گردد تا مبدا احساس نیاز کند و به دنبال آن به رشوه‌خواری و مال‌های حرام آلوده شود.

در آیه ۳۲ سوره‌ی اعراف می‌خوانیم:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»

«بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان فتنه خوارج پسر عمویش عبدالله بن عباس را نزد ابن کوا و یارانش (گروه خوارج) برای مذاکره فرستاد، وقتی آنها ابن عباس را دیدند، به او گفتند: تو در نزد ما بهترین فرد ما هستی، در عین حال چنین لباسی فاخر و نیک پوشیده‌ای؟!

ابن عباس به آنها گفت: همین نخستین موضوعی است که درباره‌ی آن با شما بحث و گفتگو می‌کنیم، قرآن می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» و نیز می‌فرماید:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲۸۱)

«زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بردارید» (۲۸۲)

همچنین: «ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر النعمة على عبده» (۲۸۲)

«خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده‌اش آشکار باشد.»

نگاهی به چند روایت دیگر

۲۷۹- آیت الله محمدی گیلانی.

۲۸۰- اعراف / ۳۱.

۲۸۱- فروع کافی، ج ۶ ص ۴۴۲.

۲۸۲- فروع کافی، ج ۶ ص ۴۳۸.

یکی از اموری که باید مورد توجه قرار گیرد وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان است در این باره به روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله»^{۲۸۳}

«از ما نیست کسی که دارای وسعت زندگی است ولی زندگی را بر خانواده‌ی خود تنگ می‌گیرد.»

۲- حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

«یَنْبَغی لِلرَّجُلِ انْ یُوسِعَ عَلَی عِیَالِهِ لِئَلَّا یَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ»^{۲۸۴}

«سزاوار است برای مرد که زندگی خانواده‌اش را توسعه دهد تا افراد خانواده‌اش آرزوی مرگ او را نکنند.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند:

سزاوار است که انسان شبانه‌روز خود را به چهاربخش تقسیم کند: در یک بخش آن با خدا مناجات کند و در یک بخش آن اعمال خود را حساب کند و رسیدگی نماید و در یک بخش درباره مخلوقات خدا بیندیشد و بخشی از زندگی خود را در امور خوراک و نوشیدنی (تهیه و مصرف) بگذراند.^{۲۸۵}

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«انَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَمَا تَمَلُّ الْآبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِکْمِ»^{۲۸۶}

«براستی که این دل‌ها خسته می‌شوند چنانکه بدن‌ها خسته می‌شوند پس تازه‌های حکمت را برای آن دل‌ها بجویید.»

یعنی با لطیفه‌های زیبا آن دل‌ها را شاد سازید.

نتیجه اینکه روح انسان نیازهایی دارد که باید بطور مشروع اشباع شود و بسیاری از سختگیری‌ها در لباس و غذا و زندگی درست نیست. اعتدال در همه چیز خوبست، و راه افراط و تفریط راه جاهلان می‌باشد و به راه تفریط رفتن و تعطیل غرایز نتیجه‌اش سرخوردگی غرایز و عقده و انحرافات روانی خواهد شد.

^{۲۸۳} - وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

^{۲۸۴} - وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۱۳۵.

^{۲۸۵} - اخلاق شبر، ص ۲۸۴.

^{۲۸۶} - غرر الحکم، ج ۱ ص ۲۳۴.

۴-۵- امید و آرزوی کاذب و بیهوده

یکی دیگر از زمینه‌های روانی گناه آرزوهای بیهوده و بی اساس است که انسان بدون حرکت و عمل در انتظار خوشبختی و پاداش و ترقی باشد که معمولاً افراد خیالاتی به این حالت دچار می‌شوند و مرتکب هر گناهی شده و می‌گویند خدا «ارحم الراحمین» است.

این گونه امید نه تنها عامل تکامل نیست بلکه انسان را از درون تهی کرده و زمینه سستی و بی‌عاری را که بذره‌های گناه هستند، در انسان پدید می‌آورند.

در آیه ۲۱۸ سوره‌ی بقره می‌خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«تنها کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

در این آیه امید در کنار ایمان، هجرت و جهاد آمده است.

یک داستان تکان دهنده

طاووس یمانی می‌گوید: کنار کعبه رفتم دیدم شخصی زیر ناودان کعبه مشغول نماز و مناجات و گریه و زاری است. بعد از نماز به پیش رفتم دیدم امام سجاد علیه السلام است. عرض کردم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله چرا شما را این گونه گریان و ترسان می‌نگرم با اینکه شما دارای سه امتیاز هستی و این سه امتیاز شما را نجات می‌دهد:

فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله هستی و شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان است و رحمت خداوند وسیع است. در پاسخ فرمود:

ای طاووس! اما در مورد «نسب» قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۲۸)

«وقتی که در صور دمیده شود، هیچگونه نسبی در میان آنها در روز قیامت نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.» بنابراین نسب مرا حفظ نخواهد کرد.

اما در مورد «شفاعت» خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَىٰ» (۲۸۸)

«اولیای خدا شفاعت از کسی نمی‌کنند مگر آنکه بدانند خداوند از آن کس خشنود است.» بنابراین شفاعت مرا از خوف خدا ایمن نمی‌نماید.

اما در مورد «رحمت خدا» قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (۲۸۹)

«قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» من نمی‌دانم که نیکوکار باشم (منظور مقام عالی عصمت است) (۲۹۰)

نتیجه اینکه باید امیدوار بود، اما در کنار ایمان و عمل صالح، و گرنه با حلوا دهان شیرین نمی‌شود و به قول شاعر:

رفته بگوشت که کردگار کریم است صاحب عفو است و لطف و رحمت و احسان

لیک ندانی که می‌کشد سوی دوزخ معصیت کردگار و اطاعت شیطان

زمینه‌های سیاسی گناه

یکی از زمینه‌هایی که گاهی موجب گناهان بزرگ می‌شود، زمینه‌های سیاسی گناه است که بیشتر به کارگزاران و مسئولین مربوط می‌شود.

۱- در آیه ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره ی بقره می‌خوانیم:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ»

«(منافقان) هنگامی که حاکم و رئیس می‌شوند (۲۹۰) در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و نسل‌ها را نابود می‌سازند، خداوند فساد را دوست ندارد. هنگامی که به آنها گفته شود، از خدا بترسید لجاجت و غرور آنها را به گناه می‌کشاند، آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است.»

۲۸۸- انبیا / ۲۸.

۲۸۹- اعراف / ۵۶.

۲۹۰- القرآن یواکب الدهر، ج ۲ ص ۱۸.

۲۹۱- واژه «تولی» هم به معنی روگردانی آمده و هم به معنی حاکمیت و سرپرستی. مجمع‌البیان، ج ۱.

این آیه بیانگر آن است که آدم غیر مؤمن که اسیر هوس‌های نفسانی است اگر بر راس امور قرار گیرد و مسایل سیاسی بدستش بیفتد جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند و موجب نابودی کشاورزی و هلاکت نسل می‌گردد.

۲- در آیه ۳۴ سوره‌ی نمل می‌خوانیم:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»

«پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می‌کشند و عزیزان آنها را ذلیل می‌کنند، آری کار آنها همین است.»

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی یک موضوع حساب شده است و تجربه آن را ثابت کرده و مورد قبول همه است، که حکومت حاکمان مستبد و زورگو زمینه و عامل ویرانگری خواهد بود.

۳- حضرت یوسف علیه السلام از پیامبران معروف و بزرگ بود، او در زندگی مقابل صحنه‌های مختلفی قرار گرفت مانند جفای برادران به او، و انداختن او را در چاه، ورود او به کاخ عزیز مصر، صحنه‌ی زندان و صحنه‌ای در پست وزارت دارایی تا اینکه در آخر عمر حاکم و رئیس کشور مصر گردید. او در هر صحنه‌ای دعایی داشت ولی وقتی که در پست ریاست قرار گرفت اسیر ریاست نشد. همواره می‌دانست که باید به ملک ابدی پیوست و ریاست دنیا فانی شدنی است. دعای او در این هنگام این بود:

«تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (۲)؛ «خدایا مرا مسلمان بمیران.»

آری یوسف علیه السلام وقتی که رئیس شد گفت: «توفنی مسلماً»، «مرا در حالی که تسلیم محض فرمان تو هستم بمیران.»

یعنی ریاست به قدری خطرناک است که حتی می‌تواند پای یوسف را نیز بلغزاند لذا این دعا را می‌کند که در راه فرمان خدا ثابت قدم بماند.

یوسف شک نداشت که در راستای فرمان خدا می‌میرد ولی فتنه‌های ریاست و زرق و برق‌ها و چراغ سبز نشان دادن‌های آن نیز خطرناک است لذا از درگاه خدا استمداد جست که در برابر خطرهای استوار و پابرجا بماند.

۴- در آیه ۸۳ سوره‌ی قصص می‌خوانیم:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

این آیه حاکی است که برتری جویی شاخه‌ای از ریاست طلبی است و آنان که ریاست را بخاطر ریاست می‌خواهند و آن را هدف قرار داده‌اند بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت.

این آیه بقدری وسیع است که حضرت علی علیه السلام در سخنی فرمودند:

«ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها»^{۲۹۳}

«گاه انسان شاد می‌شود که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است به خاطر همین مشمول این آیه است.»

ریاست بر دو گونه است: ریاست ممدوح و ریاست مذموم.

ریاست ممدوح آن است که وسیله‌ای برای احقاق حق و ابطال باطل گردد و ریاست مذموم آن است که خود هدف واقع گردیده و پلی برای هواوهوس و انحرافات باشد.

آنچه در روایات از آن مذمت شده «حبّ ریاست» است یعنی دلبستگی به ریاست و خواستن مقام به خاطر مقام.

برای توضیح بیشتر به این روایات توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لكل شبي آفة تفسده و آفة هذا الدين ولاء السوء»^{۲۹۴}

«برای هر چیزی آفتی هست که آن را تباه می‌سازد و آفت این دین رهبران ناشایسته می‌باشند.»

۲- حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش (اشعث بن قیس) که او را فرماندار آذربایجان قرار داده بود چنین نوشت:

«و ان عملك ليس لك بطعمه و لكن في عنقك امانة»^{۲۹۵} «فرمانداری برای تو لقمه و وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی است بر گردنت.»

^{۲۹۳} -جوامع الجامع، ذیل آیه.

^{۲۹۴} -نهج الفصاحه، ص ۴۷۸.

^{۲۹۵} -نهج البلاغه / نامه ۵.

۳- در حضور امام معصوم درباره شخص ریاست طلبی سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها بأضر فی دین المسلم من طلب الریاسة»^{۲۹۶}

«زیان دو گرگ به گله گوسفندی که چوپانانش متفرق شده‌اند بیشتر از زیان ریاست طلبی در دین مسلمان نیست.»

بهلول فقیهی مبارز و حق پرست

وہب بن عمرو، مشہور بہ بہلول مجنون از خواص شاگردان امام صادق علیہ السلام و از فقہا و علمای برجستہ و عارف کامل بود، نقل می‌کنند ہارون الرشید (پنجمین خلیفہ عباسی) می‌خواست برای بغداد قاضی القضاۃ تعیین کند، با اصحاب خود در مورد شخص شایستہ‌ای کہ عہدہ‌دار منصب قضاوت گردد مشورت کرد ہمہ گفتند: هیچ کس مانند بہلول شایستگی این کار را ندارد.

ہارون، بہلول را طلبید و بہ او گفت: ای فقیہ ہوشمند، ما را در مورد قضاوت یاری کن. بہلول گفت: من صلاحیت این کار را ندارم.

ہارون گفت: تمام مردم بغداد تو را برای این کار شایستہ می‌دانند.

بہلول گفت: عجب! من بہ خودم از آنها آگاہترم. وانگہی من یا راست می‌گویم کہ صلاحیت ندارم یا دروغ می‌گویم، از این دو حال خارج نیست. اگر راست می‌گویم پس صلاحیت ندارم، و اگر دروغ می‌گویم آدم دروغگو صلاحیت مقام قضاوت را نخواہد داشت!!

گفتند: تو را آزاد نمی‌کنیم تا اینکه این مقام را قبول کنی.

بہلول گفت: اکنون کہ ناگزیر ہستم یک شب بہ من مہلت بدهید در این بارہ بیندیشم. بہ او مہلت دادند. بہلول از آنجا بیرون آمد و آن شب را بہ سر برد. فردای آن شب چوبی بلند بہ دست گرفت و خود را بہ دیوانگی زد و وارد بازار شد. مردم دیدند بہلول لباس و عبا و عمامہ‌اش کج و معوج شدہ و چوبی بہ دست گرفته و سوار آن شدہ و فریاد می‌زند: از جلو من رد شوید اسبم شما را لگد نزند...

مردم گفتند: حضرت بہلول دیوانہ شدہ است!

این خبر بہ ہارون رسید، ہارون گفت: «ما جنّ و لکن قرّ بدینہ منّا»

«او دیوانہ نشدہ بلکہ بہ این وسیلہ بہ خاطر دینش از ما فرار کرد.»

بهلول تا آخر عمر به همین وضع بسر برد تا مبادا طاغوت‌های عباسی او را به استخدام خود در آورند. او می‌دانست که قبول چنان ریاستی زمینه جنایت‌ها و گناهان است برای نجات از آن، خود را به دیوانگی زد.

توجیه و دلیل تراشی برای گناه

بدتر از گناه، به توجیه گناه و دلیل تراشی برای آن است. می‌توان گفت توجیه گناه یک نوع کلاه‌برداری دینی است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (۲۹۷)

«بلکه انسان، خودش بر وضع خود آگاه است، هر چند در ظاهر برای خود، عذرهایی بتراشد.»

یعنی محکمه وجدان، گنهکار را به دورویی و نیرنگ، محکوم می‌کند.

توجیه گناه، گناه را عادی و جامعه را به انجام آن تشویق می‌نماید و زشت را زیبا جلوه می‌دهد، توجیه گناه همان عذر بدتر از گناه است.

هیچ گناهی به سنگینی «توجیه گناه» نیست. زیرا گنهکار معترف، غالباً در فکر توبه است، ولی توجیه‌گر در فکر سرپوش نهادن بر گناه است که نه تنها در صراط توبه نیست، بلکه او را در گناه راسخ‌تر و جری‌تر می‌نماید.

توجیه گناه یک بیماری و یک بلای عمومی است که به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند، و خواص و عوام را از صراط مستقیم، منحرف می‌نماید و خطر بزرگ آن این است که راه‌های اصلاح را به روی گنهکار می‌بندد و گاه واقعیت‌ها را در نظر او مسخ و دگرگون می‌سازد.

مثلاً ترس خود را با توجیه احتیاط، و ضعف نفس خود را با توجیه حیا، و حرص خود را به عنوان لزوم تأمین زندگی، و تن‌پروری و کوتاهی‌های خود را به عنوان قضا و قدر توجیه می‌کند، و برآستی چه مصیبت و دردی رنج‌آورتر از این که انسان با تحریف مفاهیم ارزشمند اسلام با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد؟!

توجیه گناه در حقیقت سرپوش گذاشتن روی گناه است، تا گناه را براحتی و بدون مانعی انجام دهد مانند اینکه حق را کتمان می‌کند و نام آن را تقیه می‌گذارد و یا برای رسیدن به هدف شوم خود به شخصی رشوه می‌دهد و نام آن را هدیه می‌گذارد.

توجیه گناه یک نوع فریب دادن و اغفال خود و مسلمین است که ظاهری زبینه و شرعی دارد و باطنی آلوده، مثل کسانی که مواد غذایی می‌فروشند، و برای جلب مشتری روی آن را مواد خوب می‌گذارند و درون آن را مواد بد.

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازار مدینه عبور می‌کرد، شخصی را دید که میوه یا خرما می‌فروشد، به او فرمود: به‌به، چه میوه‌های خوب و عالی. در همین لحظه خداوند به آن حضرت وحی کرد: زیرش را ببین، پیامبر صلی الله علیه و آله دست در درون آن گذارد و مقداری از آن بیرون آورد که بسیار پست بود، به صاحب آن کالا فرمود:

«ما أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشَّاءَ لِلْمُسْلِمِينَ» (۲۹۸)

«نمی‌بینم تو را جز اینکه، خیانت و فریب مسلمانان را جمع کرده‌ای.»

توجیه‌های گوناگون

توجیهات برای انجام گناه، گوناگون است، برخی از آنان عبارتند از:

۱- توجیهات عقیدتی.

۲- توجیهات سیاسی.

۳- توجیهات اجتماعی.

۴- توجیهات روانی.

۵- توجیهات فرهنگی.

۶- توجیهات اقتصادی.

۷- توجیهات نظامی.

و توجیهات دیگر.

توجیهات عقیدتی

اعتقاد به «جبر و قضا و قدر» یکی از توجیهات عقیدتی است. وقتی به گنهکار می‌گوییم: چرا گناه کردی؟ چرا آلوده به مسکرات شدی؟ در پاسخ می‌گوییم: شانس من این بود، قضا و قدر من چنین بود، چه کنم پدران ما چنین کردند، ما هم چنین شدیم، عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود، تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است، مقدر نبود من آدم نمازخوان باشم و امثال این مطالب که در گفتگوهای روزانه بعضی از مردم، بسیار شنیده می‌شود، که با این گونه گفتار از انجام مسئولیت و وظیفه فرار می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: مشرکان برای تبرئه خود چنین می‌گویند:

«لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ» (۲۹۹)

«اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم.»

به این ترتیب، گناه خود را به جبر، نسبت می‌دهند. نظیر این مطلب در آیه ۳۵ سوره نحل و ۲۰ سوره زخرف آمده است، که مشرکان قایل به جبر بودند و در پوشش جبر، به گناه خود ادامه می‌دادند؛

«وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (۳۰۰)

«آنان گفتند اگر خدا می‌خواست، ما آنها (بت‌ها) را پرستش نمی‌کردیم.»

خداوند در باره‌ی پندار آنها می‌گوید:

«إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»

«آنها جز دروغ، چیزی نمی‌گویند.»

توجیه یزیدبن معاویه

هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را در شام نزد یزیدبن معاویه گذاردند، یزید شعری خواند و سپس به حاضران رو کرد و گفت:...

صاحب این سر می‌گفت: من برای حکومت کردن از یزید بهترم، گویا این آیه را نخوانده بود که خداوند می‌فرماید:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ...»

«بگو خدایا مالک حکومت‌ها تویی، تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و به هر کسی بخواهی ذلت...».^{۳۰۱}

به این ترتیب، یزید خونخوار، بزرگترین جنایت را انجام می‌دهد و بعد می‌گوید: خدا چنین خواست که ما عزیز شویم و دشمن ما ذلیل گردد، و این گونه بر روی جنایت خود سرپوش می‌گذارد و برای توجیه اعمال ننگین خود به سفسطه و جبر متوسل می‌گردد.

نگاهی به مساله جبر و اختیار

موضوع جبر و اختیار یک مساله سابقه‌دار است و بحث‌های فراوان دارد، ولی آنچه در اینجا می‌توان گفت این است که: وجداناً ما در انتخاب آزاد هستیم. حرکت دست ما با حرکت قلب ما یکسان نیست. حرکت قلب از روی اختیار ما نیست ولی حرکت دست ما به اختیار ما است «مسلوب الاراده» نیستیم.

به عنوان مثال: لوله‌کشی شهری را در نظر بگیرید، لوله از خیابان‌های ۴۵ متری وارد خیابان‌های سی‌متری و سپس ده متری و سپس وارد کوچه شش متری و چهار متری و سرانجام وارد کوچه بن‌بست دو متری و یک متری می‌گردد و وارد خانه می‌شود، و شیری به لوله کنار حوض وصل می‌گردد، لوله‌کشی و لوله‌های خیابان و کوچه‌ها در دست ما نیست، ولی این شیر در اختیار ماست باز کنیم، نیمه باز کنیم یا ببندیم. ابر و باد و مه و خورشید و فلک، در اختیار ما نیست، ولی نان در آوردن و خوردن در اختیار ماست. نه جبر درست است که بگوییم ما اراده نداریم، و نه تفویض درست است که بگوییم همه چیز در اختیار ماست، همانند مثال فوق که لوله‌کشی‌ها در اختیار من نیست ولی شیر آب در اختیار من است.^{۳۰۲}

به قول مولوی در مورد شخصی که برخلاف وجدان، خود را مسلوب الاراده فرض می‌کند، می‌گوید:

آن یکی بر رفت بالای درخت می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت

صاحب باغ آمد و گفت: ای دنی از خدا شرمت بگو چه می‌کنی

گفت از باغ خدا بنده خدا می‌خورد خرما که حق کردش عطا

پس به بستش سخت آن دم بردرخت می‌زدش بر پشت و پهلوی چوب سخت

گفت آخر از خدا شرمی بدار می‌کشی این بی‌گنه را زار زار

^{۳۰۱} - کافی، ج ۲ ص ۴۵۰. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۶۶.

^{۳۰۲} - در این باره به کافی، ج ۱ ص ۱۵۵ (باب الجبر والقدر). مراجعه شود، در حدیث ۱۳ این باب آمده امام صادق علیه السلام فرمود: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین.»

گفت کز چوب خدا این بنده اش می زند بر پشت دیگر بنده خوش

چوب حق و پشت و پهلوی آن او من غلام و آلت فرمان او

گفت توبه کردم از جبر ای عیار اختیار است اختیار است اختیار^{۳۰۳}

در مورد وجدانی بودن اختیار و اراده می گوید:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

دلایل آزادی اراده

۱- تردید؛ اینکه ما در مورد چیزی شک می کنیم که انجام دهیم یا نه دلیل آزادی اراده ما است.

۲- پشیمانی؛ اینکه ما در کاری که کرده ایم پشیمانیم دلیل آزادی اختیار ما است و گرنه پشیمان نمی شدیم.

۳- تأدیب؛ ادب کردن دلیل آن است که شخص قابل ادب هست و قابلیت دلیل آزادی اراده می باشد.

۴- انتقاد؛ اینکه از کارهای همدیگر انتقاد می کنیم، دلیل آزادی اراده است، چرا مثلاً از درخت گردو انتقاد نمی کنیم، چون او آزادی ندارد.

بنابراین برای فرار از مسئولیت، گناه را بر گردن جبر نگذاریم.

توجیهات سیاسی

توجیهات سیاسی نیز فراوان است یکی از آنها اینکه می گویند: شان روحانی اجل از این است که در سیاست دخالت کند این توجیه را می کنند تا روحانیون خوب را منزوی نمایند و خود بر خر مراد سوار شوند و به فساد و تباهی خود ادامه دهند.

در زمان شاه بعضی از ماموران برای سرپوش نهادن بر گناه خود می گفتند: «المأمور معذور»، مأمور معذور است. با این توجیه به هر کار غلطی دست می زدند.

حتی یکی از آن ماموران در توجیه کار ناشایسته خود می گفت: اگر ما مردم را تحت فشار قرار ندهیم، حقوقی که دریافت می داریم برای ما شرعاً اشکال دارد!!

به منافق تروریست می‌گویند: چرا آیت الله اشرفی را کشتی؟ می‌گوید: سازمان دستور داده بود! با این جمله جنایت شنیع خود را توجیه می‌کند.

این همان است که در قرآن آمده:

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (۳۰۴)

«کافران در دوزخ می‌گویند: خدایا ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند.»

اما این توجیهات هرگز در درگاه خدا پذیرفته نمی‌شود.

گاهی شنیده می‌شود بعضی با ذکر این جمله که طبیعت انقلاب این اقتضا را دارد، برخی از کوتاهی‌های عمدی را توجیه می‌کنند، درست است که طبیعت انقلاب موجب بعضی از ناهمواری‌ها است ولی نه به این شکل توجیه‌کنندگی اعمال خلاف بعضی مسئولین باشد.

توجیه بنیان‌گذاران مسجد ضرار

از حوادث معروف زمان پیامبر صلی الله علیه وآله ماجرای مسجد ضرار است که جمعی از منافقین مدینه در نزدیک مسجد قبا مسجدی ساختند تا وانمود کنند که طرفدار اسلام هستند و حتی برای گسترش اسلام مسجد می‌سازند ولی هدفشان این بود تا زیر پوشش مسجد تفرقه افکنی کنند و با حکومت اسلام مخالفت نمایند. آنها به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده و توطئه خود را چنین توجیه کردند:

محل سکونت قبیله بنی سالم تا مسجد النبی دور است، ما قصد داریم برای پیرمردان از کار افتاده و ناتوانان بیمار، مسجدی بسازیم که در آن نماز بگذارند و سایر مردم در شب‌های بارانی که قدرت آمدن به مسجد شما را ندارند، در این مسجد جمع شوند و نماز بخوانند و مراسم مذهبی خود را انجام دهند.

آنها حتی سوگند یاد کردند که نظری جز نیکی و خدمت ندارند.

پیامبر صلی الله علیه وآله به آنها اجازه داد. جریان جنگ تبوک (سال نهم هجرت) پیش آمد و رسول اکرم صلی الله علیه وآله عازم تبوک شد. هنگام بازگشت هنوز پیامبر صلی الله علیه وآله به دروازه شهر نرسیده بود، منافقین توطئه‌گر، خود را به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسانده و از آن حضرت خواستند که به آن مسجد بیاید و آن را افتتاح کند، و در آن نماز بگذارد، تا مسجد بودن آن مرکز رسمیت یابد.

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ سوره توبه را نازل کرد:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ صَادُوا لَمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

«آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمین) و (تقویت) کفر، و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از قبل مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم، اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.»

به این ترتیب آن مسجد به عنوان مسجد ضرار معرفی گردید.

پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داد آن مرکز به ظاهر مسجد را سوزانند و ویران کردند، و محل آن را مرکز ریختن زباله های مدینه قرار دادند و غائله توطئه آن منافقان توجیه گر و دروغ ساز، پایان یافت.

آری! آنها با توجیه (ساختن مسجد برای بیماران، ناتوانان، همسایگان مسجد در شب های بارانی و...) و تحت ستار این گفتار زیبانا می خواستند به بزرگترین جنایت، یعنی تفرقه بین مسلمین دست بزنند، و اساس حکومت اسلامی را مورد هجوم قرار دهند، که دستور پیامبر صلی الله علیه وآله و هشیاری مسلمین بزودی آنها را رسوا کرد، و مسجدشان را مسجد ضرار و کفر معرفی و خود آنها را دروغگو و توجیه گر معرفی نمود.^{۳۰۹}

نشانه ی فتنه انگیزان

رسول اکرم صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام سخن می گفت تا اینکه فرمود:

«از نشانه های فتنه انگیزان این است که: حرام خدا را با شبهه های دورغین، حلال می شمردند، شراب را به نام نبیذ (آب کشمش) رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام تجارت، حلال می نمایند یعنی با این توجیهات ظاهر نما، بر روی گناهان بزرگ سرپوش می نهند.»

علی علیه السلام در برابر توجیه گر بزرگ

اشعث بن قیس از سران کینه توز منافقان بود، او برای اینکه به فکر خام خود، در دستگاه حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام نفوذ کند، نیمه شب ظرفی سرپوشیده را پر از حلوی خوش طعم و لذیذ کرد و به در خانه علی علیه السلام آورد و بنام هدیه به علی علیه السلام داد، با آنکه در حقیقت رشوه بود، اما او تحت پوشش هدیه، مرتکب گناه رشوه شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: وقتی اشعث آن حلوا را آورد من از آن به قدری متنفر شدم، که گویی آن را با آب دهان مار خمیر کرده بودند، به او گفتم: «اصلهُ ام زکاء ام صدقه...»

آیا هدیه است یا زکات و یا صدقه؟ زکات و صدقه که بر ما حرام است.

او گفت: «لا ذا و لا ذاک و لکنها هدیه»

«نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.»

به او گفتم: آیا از طریق دین خدا (با توجیه‌گری) وارد شده‌ای که مرا فریب دهی؟ یا دیوانه شده‌ای و هذیان می‌گویی؟

«و الله لو أعطيتُ الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن اعصى الله في نمله أسلبها جلب شعيرة ما فعلته» (۳۰۶)

«به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند، که خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای، نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که به دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است.»

این است موضعگیری سخت امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر منافقی که رشوه آورده بود و می‌خواست به نام هدیه و با ستار توجیه به علی علیه السلام بدهد، و آن حضرت آنگونه او را طرد کرد، و رشوه‌ی هدیه‌نمایش را به خودش برگرداند.

در جریان جنگ صفین که بین سپاه علی علیه السلام و سپاه معاویه در گرفت و ۱۸ ماه طول کشید، عمار یاسر صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله جزء سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. مسلمانان همه می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار فرمود:

«تقتلك الفئة الباغية»

«گروه ستمگر و متجاوز تو را می‌کشند.»

عمار در جنگ صفین به شهادت رسید، و برای آنان که در شک و تردید بودند، ثابت شد که معاویه و پیروانش جمعیت ستمگر و یاغی را تشکیل می‌دهند، زیرا آنها عمار یاسر را کشتند.

معاویه حيله‌گر به غلط اندازی و توجیه پرداخت و اعلام کرد که علی علیه السلام عمار یاسر را کشته است زیرا علی علیه السلام او را به میدان جنگ فرستاده و سبب کشتن او شده است. و با این توجیه‌گری گروهی را فریب داده و اغفال کرد.

وقتی که علی علیه السلام از این توطئه با خبر شد در پاسخ این غلط اندازی فرمود: اگر سخن معاویه درست باشد پس حضرت حمزه را پیامبر صلی الله علیه وآله کشته است زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله او را به میدان فرستاد.

عبدالله پسر عمرو عاص همین پاسخ را به معاویه گفت. معاویه به قدری خشمگین گردید که به عمرو عاص گفت: فرزند احمق خود را از این مجلس بیرون کن.

با اینکه کشته شدن عمار یاسر روحیه سپاه معاویه را تضعیف کرده بود و آنها از اینکه عمار را کشته‌اند شرمند بودند و احساس شرمندگی می‌کردند ولی همین غلط اندازی و توجیه معاویه و دستیارانش سپاه او را چنان اغفال نمود که سپاهیان او از خیمه‌های خود بیرون آمدند و فریاد می‌زدند، عمار را آن کسی کشته است که با خود به میدان آورده است.^{۳۰۷}

توجیه خونخواران تاریخ

در زمان‌های قدیم (مثل زمان حضرت آدم علیه السلام) رسم بود که هر کسی قربانی خود را سر کوهی می‌گذاشت اگر آتشی می‌آمد و آنرا می‌سوزاند دلیل قبولی قربانی بود و گرنه دلیل رد قربانی او بود.

حجاج بن یوسف ثقفی استاندار خونخوار عبدالملک در عراق از جنایتکاران بی نظیر تاریخ بود. او در جنگ با مخالفان خود، وقتی که مخالفان به مسجد الحرام و کعبه پناهنده شدند، به حرمت کعبه توجه نکرد و با منجنیقی که نصب کرده بود کعبه را ویران نمود.

می‌نویسند: صاعقه‌ای آمد و آن منجنیق را سوزانید. سپاهیان حجاج از این پیش آمد ترسیدند، و از تیراندازی به کعبه خودداری نمودند.

حجاج به آنها گفت: این صاعقه دلیل محکومیت شما نیست بلکه همان آتشی است که بر قربانی وارد می‌شود و آن را می‌سوزاند و نشان قبولی آن است. بنابراین آن صاعقه دلیل حقانیت شما است و به این ترتیب جنایت خود را توجیه کرد.^{۳۰۸}

توجیه خائنانه‌ی هارون الرشید

یکی از توجیهات سیاسی که در طول تاریخ، مکرر مورد استفاده زورمندان جنایتکار بوده، حفظ امنیت است. مانند اینکه اکنون آمریکای جنایتکار به نام حفظ امنیت منطقه، چنگال استعمار و استکبار خود را بر منطقه خاورمیانه پهن کرده و مرتکب قتل و جنایت و ستم می‌شود، و در همه جا می‌گوید: حفظ امنیت منطقه لازم است.

^{۳۰۷} - اعیان الشیعه، ج ۴۲ ص ۲۱۵.

^{۳۰۸} - مجمع البحرین، (حج).

هارون الرشید پنجمین طاغوت عباسی، از بغداد به مکه و از آنجا به مدینه رفت و تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کند. هارون کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و این جنایت بزرگ خود را چنین توجیه کرد:

«یا رسول الله إني أعتذر إليك من شيء أريد أن أفعله أريد أن أحبس موسى بن جعفر فإنه يُريد التشتت بين أمتك و سفك دماؤها»

«ای رسول خدا! من از تو معذرت می‌خواهم از کاری که می‌خواهم انجام دهم، می‌خواهم موسی بن جعفر علیهما السلام را به زندان اندازم زیرا او می‌خواهد میان امت تو دودستگی ایجاد کند و خون آنان را بریزد.»

سپس حضرت را به زنجیر بست و به سوی بغداد و سپس بصره فرستاد و زندانی کرد.^{۳۰۹}

به این ترتیب می‌بینیم هارون با توجیه حفظ امنیت، به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی دست زد.

توجیه شهادت امام حسین علیه السلام

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام از توجیهات معروف دشمن این بود که: حسین بن علی علیهما السلام از دین جدش خارج شده و می‌خواهد شقّ عصای مسلمین کند. یعنی اختلاف اندازی کند.

عمر سعد با توجیه اینکه: برای صلح می‌روم به بزرگترین جنایت دست یازید. یکی از یاران او در کربلا بعد از شهادت امام مشغول غارت اموال اهل بیت علیهم السلام بود ولی گریه می‌کرد!!

کودکی از فرزندان امام به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به خاطر جنایت و غارتی که می‌کنم، کودک فرمود، بنابراین از این خلاف دست بردار. او در پاسخ گفت:

«أخاف أن يأخذہ غیری»

«می‌ترسم این زیور را شخص دیگری برآید».^{۳۱۰}

توجیهات اجتماعی

گاهی شخصی گناه می‌کند و آن را تقصیر جامعه می‌گذارد که رسم چنین بود و اگر غیر از این می‌کردم زشت می‌شد. خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو، زدند و ما هم رقصیدیم. همه دارند این کار را می‌کنند، من هم یکی از آنها، انسان

^{۳۰۹} -ارشاد شیخ مفید، ج ۲ (مترجم) ص ۲۳۱.

^{۳۱۰} -مقتل الحسین مقرر، ص ۳۶۹، امالی صدوق، مجلس ۳۱.

که نمی‌تواند از جامعه جدا باشد و تافته جدا بافته گردد. و امثال اینها که در رفتار و گفتار روزانه بعضی وجود دارد. البته این گونه توجیهات در زمان‌های سابق هم بوده است:

قوم شعیب علیه السلام به بت‌پرستی و خرافات و کم‌فروشی و رباخواری و... ادامه می‌دادند، حضرت شعیب آنها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و از آلودگی‌های گناه برحذر می‌داشت.

آنها در برابر منطق شعیب علیه السلام از روی مسخره می‌گفتند:

«قالوا یا شعیب أصلوتک تأمرک أن تترک ما یعبد آبائنا»

«ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم؟»

قوم گنهکار شعیب علیه السلام با توجیه پیروی از سنت نیاکان به گناه خود ادامه می‌دادند.

فرعون در اوج اقتدار بود، و جامعه‌ای که او به وجود آورده بود، سراسر سانسور و اختناق و محیطی فاسد بود. اکثر مردم با توجیه «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، از فرعون اطاعت می‌کردند. ولی حضرت آسیه زن فرعون مرعوب جو و محیط و جامعه فاسد نشد و با اراده‌ای قوی، ایمان خود را حفظ کرد. اما به عکس افراد زبون و سست عنصری مانند زن حضرت نوح و پسر او و همچنین زن لوط آنچنان در کام جامعه حل شدند که دعوت حضرت نوح و لوط علیهما السلام را به استهزا گرفتند و با آنها مخالفت نمودند.^{۳۱)}

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام دشمنان بسیار داشتند، زیرا هرگز سنت‌های غلط جامعه‌ی خود را امضا نکردند و در سخت‌ترین شرایط با جامعه‌ی فاسد مبارزه کردند. بنابراین نباید مرعوب رسم، سنت و فشار جامعه، قرار گرفت، زیرا بعضی آداب و رسوم و سنت‌های جامعه، غلط است که نه تنها نباید قبول نمود بلکه باید با آنها مبارزه کرد.

توجیهات روانی

گاهی بعضی از حالات روحی، روانی وسیله‌ی توجیه گناه قرار می‌گیرد. مانند:

۱- یاس و ناامیدی، می‌گوید: ما دیگر در گناه غرق شده‌ایم، آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب. دیگر امید نجات نیست. یا مانند اینکه کسی که سن و سالی از او گذشته و هنوز قرائت نماز را نمی‌داند، به او می‌گویی بیا و قرائت نماز را یاد بگیر، می‌گوید: از ما دیگر گذشته من بی‌سواد هستم، نمی‌توانم یاد بگیرم.

^{۳۱)} - خداوند در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره تحریم همسر فرعون را به عنوان الگوی زن با ایمان و زن نوح و زن لوط را به عنوان الگوی زنان کافر معرفی می‌کند.

۲- عادت به گناه، مثلاً به سیگار و تریاک عادت کرده، می‌گوید: من دیگر نمی‌توانم ترک آن کنم. اگر روزی هزار تومان به او بدهی تا سیگار را ترک بکند، ترک می‌کند، تا صد روز هم اگر روزی هزار تومان به او بدهی سیگار نمی‌کشد و این دلیل بر آنست که اگر اراده کند، می‌تواند ترک کند. در عین حال خود را مسلوب الاراده فرض می‌کند و گناه خود را به توجیه عادت کرده‌ام، ادامه می‌دهد.

۳- خجالت بی‌جا، می‌گویی نهی از منکر واجب است و ترک آن حرام و گناه می‌باشد، چرا فلانی را نهی از منکر نمی‌کنی؟ می‌گوید: خجالت کشیدم، نخواستم رنجیده خاطر شود.

۴- عقده‌ای شدن، می‌گویی بچه‌ات را تربیت کن، نگذار ولگرد شود، می‌گوید: اگر او را کنترل کنم می‌ترسم عقده‌ای شود. و با این توجیه از مسئولیت تربیت بچه شانه خالی می‌کند.

۵- مزاح و شوخی، مسخره می‌کند که از گناهان زشت است، ولی می‌گوید: شوخی کردم و با این توجیه شوخی کردم، گناه خود را می‌شوید.

۶- می‌گویی پدرت یا برادرت راه کفر می‌رود، آنها را به دوستی نگیر. می‌گوید: پدر است، برادر است، مگر می‌شود آنها را ترک کرد؟!

و از این قبیل بهانه‌ها که در گفتار و رفتار روزانه دیده و شنیده می‌شود. قرآن در ردّ اینگونه توجیهات خود را آورده و وسوسه‌گر، می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۳۱۲)

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه‌ی شما و اموالی که بدست آورده‌اید، و تجارتی که از کسادش بیم دارید، و مسکن‌های مورد علاقه‌ی شما، در نظرتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت گنهکار را هدایت نمی‌کند.»

۷- بعضی گنهکاران، نخست گناه را جایز می‌کنند و سپس آن را انجام می‌دهند، مثلاً با توجیه غیبتش نباشد، غیبت می‌کنند و یا شخصی را طوری معرفی می‌کنند که غیبتش جایز است، سپس تحت این پوشش او را غیبت می‌کنند.

نقل می‌کنند: مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجت‌قدس سره (صاحب مدرسه حجتیه قم) گفته بود، از آنها که غیبت مرا کرده‌اند، می‌گذرم ولی غیبت بعضی از طلاب را نمی‌بخشم. زیرا آنها اول می‌گویند غیبتش جایز است بعد مرا غیبت می‌کنند.

ریشه‌ی این گونه توجیهات آن است که انسان گنهکار می‌خواهد، جلو راهش باز باشد و بدون هرگونه مسئولیتی گناه کند، و آزادانه به هر گونه هوسرانی دست یازد.

مثلاً اعتقاد به معاد و حساب و کتاب روز قیامت، یکی از عوامل بازدارنده گناه است، انسان توجیه‌گر برای اینکه آزادانه گناه کند، به انکار معاد برمی‌خیزد و در برابر دلایل استوار اثبات معاد، به هر دسیسه‌ای متوسل می‌شود.

چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»^{۱۳} «انسان منکر معاد (در برابر دلیل‌های روشن) می‌خواهد آزاد باشد و گناه کند، (از این رو) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود؟!»

۸- افشاگری، یکی از توجیهات گناه است که گاهی تحت پوشش آن گناه بزرگ آبروریزی، صورت می‌گیرد. البته افشاگری در جای خود درست است، آنها را که وجودشان در جامعه خطرناک است و منتظر فرصت و توطئه هستند، باید افشا کرد ولی نه اینکه با توجیه افشاگری گناهان پوشیده‌ی افراد محترم را فاش ساخت و آبروی آنها را ریخت.

توجیهات فرهنگی

یکی از توجیهاتی که روی گناه را می‌پوشاند و گنهکار را در گناهش، گستاخ می‌کند، توجیهات فرهنگی است مانند اینکه:

۱- بی‌سواد بودن و نمی‌دانستم. این توجیه نیز از توجیهات بی‌اساس است چرا که خداوند از یکسو به انسان عقل و فطرت و وجدان داده که چراغ‌های درونی او هستند و گناه را از غیر گناه به او می‌فهمانند و از سوی دیگر پیامبران و امامان و اولیای خدا حجت را بر او تمام کرده‌اند و راه و چاره را به او نشان داده‌اند و او خودش سستی و کندی کرده و به راه راست نرفته است.

در قرآن در سوره انعام می‌خوانیم:

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^{۱۴}

^{۱۳} - قیامت / ۷۶.

^{۱۴} - انعام / ۱۴۹.

«بگو برای خدا دلیل رسا و قاطع است.»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: تفسیر این آیه چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

خداوند در روز قیامت به بنده خود می گوید: ای بنده من! آیا می دانستی؟ (و گناه کردی) اگر بگوید: آری می فرماید: چرا آنچه می دانستی، عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی دانستم، می گوید: چرا یاد نگرفتی، تا عمل کنی؟

در این وقت او در برابر بازخواست خدا، فرومی ماند، این است حجت بالغه ی خدا.^{۳۱۵}

نتیجه اینکه: با توجیه بی سواد بودم و نفهمیدم، نمی توان از زیر بار مسئولیت فرار کرد و با آن همه چراغ، بیراهه رفتن نتیجه اش به چاه مجازات افتادن است.

۲- یکی از توجیهات فرهنگی افتخار به نژاد است. افرادی به اتکای حسب و نسب خود، گناه می کنند، مثلاً با مؤمنی نزاع کرده و قهر نموده و وقتی او را دعوت به اصلاح می کنی، در پاسخ می گوید: من با این موقعیت و پرستیژ خانوادگی بیایم و با فلان کس آشتی کنم؟ «تحقیر مؤمن» که از گناهان بزرگ است را انجام می دهد، بخاطر اینکه خودش در یک خاندان اشرافی بوده است. چنانکه در صدر اسلام مشرکان متکبر افرادی چون بلال و صهیب و جویبر را که به اسلام گرویده بودند، اراذل می خواندند و بعضی از سران مسلمان نما، سلمان را تحقیر می کردند.

شیطان که مطرود درگاه خدا شد، به نژاد خود افتخار کرد، و همین باعث گردید که از فرمان خدا در مورد سجده آدم سرپیچی نمود؛

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ »^{۳۱۶}

«خداوند به شیطان فرمود: چه چیز مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک.»

آنانکه معیار برتری را نژاد و حسب و نسب می دانند، در حقیقت از شیطان پیروی می کنند، زیرا خداوند معیار برتری را به تقوا و دوری از گناه می داند نه نژاد و حسب و نسب.

^{۳۱۵} -نور الثقلین، ج ۱ ص ۷۶.

^{۳۱۶} -اعراف / ۱۲.

تعصب‌های غلط را نیز می‌توان از این مقوله شمرد. در زمان جاهلیت دختران را با کمال بی‌رحمی زنده‌بگور می‌کردند. حتی اگر دختر بزرگ شده و به حد بلوغ رسیده بود، باز او را زنده‌بگور می‌کردند.

منطقشان این بود که: ممکن است جنگی بشود و دختر را اسیر کنند و ببرند و آن دختر در قبیله‌ای دیگر دارای فرزند شود^(۱) با همین توجیه بی‌اساس هزاران دختر بی‌گناه را فجیعانه می‌کشتند و گودالی حفر کرده و آنها را زنده در آن انداخته و به رویشان خاک می‌ریختند. به آه و ناله و گریه آنان، رحم نمی‌کردند.

آری! گاهی توجیه گناه، آنچنان گناه را عادی و همگانی می‌کند، که عمل شنیعی به عنوان سنت عمومی اجرا می‌شود. و بقدری افکار را مسخ می‌کند که وقتی می‌شنیدند خدا دختر به آنها داده صورتشان از شدت شرم سیاه می‌شد و به این فکر می‌افتادند که او را مخفیانه نگه‌دارند تا در خاک پنهان سازند. چنانکه این مطلب از آیه ۵۸ سوره‌ی نحل و ۱۷ زخرف استفاده می‌شود.

۳- از توجیهات فرهنگی کج فهمی است، به زن می‌گویی حجابت را حفظ کن، و به مرد می‌گویی چشم چرانی نکن، در پاسخ می‌گویند: برو بابا قلبت پاک باشد! به خیال اینکه قلب پاک کافی است، و به عمل خود توجه ندارند.

می‌گویی زن و مرد در عروسی با هم مخلوط نباشند. در جواب می‌گویند: ما با هم خواهر و برادریم! و به همین منوال گناهای انجام می‌دهند. و یا توجیهاتی مانند: فلان حرام مانعی ندارد چون عروسی است، مهمانی است، جوانی است، عید است، بچه است، بگذار هر کاری می‌کند بکند و مانند این توجیهات که بر اثر کج فهمی است، خیال می‌کند عروسی و مهمانی و... حرام خدا را حلال می‌کند.

گاهی می‌گویند: من سوگند یاد کرده‌ام با فلانی قهر باشم، یا می‌گویند سوگند یاد کرده‌ام که دیگر واسطه ازدواج بین افراد نشوم، چون در یک موردی مثلاً بد شده است. این سوگندها، غلط است، زیرا متعلق سوگند باید ترجیح داشته باشد یعنی وجودش بهتر از عدمش باشد.

اگر کسی سوگند یاد کند که سیگار بکشد، سوگندش غلط است، ولی اگر سوگند یاد کند که سیگار نکشد، در این صورت سوگندش درست است. زیرا ترک سیگار بهتر از کشیدن سیگار است.

در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی عده‌ای از سران ارتش رژیم ستم‌شاهی پرسیده بودند، ما قسم خورده‌ایم که از شاه حمایت کنیم، امام خمینی قدس سره فرمودند: «سوگند شما از نخست باطل بوده است.»

به هر حال گناهای نیز بر اثر توجیهاتی که از کج فهمی نشأت گرفته در جامعه انجام می‌شود.

^{۳۱۷} -مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام. کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

برخورد امام صادق علیه السلام با یک توجیه‌گر

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «هدایت و صراط مستقیم» سخن می‌گفت، تا اینکه فرمود: کسی که از هوس‌های نفسانی پیروی کند و خودرأی باشد، همچون آن شخص است که شنیدم افراد تهی مغز و نادان به او احترام شایانی می‌کنند، و از فضایل او می‌گویند، آنقدر از فضایل او گفتند که مشتاق دیدار او شدم، تصمیم گرفتم که به طور ناشناس او را از نزدیک ببینم و کارهایش را بسنجم و به درجات عالی مقام معنوی او آگاه گردم. به دنبال او رفتم، از دور دیدم جمعیت بسیاری از عوام جاهل و خشک مغز به او مجذوب و خیره شده‌اند، سر و صورتم را پوشاندم که کسی مرا نشناسد نزدیک او رفتم و کاملاً روش مردم و آن شخص را تحت نظر گرفتم دیدم آن شخص همواره با نیرنگ‌های خود آن عوام را می‌فریبد.

تا این که او از مردم جدا شد و مردم هم پراکنده شدند و دنبال کار خود رفتند. ولی من به صورت ناشناس به دنبال آن شخص فریبکار حرکت کردم و او را تحت نظر گرفتم دیدم به یک نانوا رسید نانوا را غافل کرد و دو عدد نان برداشت، با خود گفتم شاید آن دو نان را خریداری نمود.

سپس از آنجا گذشت و به انار فروشی رسید و او را سرگرم حرف‌های خود کرد وقتی که او غافل گردید، دو عدد انار دزدید.

من از این کار او تعجب کردم در عین حال گفتم شاید آن دو انار را خریده باشد، ولی با خود گفتم: منظورش از این کار چیست؟ او از آنجا رفت و من به دنبالش، بطوری که نفهمد رفتم. دیدم او به بیماری رسید دو نان و دو انار را نزد او گذاشت و از آنجا رفت و من هم به دنبالش حرکت کردم تا اینکه دیدم او در بیابان به یک آلوده وارد شد. نزد او رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! آوازه تو را شنیدم مردم از تو تعریف می‌کردند، مشتاق دیدارت شدم امروز تو را یافتیم. و تحت نظر گرفتم، ولی کارهایی از تو دیدم که قلبم را پریشان کرد، سؤالی دارم، جوابش را بده، بلکه قلبم آرام گیرد. گفت: سؤال تو چیست؟

گفتم: دیدم به نانوائی رفتی و دو نان برداشتی و سپس به انار فروشی رفتی و دو عدد انار دزدیدی!!

به من گفت: قبل از هر چیز بگو بدانم تو کیستی؟

گفتم: یکی از فرزندان آدم علیه السلام هستم و از امت رسول خداصلی الله علیه وآله می‌باشم. گفت: توضیح بده که تو کیستی؟ و از کدام خاندان هستی؟.

گفتم: مردی از خاندان نبوت هستم؟

گفت: در کجا سکونت داری. گفتم: در مدینه.

گفت: شاید تو همان جعفر بن محمد باشی؟ گفتم: آری.

معترضانه به من گفت: حسب و نسب و بستگی تو به خاندان نبوت، هیچ سودی به حال تو نخواهد داشت. چرا که علم به معارف جد و پدرت را ترک کرده‌ای و آنچه را که لازم است ستوده شود، به آن ناآگاه می‌باشی.

گفتم: آن چیست (که به آن جاهل هستم و بی احترامی کرده‌ام؟)

گفت: آن، قرآن کتاب خداست.

گفتم: به کجای قرآن ناآگاهم؟!!

گفت: توجه به این آیه نداری که خداوند می‌فرماید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» (۳۱۸)

«هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید.»

من دو عدد نان و دو عدد انار دزدی کردم مطابق این آیه جمعاً چهار گناه انجام دادم و وقتی آن نان و انارها را به فقیر صدقه دادم، برای هر صدقه ده پاداش به من می‌رسد، بنابراین چهل پاداش به من رسید، چهار گناه را از چهل کم می‌کنم، ۳۶ ثواب برای من خواهد ماند!!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی که این سخن را از او شنیدم گفتم:

«تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۳۱۹)

«مادرت به عزایت بنشیند، این تو هستی که به دستورات قرآن جاهل هستی، آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: بی‌گمان خداوند، عمل افراد پرهیزکار را می‌پذیرد.»

آنطور که تو توجیه می‌کنی درست نیست بلکه حقیقت این است که تو دو نان و دو انار دزدیدی، جمعاً چهار گناه کردی و آنها را بدون اجازه صاحبش صدقه دادی. چهار گناه دیگر نمودی و در مجموع مرتکب هشت گناه شدی بی‌آنکه چهل پاداش به تو برسد و طلبکار ۳۶ پاداش از خدا باشی!!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی این سخن را به او گفتم او هاج و واج و سردرگم شد و مرا می‌نگریست، سپس از او جدا شدم.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود:

«بمثل هذا التأويل القبيح المستكره يَضِلُّونَ وَ يُضِلُّونَ...»

«به مانند این گونه توجیه‌های زشت و ناپسند، مردم را گمراه می‌کنند و خود گمراه می‌شوند.»

سپس مثال دیگری از این نوع توجیهات آورد، در مورد غلط اندازی معاویه درباره قتل عمار یاسر که گفت: علی علیه السلام او را کشته نه من، زیرا علی علیه السلام او را به میدان فرستاده است، ولی حضرت علی علیه السلام جوابش را داد که اگر این سخن معاویه درست باشد، باید بگوییم پیامبر صلی الله علیه وآله حمزه را کشت، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله حمزه را به میدان جنگ فرستاد.^{۳۲}

از این جریان عجیب، چند مطلب بدست می‌آید:

۱- گاهی توجیهات بقدری خطرناک است که حتی انسان را به وادی تفسیر به رای و دستبرد به کتاب خدا، می‌کشاند، به گونه‌ای که قرآن در دست توجیه‌گر جاهل و بی‌فرهنگ، همچون موم یا خمیری می‌شود که به دلخواه خود، هر گونه خواست، آن را درمی‌آورد، و امام صادق علیه السلام با بیان خود، هشدار داد و اعلام خطر نمود، که افراد کج فهم مبدا به این وادی وارد شوند.

۲- قبلاً گفتیم از عنوان افشاگری نباید سوء استفاده شود، ولی جریان فوق یکی از مواردی است که افشاگری لازم است و امام صادق علیه السلام آن مرد کج‌اندیش و منحرف را افشا کرد و انحرافات او را بر ملا ساخت تا مردم فریب او را نخورند حتی در پایان این توصیه را کرد و فرمود:

«طوبی للذين هم كما قال رسول الله يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله و ينفون عنه تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين»

«خوشا به حال آن کسانی که در راستای سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله قدم بر می‌دارند که حضرت در شان آنها فرمود: علم دین را از افراد عادل و مطمئن از گذشتگان، در بر می‌گیرند و بوسیله آن علم امور تحریف شده گزافه‌گویان و نسبت‌های ناروای باطل گرایان و بافته‌های خود در آورده‌ی نادانان را از خود (و جامعه) دور می‌سازند.»

این روش امام صادق علیه السلام و بیان رسول خدا صلی الله علیه وآله حاکی است که باید در مورد منحرفین و بدعت‌گذاران افشاگری کرد، به عبارت روشن‌تر آنها که در جامعه، دارای موقعیتی هستند که هدایت و ضالالتشان در جامعه اثر می‌گذارد، اگر به گمراهی رفتند، باید با افشای آن به مبارزه فرهنگی با آنها پرداخت.

به عنوان مثال: کسی که شراب می خورد و پشت فرمان اتوبوس می نشیند، باید او را افشا کرد، زیرا مسافران در خطر هستند و او با جان مسافران بازی می کند و کار او در رابطه با جامعه است ولی اگر کسی مخفیانه در خانه ی خود شراب خورد، به نام افشاگری جایز نیست که آبروی او را بریزیم.

توجیهات اقتصادی

توجیهات اقتصادی مانند اینکه:

به نام عدالت اجتماعی، دست به تضييع حقوق می زند.

به نام فشار زندگی دست به سقط جنین می زند.

به نام خرید و فروش، ربا می خورد.^{۳۲}

به نام هدیه، رشوه می دهد یا می گیرد.

به نام دروغ مصلحت آمیز، دروغ حرام می گویند.

به نام ترس از فقر، فرزندش را می کشد.^{۳۳} و استثمار و بهره کشی خود را زیر پوشش (مدیریت خوب دارم) توجیه می نماید

و...

داستان اصحاب سبت

جمعی از بنی اسرائیل در بندری بنام «ایله» کنار دریا - ظاهراً کنار دریای احمر - زندگی می کردند. از طرف خداوند توسط پیامبرشان به عنوان امتحان به آنها دستور داده شد که در روز شنبه صید ماهی را تعطیل کنند، ولی آنها به اصطلاح از راه کلاه شرعی وارد شدند. حوضچه هایی کنار دریا کردند، روز شنبه که ماهیان به آن حوضچه ها می آمدند هنگام غروب بندهای حوضچه ها را می بستند و در روزهای بعد آن ماهی ها را صید می کردند، و می گفتند خداوند ما را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده، و ما هم روز شنبه صید نمی کنیم.^{۳۴}

آنها با این توجیه، گناه خود را می پوشاندند، با اینکه در حقیقت بیشتر مقدمات صید در همان روز شنبه واقع شده بود ولی توجیه می کردند که ما در روز شنبه صید نکردیم.

۳۲۱- بقره / ۲۷۵.

۳۲۲- اسراء / ۳۱.

۳۲۳- مجمع البیان و صافی ذیل آیات ۱۶۳-۱۶۶ اعراف.

خداوند بر مردم توجیه‌گر (ایله) غضب کرد و عذاب سختی بر آنان فرستاد و آنها را به هلاکت رساند.

در روایات آمده: مردم ایله در رابطه با این گناه سه گروه بودند:

جمعی هم مرتکب این گناه شدند و هم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند.

جمعی مرتکب این گناه نشدند، ولی در برابر آن بی تفاوت و تماشاچی بودند، و نهی از منکر نکردند.

و جمعی نه مرتکب این گناه شدند و نه تماشاچی بودند، بلکه نهی از منکر می نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هَلَكَتِ الْفِرْقَتَانِ وَ نَجَتِ الْفِرْقَةُ الثَّلَاثَةُ»^{۳۳۴}

«دو دسته از آنها (گنهکاران و سکوت کنندگان) هلاک شدند و دسته سوم (که گناه نکردند و نهی از منکر نمودند) نجات یافتند.»

یک داستان عبرت آموز

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت یکی از مؤمنین اهل صفه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد بسیار در فقر و ناداری بسر می برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هرگز نمازش ترک نمی شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی او را می دید، دلش به حال او می سوخت و نگاه دلسوزانه به او می کرد، غریبی و تهیدستی او رسول خدا صلی الله علیه و آله را سخت ناراحت می کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی بدستم برسد، تو را بی نیاز می کنم.

مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد.

خداوند وقتی که رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند اندوه ترا به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد.

پیامبر علیه السلام فرمود: آری.

جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد، دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می‌دانی؟

سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را بدست بیاور.

او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند بعد از نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود:

«قم فاطلب الرزق فقد كنت بحالك معتمماً يا سعد»

«برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.»

سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می‌خرید سود فراوان می‌کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید، و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید.

کم‌کم رسول خدا صلی الله علیه وآله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود:

«يا سَعْدُ شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»

«ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.»

او در پاسخ چنین توجیه می‌کرد و می‌گفت:

«ما اصنع؟ اضيع مالي، هذا رجل قد بعته فتريد ان استوفى منه و هذا رجل قد اشتريت منه فاريد ان اوفيه»

«چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته‌ام، می‌خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده‌ام می‌خواهم قیمتش را بپردازم. (آیا با این وضع می‌توانم در نماز شرکت کنم؟).»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا صلی الله علیه وآله شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می برد.

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اول یعنی حالت فقر و تهیدستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد. جبرئیل گفت:

«إِنَّ حَبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ»

«دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده‌ی آخرت است.»

آنگاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول بر می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به سعد فرمود: آیا نمی خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: بجای آن دویست درهم می دهم.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.^{۳۲۴}

این داستان هشدار است برای آنان که دل به دنیا سپرده اند و کم کم از امور آخرت بریده اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می شوند!

توجیهات نظامی

اصولاً در اموری که سخت و دشوار است، مانند مسالهی جهاد و نبرد با دشمن که یکی از وظایف سنگین است، آنان که ایمان قوی ندارند برای اینکه از این وظیفه مقدس شانه خالی کنند دست به توجیهات فراوان می زنند، تا گریز خود را از این مسئولیت بزرگ، خداپسند جلوه دهند.

گاهی پیری پدر و مادر را بهانه قرار می‌دهند، گاهی زن و بچه را، و زمانی گرمی یا سردی هوا را یا فرا رسیدن فصل برداشت محصول را و گاهی خود را به بیماری زده با توجیه اینکه بیمار یا ضعیف هستم و قدرت جنگ ندارم به جبهه نبرد با دشمن نمی‌روند.

بخصوص اگر جنگ با مسلمان نماهای بدتر از کافر باشد، بعضی با این توجیه که برادرکشی و مسلمان‌کشی درست نیست. از امر مقدس جهاد و دفاع فرار می‌نمایند.

توجیه در جنگ تبوک

در جنگ تبوک که در سال نهم واقع شد و فرمان بسیج عمومی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله صادر گردید، تا مسلمین برای جلوگیری از کفار متجاوز روم به سوی سرزمین تبوک حرکت نمایند، عده‌ای از این فرمان سرپیچی کردند. و جان و مال خود را برای دفاع از حریم اسلام دریغ داشتند. توجیه آنها این بود که هوا گرم است و نمی‌توان در این هوای داغ مسافرت طولانی کرد و جنگید. و دیگران را نیز با این توجیه گمراه کننده، از رفتن به سوی جبهه باز می‌داشتند. همانگونه که در قرآن آمده:

«وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (۳۲۶)

«آن متخلفان (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما (به سوی میدان) حرکت نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این گرمتر است اگر بفهمند.»

انتقاد شدید علی علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خود(۳۲۷)، خطاب به مردم عراق (که در جنگ با سپاه معاویه، سستی می‌کردند) می‌فرماید:

«روی شما زشت باد و همواره غم و اندوه همراه شما باد که هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید، پی در پی به شما حمله می‌کنند، و شما به حمله‌ی متقابل دست نمی‌زنید، با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید، این گونه معصیت خدا می‌شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می‌دهید؛»

«فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةُ الْقَيْظِ، أُمَهِّلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْحَرُّ»

«هرگاه در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید به ما مهلت بده تا سوز گرما فرو نشیند.»

«وإذا أمرتكم بالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرَى، أَمَهْلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ»

«و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید: اکنون فوق العاده سرد است، بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه‌ی این بهانه‌ها برای فرار از جنگ بود.»

«فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ»

«شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر دشمن، بیشتر فرار خواهید کرد؟»

توجیه در جنگ خندق

در جریان جنگ احزاب (خندق) که در سال پنجم هجرت واقع شد جمعی از بیمار دلان به بهانه‌ی حفاظت از خانه‌ی خود، می‌خواستند از جبهه دست بشکنند و می‌گفتند:

خانه ما در و پیکر درستی ندارد و آسیب پذیر است، ولی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله توجیه و بهانه آنها رد شد. چنانکه می‌خوانیم:

«وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۳۲۸)

«گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حفاظ است در حالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند از جنگ فرار کنند.»

توجیه دیگر در جنگ تبوک

در جریان جنگ تبوک یکی از منافقین بنام «جَدْبَن قَيْس» به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اجازه بده من در جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه‌ی شدیدی به زنان دارم. و اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و فریفته‌ی آنها گردم و همین کار مرا از وظیفه شرعی جهاد باز دارد.

در ردّ این توجیه خنده‌آور او، آیه‌ای نازل گردید:

«وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اِنَّنِي وَلَا تَقَاتِيْ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ» (۳۲۹)

«بعضی از آنها (منافقین) می‌گویند اجازه (عدم شرکت در جهاد) به من بده و مرا گرفتار گناه (فریفتگی به دختران رومی) مساز، اینها اکنون به فتنه و گناه سقوط کرده‌اند و جهنم کافران را احاطه کرده است.»

این دغل‌بازان که به بهانه آلوده نشدن به گناه از مسئولیت جنگ فرار می‌کنند، هم اکنون در قلب گناه افتاده‌اند. زیرا با شبهه‌ی شرعی فرمان صریح خداوند را زیر پا می‌گذارند، آیا با شبهه‌تراشی و توجیه و بهانه‌سازی می‌توان از فرمان آشکار و قاطع خدا دست برداشت؟

توجیه در آستانه صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت در ماه ذیقعد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه حدود هزار و چهارصد نفر مسلمان از مدینه به سوی مکه برای انجام عمره حرکت نمودند، از آنجا که این حرکت ضمناً یک مانور نظامی برای ترساندن مشرکان به حساب می‌آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمین را برای شرکت در این حرکت دعوت و تشویق نمود و فرمان حرکت داد.

مسلمین همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مکه رهسپار شدند ولی وقتی به «عسفان» نزدیک مکه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری نمودند. پیامبر وارد «حدیبیه» - روستایی در ۲۰ کیلومتری مکه - شد، و در همانجا «صلح حدیبیه» بین پیامبر صلی الله علیه و آله و نمایندگان قریش برقرار گردید که زمینه‌ساز امتیازات مهمی برای اسلام در آینده نزدیک گردید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان بی آنکه وارد مکه شوند، به سوی مدینه بازگشتند.

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده بود که مسلمین در این حرکت شرکت نمایند بعضی از افراد ضعیف و سست ایمان، از شرکت در این حرکت سرباز زدند و عدم شرکت خود را چنین تحلیل می‌کردند: چگونه ممکن است مسلمانان در این سفر جان سالمی بدربرند، با اینکه مشرکان حالت تهاجمی دارند، و دنبال فرصت می‌باشند؟! (۳۳)

ولی هنگامی که مسلمین رفتند و با قرار داد صلح حدیبیه بازگشتند همین متخلفین خواستند با عذرتراشی و بهانه‌جویی به نحوی گناه تخلف خود را رفو کنند. آنها تصمیم گرفتند که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند و نگهداری از زن و بچه و اموال را برای توجیه تخلف خود دلیل قرار دهند، ولی قبل از این کار، توجیه آنها شدیداً رد شد. چنانکه می‌خوانیم:

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (۳۴)

«بزودی اعراب متخلف (توجیه‌گری کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود سرگرم کرد، برای ما استغفار کن، آنها بر زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند.»

یعنی آنها دروغ می‌گویند، و توجیه حفظ اموال و زن و بچه در برابر جهاد یک توجیه نادرست است.

۳۳۰ - تاریخ طبری، ج ۲، سیره ابن هشام، ج ۲، نمونه، ج ۲۲ ص ۱۰ - ۱۷.

به این ترتیب قبل از آنکه آنها، عذرتراشی خود را آشکار کنند، آیه‌ی فوق و آیات بعد از آن نازل شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله را به موضع‌گیری شدید در برابر آنها فرمان داد.

توجیه در جنگ جمل و صفین

در جریان جنگ جمل بعضی به بهانه اینکه این جنگ یک نوع برادرکشی و مسلمان‌کشی است، دست از دفاع کشیدند و بعضی از مقدس‌نماها، صریحاً امام بر حق، حضرت علی علیه السلام را از اینکه با آشوبگران جنگ جمل می‌جنگد، مورد انتقاد قرار دادند. امام علی علیه السلام آشکارا، سپاه جمل را لعنت کرد، یکی از مقدس‌مآب‌ها به او گفت: مؤمنین آنها را از لعن خود استثنا کن. حضرت علی علیه السلام قاطعانه به او فرمود:

«وَيْلٌكَ مَا كَانَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ». «وای بر تو، در میان آنها مؤمنی نیست.»^{۳۳۲}

در جریان جنگ صفین بعضی با توجیه مسلمان‌کشی جایز نیست، از یاری علی علیه السلام دست کشیدند. علی علیه السلام در برابر این گونه افراد می‌فرمود: سپاه معاویه مسلمان نیستند، بلکه تظاهر به اسلام می‌کنند، و کفر خود را پنهان می‌دارند، تا وقتی دارای یار و یاور شدند کفرشان را آشکار نمایند.

در حالی که بهانه‌جویان و مقدس‌مآب‌های کوردل همچنان در شک و تردید باقی بودند، حتی سال‌ها بعد ایراد تراشی می‌کردند که مسلمان‌کشی جایز نیست.

امام باقر علیه السلام در برابر این گونه افراد می‌فرمود:

«لَوْ أَنَّ عَلِيًّا قَتَلَ مُؤْمِنًا وَاحِدًا لَكَانَ شَرًّا عِنْدِي مِنْ حِمَارِي هَذَا»^{۳۳۳}

«اگر علی علیه السلام یک نفر مؤمن (ظاهری) را بقتل برساند آن مؤمن در نزد من از این الاغ (اشاره به الاغ خود کرد) پلیدتر است.»

این‌ها نمونه‌هایی از توجیه‌ها و بهانه‌های نظامی بود که بعضی با مطرح کردن آنها، هم خود دست از یاری حق می‌کشند و هم دیگران را اغوا می‌نمایند.

یک توجیه وحشتناک

^{۳۳۲} -بحار، ج ۳۲ ص ۳۲۶.

^{۳۳۳} -بحار، ج ۳۲ ص ۳۲۷.

در سال ۱۹۴۵ میلادی دو شهر ژاپن مورد حمله‌ی اتمی جنایتکاران آمریکا قرار گرفت. به فرمان «ترومن» رئیس جمهور اسبق آمریکا نخستین بمب اتمی به شهر هیروشیما انداخته شد که ۱۵۰ هزار نفر را کشت و بعد از سه روز، دومین بمب اتمی به شهر ناکازاکی افکنده شد. آن شهر و مردمش نیز در کام آتش هلاکت قرار گرفتند.

ترومن این حادثه‌ی بسیار تلخ را چنین توجیه کرد:

من این فرمان تاریخی را برای نجات صدها هزار سرباز و ملوان و خلبان آمریکایی صادر کردم...^{۳۳۴}

آری ترومن با این سفسطه خواست وجدان خود و مردم جهان را فریب دهد، ولی طولی نکشید که آزادیخواهان جهان بپا خاستند و او را محکوم کردند و این لکه‌ی ننگین بر دامن او تا ابد ماند.

و براستی اگر راه توجیه باز باشد، تا آنجا دامنه دارد که وحشتناک‌ترین جنایت با دو جمله‌ی فریبا، توجیه می‌گردد!!

شناخت مرزهای گناه

یکی از مسایل بسیار مهم در راستای گناه‌شناسی، شناخت مرزهای گناه است. به عبارت روشن‌تر مرز بین بعضی از صفات نیک اخلاقی با صفات بد اخلاقی که منشا گناه می‌شوند، بسیار باریک است و افرادی بر اثر عدم شناخت مرزهای گناه و ثواب، ناخودآگاه با قصد قربت گناهی را به عنوان کار پسندیده و نیک انجام می‌دهند. و یا به عکس کار خوبی را به خیال اینکه کار زشت است ترک می‌کنند.

گرچه این بحث یک بحث نو و مشروح است ولی ما در اینجا به چند عنوان اشاره می‌کنیم، تا راهگشایی برای بررسی‌های مفصل‌تر باشد.

به این عناوین توجه کنید که مرز بین آنها نزدیک است:

* ذلت، تواضع.

* تکبر، عزت و وقار.

* حيله و خدعه، سیاست.

* بخل، قناعت.

* سکوت، کنترل زبان.

* بی باکی، شجاعت.

* سرکوب غرائز، عفت و خویشتن داری.

* اسراف، سخاوت.

* مساوات، عدالت.

* ترک دنیا، زهد.

* تنبلی، توکل.

* تملق، مدح شایسته.

* رشوه، هدیه.

* انظلام، استضعاف.

* غیبت، افشاگری.

* لجاجت، استقامت.

* حرص، تلاش.

* عجز، صبر.

بسیار اتفاق می افتد که افرادی در این گونه عناوین بر اثر عدم شناخت مرزها به اشتباه می افتند، مثلاً به عنوان قناعت که صفت نیک است، بخل می ورزند. به عنوان سخاوت، اسراف می نمایند. به عنوان حفظ عزت و وقار، تکبر می کنند. به عنوان تواضع، تن به ذلت می دهند. به عنوان کنترل زبان، به گناه سکوت و کتمان حق گرفتار می شوند. و یا در راستای مدح مؤمن که نیک است دستخوش تملق و چاپلوسی می شوند. و متأسفانه این گونه خلط و اشتباه در جامعه کم نیست بلکه بسیار است.

زهد و ترک دنیا

از دیدگاه اسلام زهد و پارسایی، صفت بسیار نیک و شایسته و ترک دنیا مذموم و ناپسند است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«طوبی للزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ»^{۳۳۵}

«خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت.»

از طرفی در فرهنگ اسلام، ترک دنیا و پشت‌پازدن به امور دنیا، نه تنها صفت نیک نیست بلکه ناشایست است.

عثمان بن مظعون از اصحاب برجسته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. روزی همسر او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به عنوان شکایت از شوهر عرض کرد: عثمان روزها روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت به سر می‌برد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که آثار خشم در چهره‌اش دیده می‌شد نزد عثمان رفت و او را در حال نماز دید، به او فرمود:

«يا عثمان لم يُرسلني الله بالرُّهبانِيَّةِ و لكن بَعَثني بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمَحَةِ، أَصُومُ وَ أُصَلِّي وَ أَلِمَسُ أَهْلِي....»^{۳۳۶}

«ای عثمان! خداوند مرا بر آیین رهبانیت نفرستاده بلکه مرا برای ترویج یکتاپرستی آسان (و طبیعی) فرستاده است. روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم، با همسر آمیزش می‌کنم. پس کسی که روش مرا دوست دارد حتماً چنین روشی را پیروی می‌کند.»

بسیارند کسانی که در تاریخ اسلام به عنوان پیمودن راه زهد، از دنیا و سیاست و امور مادی چشم پوشیده و راه رهبانیت را برگزیده‌اند و با تحریف مفهوم واقعی زهد اسلامی، به راهی رفته‌اند که مورد نهی و توبیخ پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

ترک دنیایی که افرادی مانند ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی پیموده‌اند، زهد اسلامی نیست، زهد اسلامی را با تمام ابعادش باید در سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام یافت که در عین آنکه زاهدترین افراد بود، در صحنه‌ی اجتماع و سیاست، حضور داشت و یک کشاورز ورزیده و کامل به حساب می‌آمد، پارسای شب و شیر روز بود. او دنیا را وسیله‌ی آخرت قرار داد، و زهد را چنین معنی می‌کرد:

«الزَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^{۳۳۷}

«تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می‌فرماید: بر آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما داده شده شاد و دلبد نباشید!»

^{۳۳۵} -نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴.

^{۳۳۶} -وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۷۴.

^{۳۳۷} -نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

او با نشان دادن این ضابطه به ما آموخت که مرزها را بشناسیم و بین دلبستگی به دنیا که خلاف زهد است با دنیاداری صحیح که هیچگونه تضادی با زهد ندارد فرق بگذاریم.

عدم شناخت ضابطه‌ها، گاهی باعث می‌شد که بعضی از زاهدانها به امام معصوم ایراد می‌گرفتند و تهمت دنیاپرستی به امام می‌زدند.

محمد بن منکدر می‌گوید: در یکی از روزهای گرم تابستان از مدینه خارج شدم. در مزرعه‌ای امام باقر علیه السلام را دیدم، که با تلاش خستگی ناپذیر مشغول کار کشاورزی بود، با خود گفتم: سبحان الله! یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم به طلب دنیا پرداخته است، باید بروم و او را نصیحت کنم. نزد او رفتم و به او سلام کردم. او در حالی که نفس نفس می‌زد، جواب سلام مرا داد. دیدم از شدت کار، عرق از سر و صورتش می‌ریزد. گفتم: خدا وضع تو را سامان دهد، آیا درست است که یکی از بزرگان قریش با این حال در چنین ساعت گرم این گونه به طلب دنیا اشتغال یابد؟ اگر در همین لحظه اجل فرا رسد و تو در این حال باشی، چه می‌کنی و جواب خدا را چه می‌دهی؟ در پاسخ فرمود:

اگر مرگ در این حال به سراغ من آید در حالی به سراغم آمده که به اطاعت خدا اشتغال دارم و بوسیله آن خودم و خانواده‌ام را از نیاز به تو و دیگران حفظ کرده‌ام. (زهی سعادت) ولی ترس آن دارم که مبدا در حالی که به گناه و معصیت خدا مشغول باشم، مرگم فرا رسد.

محمد بن منکدر می‌گوید: گفتم:

«صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظُكَ فَوَعَّظْتَنِي»

درست فرمودی. خدا تو را مشمول رحمتش قرار دهد، خواستم تو را نصیحت کنم، تو مرا نصیحت کردی. (۳۳۸)

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«أَنْتَ لَا تَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرِقَ وَ أَنْتَ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَ أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ» (۳۳۹)

«من در بعضی از زمین‌های مزروعی خودم چنان کار می‌کنم که از بدنم عرق می‌ریزد، با اینکه کسانی هستند که کار مرا به عهده بگیرند، (این کار را خودم می‌کنم) تا خداوند بداند که روزی حلال را طلب می‌نمایم.»

بنابراین: زهد، با دنیاداری صحیح، هیچگونه تضادی ندارد، بلکه برای ایجاد یک زندگی سالم در دنیا و آخرت هم تلاش لازم است و هم زهد.

۳۳۸ - فروع کافی، ج ۵ ص ۷۳.

۳۳۹ - وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۳.

ترجیح اهم بر مهم

گرچه انجام هر گناهی چه کوچک و چه بزرگ جایز نیست اما گاهی امری پیش می‌آید که مصلحت آن از مفسده‌ی گناه بیشتر است که در این موارد به حکم عقل و شرع باید بخاطر «اهم»، «مهم» را ترک نمود.

مثلاً سوگند دروغ از گناهان کبیره است، ولی اگر نجات جان مسلمانی از دست ستمگری، به آن بستگی داشته باشد، چنین سوگندی نه تنها گناه نیست بلکه واجب است.

یا مثلاً دروغگویی حرام است، ولی طبق احادیث در سه مورد جایز می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«از هر دروغ در روزی (روز قیامت) بازخواست می‌شود، جز در سه مورد: فردی که در جنگ با دشمنان دین نیرنگ (دروغ) زند که گناهی بر او نیست. و شخصی که میان دو نفر سازش دهد، با یکی بگونه‌ای برخورد کند و سخن بگوید که با دیگری به گونه‌ی دیگر ملاقات نماید، و منظورش اصلاح بین آن دو باشد. و نیز مردی که به همسرش (یا افراد خانواده‌اش) چیزی را وعده دهد که قصد انجام آن را ندارد.»^{۳۴}

غیبت و ذکر عیوب مسلمین در غیاب آنها از گناهان کبیره است و در آیات و روایات شدیداً از آن نهی شده است.

امام صادق علیه السلام در تعریف غیبت فرمودند:

«الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»^{۳۵}

«غیبت آنست که درباره‌ی برادر مسلمانان چیزی را بگویی که خداوند آن را پنهان داشته است.»

و خداوند در باره‌ی زشتی غیبت می‌فرماید:

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ»^{۳۶}

«ای مؤمنان! بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از این امر کراهت دارید. (پس از غیبت کردن هم که مانند خوردن گوشت برادر مرده‌ی خود است کراهت داشته باشید)»

در زشتی و بزرگی گناه غیبت، به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم:

۳۴۰ - کافی، ج ۲ ص ۳۴۲ (باب الکذب حدیث ۱۸).

۳۴۱ - کافی، ج ۲ (باب الغیبه حدیث ۷).

۳۴۲ - حجرات، ۱۳.

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«الغیبة اسرع فی دین الرجل المسلم من الاکله فی جوفه»^{۳۳} (اثر غیبت در (نابودی) دین مسلمان، سریعتر از اثر بیماری خوره در خوردن درون انسان است.)

۲- خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

«من مات تائباً من الغیبة فهو آخر من یدخل الجنة و من مات مصرّاً علیها فهو اول من یدخل النار»^{۳۴}

«کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و کسی که در حالی که اصرار بر غیبت داشته باشد، بمیرد، اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد.»

اما همین غیبت در بعضی از موارد جایز بلکه واجب است.

مرحوم عالم بزرگ استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری می فرماید:

هرگاه در غیبت کردن مسلمان هدف صحیح و (مهمی) باشد که بدست آوردن آن هدف بدون غیبت میسر نیست، غیبت کردن او روا است، بنابراین موارد استثنا به عدد خاصی انحصار ندارد.

سپس مواردی را که غیبت کردن روا است بر می شمرد، مانند:

۱- غیبت از متجاهر به فسق (آن کس که آشکارا، گناه می کند) در همان مورد گناهان آشکارش.

۲- غیبت از ظالم و اظهار بدی های او چنانکه در قرآن می خوانیم؛

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند، مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد.»

۳- غیبت کردن در مشورت.

۴- در صورتی که قصد جلوگیری غیبت شونده را از گناه داشته باشد.

۵- آنجا که غیبت موجب قطع فسادی مهم شود.^{۳۵}

^{۳۳} - کافی، ج ۲ ص ۳۵۶.

^{۳۴} - المحجة البيضاء، ج ۵ ص ۲۵۲.

بنابراین گناهان در بعضی از موارد بر اساس قانون «ترجیح اهم بر مهم» استثنائاتی دارند، و شناخت این موارد لازم است تا کار نیکی به عنوان گناه و یا گناهی به قصد کار نیک انجام نشود. یاد نمی‌رود که در زمان رژیم سابق، شخصی می‌گفت: مگر غیبت حرام نیست، پس چرا شاه را غیبت می‌کنید؟ این گونه اعتراض‌ها بر اثر عدم شناخت ضوابط و استثنایها است.

توجه به همه‌ی ارزشها

یکی از تذکرات لازم در راستای گناه‌شناسی این است که گاهی گناهایی به خاطر ارزش‌های بزرگتر و بسیار مهم، تحت الشعاع قرار گرفته و از آنها غفلت می‌گردد، یک مسلمان گناه‌شناس باید در همه‌ی شرایط متوجه باشد که از هیچ منفذی، گناه به سوی او نیاید، در این زمینه به دو داستان زیر توجه کنید:

۱- در جنگ احد که در سال سوم هجرت در دامنه کوه احد نزدیک مدینه واقع شد، دو فرزند یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. مادر او کنار پیکر به خون طپیده شهیدش آمد، خاک از چهره او پاک کرد و گفت: پسر! بهشت بر تو گوارا باد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن مادر فرمود:

چه می‌دانی؟ که بهشت بر او گوارا خواهد بود،

«فلعله تکلم فیما لایعنیه او بخل بما لا ینقصه»

شاید سخنان بی‌فایده‌ای گفته یا در مورد چیزی که باعث کمبودش نمی‌شد، بخل ورزیده است. (۳۴۹)

۲- داستانی که در مورد مادر سعد بن معاذ پیش آمد، سعد در جنگ احد مجروح شد و ماه‌ها در بستر خوابید و به درمان پرداخت. سرانجام زخم بدنش موجب شهادت وی گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین تجلیل فراوان از جنازه‌ی وی به عمل آوردند، و فرمود: سوگند به خدا هفتاد هزار فرشته جنازه سعد را تشییع می‌کنند، که تاکنون این فرشتگان به زمین نیامده‌اند.

پس از آنکه پیکر سعد را به خاک سپردند مادرش در کنار قبر او گفت: «هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ»

«بهشت بر تو گوارا باد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به مادر سعد فرمود: خاموش باش، از خدا چه توقع داری؟ قبر فشار سختی به سعد داد.

۳۴۵- مکاسب شیخ انصاری، ص ۴۵ و ۴۶

۳۴۶- محجة البیضاء، ج ۵ ص ۲۰۰.

حاضران پرسیدند: با اینکه شما آن همه از سعد تجلیل و احترام کردید، چرا فشار قبر او را آزرد؟

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء»

«آری قبر او را فشار داد، زیرا او با خانواده‌اش بد اخلاقی می‌نمود.»^{۳۴)}

اهرم‌های بازدارنده‌ی گناه

همان گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه‌ها و خطرات کنترل کند، غرائز و خواسته‌های انسان نیز، نیاز به کنترل دارد.

خطوط کلی کنترل انسان در برابر گناه را می‌توان در امور زیر خلاصه نمود:

۱- تفکر در امور گوناگون.

۲- توجه به حضور خدا در همه جا.

۳- خودشناسی و توجه به شخصیت خود.

۴- ایمان به معاد و روز حساب.

۵ توجه به عرض اعمال بر پیشوایان.

۶- نزدیک دیدن مرگ.

۷- ترس از عواقب گناه.

۸- توجه به نقش عبادت ترک معصیت.

تفکر در امور گوناگون

تفکر در عاقبت گناه، عامل توبه است.

تفکر در فنای دنیا، عامل زهد است.

تفکر در نعمت‌ها، عامل حب خداست.

تفکر در حوادث عبرت‌آموز، عامل تواضع است.

تفکر در مرگ عامل کنترل هوس‌های نفسانی است.

تفکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد است.

تفکر در عواقب کار، عامل مصونیت از گناه است.

تفکر در عذاب الهی، عامل خوف از خداست.

تفکر در ضعف‌ها، عامل توکل است.

تفکر در تاریخ، عامل عبرت است.

تفکر در آفریده‌ها، عامل ایمان به خدا است.

تفکر در مفاسد اخلاقی، عامل تهذیب است.

تفکر در سختی‌های دیگران، عامل استقامت است.

تفکر در نیکی و مهربانی‌های والدین، عامل احسان به آنها است.

از خصوصیات فکر و تفکر این است که:

فکر عبادتی است بی ریا، زیرا پیدا نیست تا ریا بردار باشد.

فکر عبادتی است بی‌وسیله، هر چیز مانند نماز و حج، نیاز به وسیله مانند مهر و لباس و وسایل نقلیه و... دارد، ولی فکر نیاز به وسیله ندارد.

بطور کلی تفکر و اندیشه‌ی صحیح، بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل بازدارنده از انحرافات و گناهان می‌شود، و همچون آیینه‌ی صاف نشان دهنده‌ی زیبایی‌ها و زشتی‌ها است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«الفکر مرآة صافیة»^{۳۴۸}

«فکر آینه‌ی صاف است.»

و نیز: «ما زل من احسن الفكر»^{۳۴۹}

«کسی که نیکو بیندیشد، دستخوش لغزش نمی‌شود.»

توجه به حضور خدا در همه جا

ایمان به خدا، و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم از اساسی ترین اهرم‌های بازدارنده از گناه است، اثر و نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرائز حیوانی دارد، هیچ چیز چنین اثر و نقش را ندارد. و قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه‌کن نمودن گناه از همه‌ی قدرت‌ها نیرومندتر است. سازمان‌های پلیسی و انتظامی با فقدان ایمان و تکیه‌گاه معنوی هرگز نمی‌توانند در اصلاح فرد و جامعه توفیق یابند.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، در انسان آنچنان نیرویی در برابر گناه به وجود می‌آورد که او را همچون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر در برابر گناهان می‌کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی، هر چند قوی و گسترده باشند قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی‌توانند در کنترل گناهان در خلوت نقشی داشته باشند. ولی ایمان درونی می‌تواند نقش خلل ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است؛ به عنوان نمونه قرآن می‌فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ»^{۳۵۰}

«آیا انسان نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟»

«إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَاتِ»^{۳۵۱}

«قطعاً پروردگار تو در کمینگاه است.»

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^{۳۵۲}

«خداوند چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند، می‌داند و بر آنچه در سینه‌ها پنهان است. آگاه می‌باشد.»

در قرآن واژه‌ی «بصیر» «خدا بیناست» ۵۱ بار، و واژه «سمیع» «خدا شنواست» ۴۹ بار آمده است.

^{۳۴۹} - میزان الحکمه، ج ۷ ص ۵۳۸.

^{۳۵۰} - علق / ۱۴.

^{۳۵۱} - فجر / ۱۴.

^{۳۵۲} - مؤمن / ۱۹.

این آیات به روشنی بیان می‌کند که همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم. در هرجا، در خلوت و جلوت، هر کاری بکنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنهکار است؛

در مقامی که کنی قصد گناه گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، زگنه در گذری پرده عصمت خود را ندری

شرم بادت که خداوند جهان که بود خالق اسرار نهان

بر تو باشد نظرش بی‌گه و گاه تو کنی در نظرش قصد گناه

راننده وقتی که به چهارراه می‌رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز شد، از ترس پلیس و جریمه، توقف می‌کند، آیا نباید انسان در محضر خدا و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند؟! و از مجازات الهی بترسد؟

در دعای «یستشیر» که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده می‌خوانیم:

«أَسْمَعَ السَّامِعِينَ أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ»

«خداوندی که شنواترین شنواها و بیناترین بینندگان است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^{۳۵۳}

«از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چرا که شاهد همان دادرس است.»

«و لَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ»^{۳۵۴}

«پرده خویش را در نزد خداوندی که از اسرارشان آگاه است، ندزید.»

شخصی به حضور امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من یک شخص گنهکار هستم و نمی‌توانم گناهم را ترک کنم، مرا موعظه کن. حضرت علیه السلام فرمود:

«إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ...»^{۳۵۵}

^{۳۵۳} - نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴.

^{۳۵۴} - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

«پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می‌خواهی گناه کن؛

روزی خدا را مخور، و آنچه می‌خواهی گناه کن.

از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی گناه کن.

جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن. وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد او را از خود بران و هرچه خواهی گناه کن. و زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، تو به سوی آتش مرو و آنچه خواهی گناه کن.»

یاد خدا

بدون شک یکی از عوامل زمینه‌ساز گناه غفلت و سرمستی است، و ذکر و یاد خدا از عوامل بازدارنده‌ی گناه می‌باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: (۳۵۶)

سه چیز از مهمترین اموری است که خداوند بر خلق فرض کرده است: انصاف و فداکاری در مورد برادر ایمانی و یاد خدا در هر حال.

سپس فرمود: یاد خدا آنست که هنگام نزدیک شدن به گناه، انسان به یاد خدا بیفتد و همین امر او را از گناه باز دارد.

آنگاه فرمود: همین است سخن خداوند که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (۳۵۷)

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند بیاد خدا می‌افتند و بینا می‌گردند.»

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری درباره‌ی ذکر خدا فرمودند:

«منظور، یاد کردن خداست به هنگامی که انسان با حلال و حرام روبرو می‌شود اگر طاعت خدا باشد آن را انجام می‌دهد و اگر معصیت باشد آن را ترک می‌کند.» (۳۵۸)

۳۵۵ - بحار، ج ۱۷، منهاج الشهاده، ص ۳۱۱.

۳۵۶ - بحار، ج ۹۳ ص ۳۷۹. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۲۵.

۳۵۷ - اعراف / ۲۰۱.

۳۵۸ - بحار، ج ۹۳ ص ۱۵۴.

تذکر این نکته در اینجا لازم است که در قرآن از اموری مانند: شیطان، اموال، اولاد، تجارت و تمتع بیش از حد از متاع دنیا، به عنوان عوامل غفلت و مانع ذکر، سخن به میان آمده است.

بنابراین ذکر خدا، وقتی ثمربخش و بازدارنده گناه است که حجابهای غفلت فرا راه آن قرار نگیرد.

خود شناسی و توجه به شخصیت

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد چرا که بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به عنوان مثال: اگر بچه در خانه استکانی را بشکند به او تندی می‌کنی که چرا استکان را شکستی، ولی همین بچه اگر در کنار مهمان‌ها، دیس قیمتی غذا را بشکند، با کمال خونسردی می‌گویی مهم نیست جانت سلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان‌ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه‌ی خدا و مسجود فرشتگان می‌باشد. خداوند همه چیز را برای او آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است؛

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ»^{۳۵۹}

«و خداوند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است.»

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^{۳۶۰}

«و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا (بر مرکبها و کشتی) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم»

این تعبیرات بیانگر شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی نسبت به اوست که گل سرسبد موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

«أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^{۳۶۱}

^{۳۵۹} - جائیه / ۱۳.

^{۳۶۰} - اسراء / ۷۰.

«آیا شما به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟»

یعنی تو انسان هستی، شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیا است خود را به دنیا نفروش. اگر شما ماشین نو و گران قیمتی داشته باشید آن رابه جاده خاکی نمی‌برید می‌گویید حیف است با این ماشین به این جاده بروم. خداوند تو را خلیفه و برترین موجود خود خوانده، آیا حیف نیست آن را در کژراهه‌های پلیدی و گناه نابود سازی؟

به راستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه باز می‌دارد ولی وقتی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم به پستی تن می‌دهیم؛

در سوره‌ی زخرف می‌خوانیم:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾^{۳۶۲}

«فرعون قومش را تحقیر و تحمیق کرد پس آنان از او اطاعت کردند.»

یعنی: برنامه‌های استعماری و استثمار فرعون، مردم را بی شخصیت و تهی از خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می‌شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی‌نمودند ولی به عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا واداشت.

خود شناسی از دیدگاه روایات

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«أَنْتَ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوها إِلَّا بِهَا»^{۳۶۳}

«بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»

۲- نیز آن حضرت فرمودند:

«قَبِيحٌ بَذَى الْعَقْلُ أَنْ يَكُونَ بِهَيْمَةٍ وَقَدْ امْكَنَهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا»^{۳۶۴}

«برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد، با اینکه برای او ممکن است انسان باشد.»

۳۶۱- توبه / ۳۸.

۳۶۲- زخرف / ۵۴.

۳۶۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳۶۴- اخلاق حجة الاسلام فلسفی، ج ۲ ص ۱۲.

۳- و از سخنان آن حضرت علیه السلام است:

«ما تکبر الاّ وضيع»^(۳۶۵)

«تکبر نمی‌ورزد مگر انسان بی شخصیت.»

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«القلب حرم الله فلا تسكنوا حرم الله غير الله»

«قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم خدا جای ندهید.»

به راستی انسان که قلبش می‌تواند حرم خدا باشد، چرا بر اثر گناه و نافرمانی از خدا، خود را به چاه سقوط می‌افکند؟

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«عجبت لمن ينشد ضالته، و قد اضل نفسه فلا يطلبها»^(۳۶۶)

«در شگفتم از کسی که در جستجوی گم‌شده‌اش برمی‌آید و حال آن که (شخصیت) خود را گم کرده است و در جستجوی آن بر نمی‌آید!!»

۶- نیز فرمودند:

«قلوب العباد الطاهرة مواضع نظر الله»^(۳۶۷)

«دل‌های پاک بندگان، جایگاه‌های نظر خدا است.»

۷- و در جای دیگر می‌فرماید:

«العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعدها و يوبقها»^(۳۶۸)

«عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می‌گردد، پاک سازد.»

^{۳۶۵} - فهرست غرر، (کبر).

^{۳۶۶} - غرر و درر آمدی، ج ۴ ص ۳۴۰.

^{۳۶۷} - غررالحکم، میزان‌الحکمه، ج ۸ ص ۲۲۹.

^{۳۶۸} - غرر الحکم.

۸- و نیز فرمودند:

«و لبئس المتجر أن ترى الدنيا لنفسك ثمناً» (۳۶۹)

«و چه تجارت زشتی است که انسان دنیا را بهای خویشتن بنگرد!»

از مجموع این آیات و روایات، چنین نتیجه می‌گیریم که: انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را باز یابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد.

ایمان به معاد

قرآن کتاب انسان‌سازی و تربیت است و در این مسیر قسمت مهمی از مسایل تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و قیامت، تعقیب نموده است.

قرآن حدود ۱۴۰۰ بار از مسالهی معاد و خصوصیات آن سخن به میان آورده است. و بیش از یک ششم قرآن، انسان‌ها را به معاد و یاد روز رستاخیز دعوت می‌نماید.

ایمان به معاد یعنی ایمان به یک زندگی ابدی که همه چیز آن از روی حساب است. ایمان به معاد یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده‌ایم. یعنی هیچکدام از نیکی‌ها و بدی‌های ما نابود و فانی نمی‌شود، بلکه انسان در گرو اعمال خود است. چنین عقیده‌ای نقش عمیقی در پرورش روح انسان دارد.

در اینجا به عنوان نمونه به ذکر چند آیه می‌پردازیم:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (۳۷)

«روز قیامت روزی است که هر کس آنچه را از کار نیک یا بد انجام داده حاضر می‌بیند.»

«خَشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (۳۷)

«انسان‌ها از قبرها بیرون می‌آیند، در حالی که چشم‌هایشان (از وحشت) خاشع و به زیر افتاده است و همچون ملخ‌های پراکنده (بی‌هدف) به هر سو می‌دوند.»

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۳۷)

۳۶۹- نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۳۷۰- آل عمران / ۳۰. نظیر این مطلب در آیه ۴۹ کهف نیز آمده است.

۳۷۱- قمر / ۷

«در آن روز انسان از برادر خود فرار می‌کند و (نیز) از پدر و مادرش، و از زن و فرزندانش می‌گریزد و هر کس در وضعی قرار دارد که او را به خود مشغول کرده است.»

این آیات چند نمونه از صدها آیات قرآن درباره روز قیامت است. روزی که ندامتگاه گنهکاران است. روزی که راه برگشت و راه فرار در آن نیست، روزی که همه اعمال مردم در کارنامه‌هایشان ثبت است.

مهم این است که ما معاد را فراموش نکنیم و همواره به یاد آن باشیم، گرچه ایمان و یقین قطعی به آن نداشته باشیم، بلکه ظن و گمان به آن داشته باشیم، برای تربیت کافی است. چنانکه می‌خوانیم:

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳۷۳)

«آیا این کم فروشان گمان نمی‌کنند که در روز بزرگی برانگیخته خواهند شد، روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار برانگیخته خواهند شد.»

پیشوایان و معاد

پیامبران و امامان و اولیاء خدا همواره به یاد معاد بودند آغاز دعوتشان از مبدا و معاد شروع می‌شد و لحظه‌ای از فکر معاد غافل نبودند. اگر غذای داغ و یا آفتاب گرم را می‌دیدند به یاد روز قیامت می‌افتادند، و در پرتگاه‌ها، یاد معاد آنها را از ارتکاب گناه باز می‌داشت.

هنگامی که عقیل برادر علی علیه السلام از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، حضرت علیه السلام آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش عقیل برد، وقتی فریاد عقیل برخاست علی علیه السلام به او فرمود:

تو از شعله آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می‌کشی و فرار می‌کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می‌کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را افروخته است!

و در سخنی می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا نَاراً حَرَّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحُلِيِّهَا حَدِيدٌ وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ»

«بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید، و ژرفای آن زیاد و زیور آن غل و زنجیر آهنین و نوشیدنی آن آب جوشان می‌باشد.»

دوست سلمان!

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آنها میله های سرخ شده را با پتک می کوبند بیاد این آیه افتادم:

«وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (۳۷۴)

«برای مامورین دوزخ گرزهایی از آهن است.»

از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جویای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«یا مَلِكِ الْمَوْتِ اَرْفِقْ بِأَخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن.»

عزرائیل گفت: «إِنِّي بَكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ»

«من به همه ی مؤمنان مهربانم.» (۳۷۵)

عرض اعمال

یکی از معتقدات اسلامی که نقش بسزایی در کنترل و بازدارندگی از گناه دارد مساله ی «عرض اعمال بر پیشوایان دینی» است یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال انسان ها را هر روز یا هر هفته یکبار به عرض پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام می رساند. اگر نیک بود، موجب خوشحالی آنها می گردد و اگر بد بود موجب ناراحتی آنها می شود.

انسان وقتی بداند، چنین جریانی در کار است بیشتر رعایت و مراقبت می‌نماید تا با ترک گناه قلب آن عزیزان را خشنود سازد مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌ای بدانند همه روزه یا هر هفته یکروز همه کارهای نیک و بد آنها را به مقامات بالا گزارش می‌دهند، در این صورت می‌کوشند که با کارهای نیک خود موجب خرسندی مقامات گردند. چنانکه در قرآن آمده:

«وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳۷۶)

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند و بزودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید خبر می‌دهد.»

در مورد عرض اعمال، روایات متعددی از طرق امامان علیهم السلام به ما رسیده و در کتاب اصول کافی بابی با عنوان «عرض الاعمال علی النبی و الائمه» تنظیم شده که دارای شش حدیث است. (۳۷۷)

در بعضی از این روایات آمده: اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود و در بعضی آمده: هر عصر پنجشنبه. و در بعضی یادآوری شده که اعمال بر امامان علیهم السلام عرضه می‌گردد و در بعضی آمده که اعمال بر امیرمؤمنان علی علیه السلام عرضه می‌شود.

یاد مرگ

یاد مرگ، موجب شکستن غرور و عامل بازدارنده و کنترل کننده است؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اکثروا ذکر الموت فانه یمحض الذنوب». (۳۷۸)

«بسیار در یاد مرگ باشید، زیرا یاد مرگ گناهان را می‌زداید.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«الموت الزم لکم من ظلمکم» (۳۷۹)

«پیوند مرگ از سایه محکمتر است.»

۳۷۶- توبه، ۱۰۵.

۳۷۷- کافی، ج ۱ ص ۲۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۰۱ (۲۵ حدیث). میزان الحکمه، ج ۷ ص ۳۵.

۳۷۸- نهج الفصاحه، حدیث ۴۴۴.

۳۷۹- فهرست غرر، (موت).

خدا ترسی و ترس از عواقب گناه

یکی از عوامل کنترل کننده گناه خوف از خدا و ترس از عواقب گناه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کسی که بداند خدا او را می بیند و گفتار او را می شنود و به کار نیک و بد او آگاه است، همین دانستن او را از کارهای زشت باز می دارد و چنین فردی کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه باز داشته است.»^(۳۸)

نیز فرمودند:

«چنان از خدا بترس که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند...»^(۳۸)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مؤمن گناهش را چون سنگ بزرگی می نگرد و ترس آن دارد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشه ای می نگرد که از کنار بینی اش عبور کند.»^(۳۹)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«لا تخف الا ذنبک»^(۴۰)

«از هیچ چیز مترس مگر از گناه خود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«العجب ممن يخاف العقاب و لم يكف»^(۴۱)

«عجبا از کسی که از عذاب الهی می ترسد، ولی خودداری از گناه نمی کند.»

یعنی دوری از گناه نشانه ی ترس از عذاب الهی است.

نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

^{۳۸۰} - کافی، ج ۲ ص ۷۰.

^{۳۸۱} - کافی، ج ۲ ص ۶۸-۶۷.

^{۳۸۲} - غرر الحکم. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۱۸۲.

^{۳۸۳} - غرر الحکم. میزان الحکمه، ج ۳ ص ۱۸۲.

^{۳۸۴} - بحار، ج ۷۷ ص ۲۳۷.

عبادات، اگر بطور صحیح و با شرایط انجام گیرند، علاوه بر فواید بسیار معنوی، نقش بسزایی در کنترل گناه دارند.

در قرآن تقوی و پاکسازی هدف از روزه گرفتن ذکر شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳۸۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب و مقرر شد چنانکه بر آنان که پیش از شما بودند مقرر شد باشد که پرهیزکار شوید»

و نماز را وسیله‌ای برای دوری از زشتی‌ها و گناهان نموده است.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۳۸۶)

در روایات نیز این مطلب با کمال صراحت بیان شده است:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«مثل الصلوة كمثل النهر الجاري كلما صلى كفرت ما بينهما»

«نماز همانند آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می‌خواند گناهی را که در میان دو نماز انجام شده از میان می‌برد.» (۳۸۷)

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ يَلْعَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ: هَلْ مَنَعَتْ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ» (۳۸۸)
 «کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول درگاه الهی واقع شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه، به همان مقدار که بازداشته نمازش پذیرفته است.»

۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن شمارش فلسفه‌های عبادات اسلامی می‌فرماید:

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ.... وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفْهَاءِ» (۳۸۹)

۳۸۵ - بقره / ۱۸۳.

۳۸۶ - عنکبوت / ۴۵.

۳۸۷ - وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۷.

۳۸۸ - مجمع البیان ذیل آیه ۴۵ / عنکبوت.

۳۸۹ - نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

«خداوند نماز را برای پاک شدن از تکبر واجب نمود... و نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان (از گناه) فرض کرد.»
 اصولاً مسلمانی که می‌خواهد نماز یا روزه و یا حج را بجا آورد مراقب است آنچه را موجب بطلان عبادات می‌گردد انجام ندهد. همین مواظبت یک نوع تمرین تقویت اراده و پرورش استقامت در برابر گناهان است چرا که مقدار پرهیز از گناه، بستگی به مقدار اراده و استقامت انسان‌ها دارد.

بر خورد اسلام با گنهکار

در دیدگاه اسلام بر همه‌ی مردم واجب است هم در دل و هم با زبان و هم با قدرت در برابر گنهکار عکس العمل نشان دهند و نهی از منکر نمایند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به حدی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء و منهج الصلحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر»^{۳۹}

«امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه‌ی صالحان و فريضه‌ی عظیم الهی است که سایر فرائض بوسیله آن برپا شود و در پرتو آن راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال شود و حقوق افراد تامین گردد و زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته شود و همه‌ی کارها سامان یابد.»

تأديب اجتماعی

از نظر اسلام، گاهی برخورد با گنهکار از طریق تأديب اجتماعی و بایکوت صورت می‌گیرد، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱- تنبيه زناكار آن است كه از ازدواج با پاك‌كان محروم است.^{۳۹۰}

۲- تنبيه كسانی كه نسبت نامشروع به افراد پاك می‌دهند، با اینکه شواهد كافی ندارند، آن است كه گواهی آنها بی‌اعتبار است و باید شلاق بخورند.^{۳۹۱}

۳- مشركان از ورود به مسجدالحرام ممنوع هستند.^{۳۹۲}

۳۹۰- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۹۵.

۳۹۱- نور / ۳.

۳۹۲- نور / ۴.

۳۹۳- توبه / ۲۸.

۴- رسول اکرم صلی الله علیه وآله با سه نفر که در جبهه جنگ و بسیج عمومی شرکت نکرده بودند سخن نگفت و مسلمین حتی همسر و فرزندشان با آنان سخن نگفتند تا حدی که عرصه‌ی زمین بر آنان تنگ شد. سرانجام توبه کردند و رسول اکرم صلی الله علیه وآله به فرمان خداوند متعال توبه آنها را پذیرفت و بایکوت آنها شکسته شد.^{۳۹۴}

۵- همنشینی با منکران و مسخره کنندگان آیات خدا ممنوع است.^{۳۹۵}

روایات و برخورد با گنهکار

در روایات اسلامی در رابطه با چگونگی برخورد با گنهکار، مطالب بسیار آمده که در اینجا به چند نمونه توجه کنید:

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَدْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بَوَّحَهُ مُكْفَهَرَةً»^{۳۹۶} «پایین‌ترین درجه‌ی نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کند.»

۲- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام حارث بن مغیره فرمودند:

«چه چیز مانع شده که وقتی به شما خبر می‌رسد که فلان شخص از میان شما کار بدی کرده که آن را زشت می‌دانید و موجب ناراحتی ما می‌گردد نزد او بروید و او را متنبه و سرزنش کرده و با گفتار رسا او را از گناهش باز دارید؟!»
حارث عرض کرد: اگر چنین کنیم آنها از ما نمی‌پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اهجروهم واجتنبوا مجالسهم»^{۳۹۷}

«از مجالست و همنشینی با آنها دوری و اجتناب کنید.»

۳- امام کاظم علیه السلام درباره برخورد با طاغوتیان ستمگر فرمودند:

«اگر از بالای ساختمان بلندی بیفتیم و قطعه قطعه شوم برایم بهتر است از اینکه متصدی کاری از کارهای طاغوتیان گردم یا قدم بر روی فرش یکی از آنها بگذارم.»^{۳۹۸}

^{۳۹۴} -توبه / ۱۱۸.

^{۳۹۵} -نساء / ۱۴۰.

^{۳۹۶} -وسائل الشیعه / ج ۱۱ ص ۴۱۳.

^{۳۹۷} -روضه کافی، ص ۱۶۲ (بطور تلخیص).

نفرین امام صادق علیه السلام

داود بن علی فرماندار مدینه و یکی از جنایتکاران دوران سلطنت بنی عباس بود.

او مُعلی بن خنیس یکی از دوستان و شاگردان مخلص امام صادق علیه السلام را کشت و اموالش را مصاده کرد.

امام صادق علیه السلام در حالی که بر اثر ناراحتی عبایش به زمین کشیده می شد نزد او رفت و به او فرمود:

«اما و الله لا دعون الله عليك»

«آگاه باش سوگند به خدا تو را نفرین می کنم.»

داود سخن امام را به مسخره گرفت و گفت: آیا ما را به دعای خود تهدید می کنی؟

امام صادق علیه السلام به خانه برگشت و تمام شب را در حال نماز به سرآورد. هنگام سحر در مناجات خود می گفت: ای خدایی که صاحب قدرت و نیروی سخت هستی! و ای صاحب عزتی که همه ی بندگان در برابر آن زبون و خوار هستند! این ستمکار را از من بازگیر، و انتقام مرا از او بستان.

ساعتی از این جریان نگذشت که صدای شیون برخاست و گفتند: داود بن علی مرد.^(۳۹)

بر خورد امام کاظم علیه السلام

گاهی برخورد با گنهکار، باید با ملایمت و خوشرفتاری باشد چرا که چنین برخوردی نسبت به بعضی موجب هدایت آنها می گردد. در این راستا به داستان عجیب و جالب زیر توجه کنید:

یکی از منسوبین خلفا هر وقت امام کاظم علیه السلام را می دید اسائه ادب کرده و به آن حضرت ناسزا می گفت و به ساخت مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام جسارت می کرد. روزی جمعی از دوستان امام کاظم علیه السلام به آن حضرت عرض کردند: اجازه بده ما او را به قتل رسانیم!

امام کاظم علیه السلام آنان را شدیداً از اقدام به چنین حرکتی بازداشت و از حال آن مرد ناسزاگو جويا شد. گفتند در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.

۳۹۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۴۰.

۳۹۹ - ارشاد مفید، ج ۲ ص ۲۵۶.

امام سوار بر الاغ خود شده و به سوی آن مزرعه رفت و وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره به سوی او رفت. وقتی به او رسید، پیاده شد و با کمال خوشرویی با او برخورد کرد و با کلمات نرم و شیرین با او شروع به سخن نمود. به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشت کرده‌ای؟ او جواب داد: صد دینار.

امام به او فرمود: چه مبلغ امید داری که از این مزرعه محصول بدست آوری؟ او گفت: من علم غیب نمی‌دانم.

امام فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ گفت: دویست دینار.

امام کاظم علیه السلام کیسه‌ای که سیصد دینار در آن بود بیرون آورد و به او داد و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز برای خودت باشد و آنچه از خدا امیدداری به تو برسد.

آن مرد تحت تاثیر عظمت اخلاق امام علیه السلام قرار گرفت، برخاست و سر حضرت را بوسید و عرض کرد: مرا ببخش و از گستاخی‌های من بگذر!

امام کاظم علیه السلام از نزد او بازگشت و سپس به سوی مسجد رفت، اتفاقاً آن فرد ناسزاگو در مسجد بود تا چشمش به امام افتاد گفت:

«الله اعلم حیث يجعل رسالته»

خدا آگاهتر است که مقام رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد.

دوستان او نزدش آمدند و جریان دگرگونی او را پرسیدند. او سرگذشت خود را با امام کاظم علیه السلام در مزرعه برای آنها بازگو کرد...

امام کاظم علیه السلام هنگام بازگشت به خانه، به آنان که اجازه کشتن آن مرد ناسزاگو را از وی خواسته بودند فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود آنچه شما می‌خواستید یا آنچه من انجام دادم و از شر او آسوده شدم؟! (۴۰)

برخورد فقهی با گنهکار

در فقه اسلامی، دستورالعمل‌های خاصی در برخورد با گناه و گنهکار دیده می‌شود از جمله: احکام حدود و دیات و قصاص و تعزیرات که اگر براستی بطور کامل اجرا گردند، اهرم بسیار نیرومند و قوی برای براندازی گناه خواهند شد.

از دستورات مؤکد اسلامی است که به شراب‌خواران زن ندهید، به گنهکار زکات ندهید، سفر گناه موجب قصر نماز نخواهد شد، زنی که شوهر دارد و یا شوهری که زن دارد و در عین حال زنا کند، حکمش اعدام می‌باشد.

دست دزد باید قطع گردد، و به او ترحم نشود. نشستن کنار سفره‌ای که در آن شراب است، ممنوع می‌باشد و حتی نان خوردن در چنین سفره‌ای حرام است.

این دستورات بیانگر انواع برخوردهای اسلام با گنهکار است، که هر کدام به نحوی نقش باز دارندگی و کنترل گناه را در فرد و جامعه دارند.

آثار و پی آمدهای گناه

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی‌آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه‌ی جهان کاشته می‌شود، اگر بذر گل بود، نتیجه‌اش گل است و اگر خار بود، نتیجه‌اش خار است.

به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

به عبارت دیگر، هر عملی دارای عکس‌العمل و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل هم در دنیا وجود دارد و هم در آخرت، با این فرق که مکافات در دنیا نسبت به آخرت بسیار کم‌رنگتر می‌باشد.

و نیز باید توجه داشت که کیفر یا پاداش عمل به صورت‌های گوناگون به سراغ انسان می‌آید.

گرفتاری‌های گوناگونی که در دنیا دامگیر انسان می‌گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان است و برای بعضی مایه و پایه‌ی ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف است؛

چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده است؛

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...» (۴۰)

و روایات متعدد نیز دلالت بر آن دارد. از جمله؛

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» (۴۰۲)

«سخت‌ترین مردم از نظر بلا پیامبرانند سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگری بهتر است به ترتیب.»

کیفرهای دنیوی گناه

در قرآن، ده‌ها آیه پیرامون آثار و کیفر گناه آمده و در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۴۰۳)

«بر ستمگران بخاطر نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.»

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ» (۴۰۴)

«خدا می‌خواهد آنان را به پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند.»

«...فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (۴۰۵)

«آنها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم.»

«فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴۰۶)

«آنها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

«فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا» (۴۰۷)

«این خانه‌های آنهاست که بخاطر ظلم و ستمشان خالی مانده است.»

«مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا» (۴۰۸)

«آنها به خاطر گناهانشان غرق شدند.»

۴۰۲ - کافی، ج ۲ ص ۲۵۲.

۴۰۳ - بقره / ۵۹.

۴۰۴ - مائده / ۴۹.

۴۰۵ - انعام / ۶.

۴۰۶ - اعراف / ۹۶.

۴۰۷ - نمل / ۵۲.

۴۰۸ - نوح / ۲۵.

«فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (۴۰۹)

«آنها (قوم ثمود) را به خاطر گناهانشان درهم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطح کرد.»

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۴۱۰)

«خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.»

«كَأَلَّا بَلَ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۴۱۱)

«چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان همانند زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.»

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (۴۱۲)

«و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.»

جالب اینکه حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خیر آیه فی کتاب الله هذه الایة»

«بهترین آیه خدا در قرآن همین آیه است.»

سپس فرمود:

«یا علی! ما من خدش عود و لانکبة قدم الا بذنب» (۴۱۳)

«ای علی! هر خراشی که از چوبی به انسان می‌رسد و هر لغزش قدمی بر اثر گناهی است که از او سرزده است.»

کیفرهای آخری گناه

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴۱۴)

۴۰۹ - شمس / ۱۴.

۴۱۰ - رعد / ۱۱.

۴۱۱ - مطففین / ۱۴.

۴۱۲ - شوری / ۳۰.

۴۱۳ - مجمع البیان ذیل آیه. کافی، ج ۲ ص ۲۶۹ از امام صادق علیه السلام.

۴۱۴ - نمل / ۹۰.

«آنانکه اعمال بدی انجام دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا جزایی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت.»

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (۴۱۵)

«و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است، جاودانه در آن می‌ماند.»

«يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْقَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِنَا بَنِيهِ * وَصَاحِبِيهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَى * نَزَّاعَةً لِلشَّوَى» (۴۱۶)

«گنهکار دوست می‌دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند و (نیز) همسر و برادرش را و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند و تمام مردم روی زمین را تا مایه‌ی نجاتش شود. اما هرگز چنین نیست، شعله‌های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد.»

«تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالْعُحُونِ» (۴۱۷)

«شعله‌های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته می‌شود و آنها در دوزخ چهره‌ای درهم کشیده دارند.»

احباط و پوچ شدن اعمال نیک

یکی از پی‌آمدهای گناه این است که موجب پوچی و بی‌خاصیت شدن کارهای نیک می‌شود، یعنی گنهکار اگر کار خیری انجام دهد، بی‌نتیجه و بی‌پاداش می‌گردد.

در قرآن ۱۶ بار سخن از «حبط عمل» به میان آمده است که از مجموع آنها چنین نتیجه می‌گیریم گناهان بزرگی همچون: کفر، شرک، تکذیب آیات الهی و انکار معاد، ارتداد، مخالفت با پیامبران موجب حبط است.

در دنیا نیز اگر کسی سنگی را از وسط جاده‌ای کنار ببرد تا رهگذری از آن، آسیب نبیند، این کار او را نیک می‌شمرد، ولی اگر همین شخص در چند قدمی آن سنگ، جاده‌ای را خراب کرده و مانع عبور و مرور شود، در این صورت - ارتکاب گناه بزرگ و خراب کردن جاده - انجام کار نیک - سنگ برداشتن از جاده - را خنثی می‌نماید.

بنابراین گناهان بزرگ موجب بی‌اثر شدن اعمال نیک و پوچ شدن آنها می‌شوند، چنانکه تکبر و سرکشی ابلیس از فرمان خدا در مورد سجده کردن آدم موجب پوچی شش هزار سال عبادت او گردید. (۴۱۸)

۴۱۵ - جن / ۳۳.

۴۱۶ - معارج / ۱۱ - ۱۶.

۴۱۷ - مؤمنون / ۱۰۴.

روی این اساس باید توجه داشت که آدم گنهکار نمی‌تواند به کارهای نیکش دل ببندد زیرا چه بسا گناهان او ثواب کارهای نیک او را از بین ببرند.

آثار گناه در روح و روان

تکرار گناه و مداومت آن موجب تیرگی و واژگونی قلب و مسخ انسان از حالت انسانیت به حالت درنده‌خویی و حیوان صفتی می‌گردد، و نیز باعث گناهان بزرگتر می‌شود.

به عنوان مثال: گنهکاری که برای اولین بار لب به شراب می‌زند، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سخت است، ولی بار دوم کمی آسان می‌شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن برای او از آب خوردن آسانتر می‌گردد.

آری! تداوم گناه حتی گناهان بزرگ را برای انسان آسان می‌گرداند.

در قرآن آیات متعددی در این رابطه وجود دارد، از جمله:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (۴۱۹)

«سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخریه گرفتند.»

در تاریخ بسیار دیده شده که افرادی بر اثر تداوم گناه و طغیان کارشان به کفر و انکار حق و به مسخره گرفتن آن رسیده است، این‌ها از آثار شوم گناه است که دامنگیر گنهکار می‌گردد، چنانکه مداومت بر کارهای نیک و عبادات، موجب صفای دل و نورانیت بیشتر روح و جان می‌شود. در این باره به روایات زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمودند، پدرم می‌فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيُوَاقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ» (۴۲)

«چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند، قلب گناه می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد و در نتیجه سرنگون و وارونه می‌گردد. و موعظه در آن اثر نمی‌نماید.»

۴۱۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. (...إذ حبط عمله الطويل...)

۴۱۹ - روم / ۱۰.

۴۲۰ - کافی، ج ۲ ص ۲۶۸.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ اِنْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا»^{۴۲۱}

«وقتی که انسان گناه می کند، در قلب او نقطه‌ی سیاهی پدید می آید، اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می شود و اگر بر گناه خود افزود آن نقطه گسترده می گردد به طوری که همه قلب او را فرامی گیرد و بعد از آن هرگز رستگار نمی شود.»

به طور کلی هرگونه نکبت و بلا، خواه روحی و خواه جسمی از گناه سرچشمه می گیرد که امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَمَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ»^{۴۲۲}

«هیچ نکبتی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه.»

آثار گوناگون گناه

با بررسی روایات بدست می آید که گناهان مختلف، دارای آثار گوناگون است، که ما در اینجا به ذکر چند اثر شوم گناه می پردازیم:

۱- قساوت قلب

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»^{۴۲۳}

«اشک چشمها نخشکد مگر به خاطر قساوت و سختی دلها و دلها سخت نشود مگر بخاطر گناهان بسیار.»

۲- سلب نعمت

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم همواره می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءَ حَتْمًا إِلَّا يُنْعِمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّعْمَةَ»^{۴۲۴}

۴۲۱- بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۷، میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۶۴.

۴۲۲- کافی، ج ۲ ص ۲۶۹.

۴۲۳- کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۴۲۴- کافی، ج ۲ ص ۲۷۳.

«خداوند حکم قطعی فرموده که نعمتی را که به بنده‌اش داده، از او نگیرد، مگر زمانی که بنده گناهی انجام دهد که بخاطر آن سزاوار کیفر گردد.»

۳- عدم استجابت دعا

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«همانا بنده از خدا حاجتی می‌خواهد، اقتضا دارد که زود یا دیر برآورده شود، سپس آن بنده گناهی انجام می‌دهد خداوند به فرشته می‌فرماید: حاجت او را روا مکن و او را محروم ساز زیرا در معرض خشم من درآمد و سزاوار محرومیت شد.»^(۴۲۵)

۴- الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمودند:

«فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تَسْتَوِلِي الضَّلَالِ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ رَدَّ وَلَايَةٍ وَصَى رَسُولُ اللَّهِ وَ دَفَعَ نَبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا تَزَالُ بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدِّ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»^(۴۲۶)

«همانا گناهان گمراهی را بر گنهکار مسلط می‌نماید تا آنجا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همین منوال انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌گرداند.»

۵- قطع روزی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْرِي عَنْهُ الرِّزْقُ»^(۴۲۷)

«مردی گناهی انجام می‌دهد و در نتیجه روزی از او دور می‌شود.»

۶- محرومیت از نماز شب

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^(۴۲۸)

۴۲۵ - کافی، ج ۲ ص ۲۷۱. بحار، ج ۷۳ ص ۳۲۹.

۴۲۶ - بحار، ج ۷۳ ص ۳۶۰.

۴۲۷ - کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

«انسان بر اثر ارتکاب گناه از نماز شب محروم می‌گردد.»

۷- عدم امن از حوادث

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

گنهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند. (۴۲۹)

و عواقب شوم دیگر که آنها را فهرستوار ذکر می‌کنیم؛

۸- قطع باران. ۹- ویرانی خانه.

۱۰- حبس صدساله قیامت. ۱۱- خشم و لعن الهی.

۱۲- بلاهای بی سابقه. ۱۳- پشیمانی.

۱۴- پرده دری و رسوایی. ۱۵- کوتاهی عمر.

۱۶- زلزله. ۱۷- فقر عمومی.

۱۸- اندوه. ۱۹- بیماری.

۲۰- تسلط اشرار

روایات در این زمینه، بسیار است. (۴۳) برای رعایت اختصار این فصل را با پنج روایت ذیل به پایان می‌بریم:

الف - پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

هرکس در امر نماز سستی کند و آن را سبک شمرد خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می‌کند:

۱- کوتاهی عمر. ۲- کمی روزی. ۳- زدودن سیمای صالحان از چهره‌اش. ۴- عدم پاداش برای اعمالش. ۵- عدم استجاب دعا.

۴۲۸- کافی، ج ۲ ص ۲۷۱.

۴۲۹- کافی، ج ۲ ص ۲۶۹.

۴۳۰- کافی، ج ۲ ص ۲۷۵-۲۷۲ و ۴۴۵-۴۴۶.

۶- عدم بهره‌مندی او از دعای صالحان. ۷- مرگ ذلیلانه. ۸- مرگ در حال گرسنگی و تشنگی. ۹- مأموریت فرشته‌ای از طرف خدا که او را در قبرش شکنجه دهد. ۱۰- قبر را بر او تنگ نماید. ۱۱- قبرش تاریک است. ۱۲- مأموریت فرشته‌ای برای کشاندن او بر زمین از ناحیه صورت در منظر مردم. ۱۳- حسابرسی شدید قیامت. ۱۴- سلب نظر و توجه خدا به او. ۱۵- ابتلا به عذاب سخت. (۴۳)

ب - پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

زنا کردن دارای شش اثر است که سه اثرش در دنیا است و سه اثرش در آخرت می‌باشد،

اثر دنیوی آن عبارتست از: رسوایی، کوتاهی عمر و قطع روزی.

و اما اثر اخروی آن عبارتست از: سختی حساب، خشم خدا و جاودانگی در آتش دوزخ و همچنین اعمال نیک او بدون پاداش است و دعایش به استجاب نمی‌رسد و بهره‌ای از دعای صالحان نمی‌برد. (۴۳)

ج - معاذبن جبل می‌گوید: در منزل ابویوب انصاری و در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله بودم که از آن حضرت پرسیدم، منظور این آیه چیست؟

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۴۳)

«روز قیامت در صور دمیده می‌شود، پس مردم گروه گروه می‌آیند.»

آن حضرت صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

ده گروه از امت من در قیامت که به چهره‌های مخصوصی از سایرین متمایز هستند وارد صحنه می‌شوند؛

۱- میمون. ۲- خوک. ۳- واژگونه. ۴- کور. ۵- گنگ و کر. ۶- زبان‌شان را می‌جویند و از دهانشان چرک که همه را ناراحت می‌کند بیرون می‌آید.

۷- بدبوتر از مردار گندیده. ۸- پوشیده به لباس‌های آتشین و مس گداخته و چسبان. ۹- با دست و پای بریده. ۱۰- آویخته شده بر دارهای آتشین.

۴۳۱- سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۴.

۴۳۲- عقاب الاعمال (صدوق)، ص ۵۹۸، سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۴.

۴۳۳- نبا / ۱۸.

گروه اول؛ سخن چینان، گروه دوم؛ حرام خوران، گروه سوم؛ رباخوران، گروه چهارم؛ ستمگران در قضاوت، گروه پنجم؛ از خود راضی و خود بینان، گروه ششم؛ علما و قاضیان بی عمل، گروه هفتم؛ آزار دهندگان به همسایه، گروه هشتم؛ جاسوسان نزد ظالم، گره نهم؛ شهوترانان و مانع ادای حق خدا از اموال خود و گروه دهم؛ متکبران می باشند.^(۴۳۴)

د - رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَنْ وَلِيَ عَشْرَةَ فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ فِي ثَقْبِ فَأْسٍ»^(۴۳۵)

«هر کس سرپرست ده نفر شود ولی رفتارش با آنها عادلانه نباشد روز قیامت در حالی بیاید که دست و پا و سر او در سوراخ تبری باشد.»

ه - امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ سَوَّدَ إِسْمَهُ فِي دِيْوَانٍ وَلَدَ فُلَانٍ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِنْزِيرًا»^(۴۳۶)

«کسی که نام خود را در دفتر اداری فرزندان فلان (یعنی حکومت طاغوتی بنی عباس و هر طاغوت دیگر) ثبت کند، خداوند او را در روز قیامت به صورت خوک محشور می کند.»

و - رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

هنگامی که عمل زنا آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می گردد... و هنگامی که در ترازو کم فروشی شود، خداوند قحطی و کمبود را بر مردم فرود می آورد و هنگامی که مردم زکات اموال خود را ندهند زمین برکت های خود، از زراعت و میوه و معادن را بروز نمی دهد، ... و هنگامی که قطع صلهی رحم رواج یافت ثروت ها در دست اشرار قرار می گیرد و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ترک گردید خداوند اشرار را بر مردم مسلط می کند، که هر چه نیکان آنها دعا کنند به استجابت نمی رسد.^(۴۳۷)

فردوسی می گوید:

^{۴۳۴} -مجمع البیان، ج ۱ ص ۴۲۳.

^{۴۳۵} -عقاب الاعمال صدوق، ص ۵۹۲.

^{۴۳۶} -ناگفته نماند دربارهی پاداش و کیفر گناه، شیخ صدوق قدس سره (متوفی ۳۸۱) کتاب جامعی به نام «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، تألیف نموده است.

^{۴۳۷} -عقاب الاعمال، ص ۵۹۴.

^{۴۳۸} -وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۵۱۳.

به رستم چنین گفت دستان^{۴۳۹} گه کم کن ای پور بر زیردستان ستم
 اگر چه ترا زیردستان بسی است فلک را در این زیر دستان بسی است
 مکن تا توانی دل خلق ریش و گر میکنی میکنی بیخ خویش
 مکن تا توانی ستم بر کسی ستمگر به گیتی نماند بسی

توبه و پاکسازی

از نشانه‌های رحمت و لطف وسیع الهی، نعمت توبه و پذیرش آن از سوی خداوند.
 توبه به معنی ترک گناه، بازگشت به سوی خدا و عذرخواهی در پیشگاه خداوند است.
 عذرخواهی بر سه گونه است؛
 گاهی عذر آورنده می‌گوید: من اصلاً فلان کار را انجام نداده‌ام. گاهی می‌گوید: من به آن جهت این کار را انجام دادم. و
 گاهی می‌گوید: این کار را انجام دادم ولی خطا کردم و بد کردم و اینک پشیمانم. این همان توبه است.
 توبه در اسلام دارای شرایطی است؛ ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناه. ۳- تصمیم بر انجام ندادن دوباره‌ی گناه. ۴-
 تلافی و جبران گناه.^{۴۴۰}
 توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. توبه همچون شستشوی بدن آلوده و
 عطر زدن است.

قرآن در آغاز سوره‌ی هود می‌فرماید:

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»^{۴۴۱}

«و از پرودگار خود آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید.»

^{۴۳۹} -دستان نام پدر رستم است.

^{۴۴۰} -مفردات راغب، ص ۷۶.

^{۴۴۱} -هود / ۳.

آوردن استغفار و توبه در یک آیه، حاکی از آن است که این دو با هم تفاوت دارند، اولی به معنی شستشو و دومی به معنی کسب کمالات است. و که انسان نخست باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید، نخست هرگونه معبود باطل را از قلب خود بزداید و سپس معبود حق را در آن جای دهد، به قول حافظ:

تا نفس، مبرا ز نواهی نکنی دل، آئینه‌ی نور الهی نکنی

استغفار و توبه در قرآن

در قرآن، ذات پاک خداوند، ۹۱ بار «غفور»، «بسیار آمرزنده» و ۵ بار «غفار»، «بسیار بخشنده» یاد شده و در آیات بسیاری، مردم به استغفار و طلب آمرزش از درگاه خدا دعوت شده‌اند. و بیش از ۸۰ بار سخن از توبه و پذیرش توبه به میان آمده است. در اینجا به ذکر چند آیه می‌پردازیم:

۱- «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (۴۴۲)

«و از نشانه‌های پرهیزکاران آن است که: هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می‌کنند.»

۲- «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۴۴۳)

«کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

۳- «وَعَذَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۴۴۴)

«خداوند به آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده‌ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است.»

۴- «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۴۴۵)

«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد و او بسیار بخشنده و مهربان است.»

۴۴۲- آل عمران / ۱۳۵.

۴۴۳- نساء / ۱۱۰.

۴۴۴- مائده / ۹.

۴۴۵- زمر / ۵۳.

تعبیراتی که در این آیه آمده مانند: «بندگان من»، «ناامید نشوید»، «رحمت خدا»، «آمرزش همه‌ی گناهان»، «غفور و رحیم بودن خدا»، همه حکایت از وسعت دامنه استغفار و پذیرش توبه و گستردگی رحمت الهی می‌کند، بخصوص تعبیر به «عبادی» «بندگان من»، که بیانگر آن است که همه از خوب و بد، بندگان خدا هستند و خداوند به آنها آنچنان مهربان است که آنها را بندگان خودش خوانده است. بنابراین چشم انداز امید به آمرزش، بسیار وسیع و گسترده است.

۵- «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۴۴۶)

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیکم به دعا کننده به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند.»

از لطایف و نکات بسیار ظریف در نزدیک بودن خدا به انسان اینکه در این آیه خداوند هفت بار، امور را به ذات پاک خود، بدون واسطه نسبت داده است: بندگان من، درباره من، من نزدیکم، مرا می‌خواند، من پاسخ می‌گویم، دعوت مرا اجابت کند، به من ایمان آورد.

یار نزدیکتر از من به من است وین عجب بین که من از وی دورم

۶- «...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ» (۴۴۷)

«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید.»

۷- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (۴۴۸)

«و خدا کسی است که توبه بندگان را می‌پذیرد.»

۸- «...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۴۴۹)

«قطعاً خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.»

۹- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۴۵۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه حقیقی و خالص کنید.»

۴۴۶- بقره / ۱۸۶.

۴۴۷- نور / ۳۱.

۴۴۸- شوری / ۲۵.

۴۴۹- بقره / ۲۲۲.

۴۵۰- تحریم / ۸.

۱۰- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» (۴۵)

«او کسی است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از گناهان می‌گذرد.»

۱۱- «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴۶)

«آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند. خداوند آمرزنده مهربان است.»

در این آیه با استفهام انکاری که بیانگر تاکید است، خداوند انسان‌ها را به سوی توبه و استغفار دعوت می‌نماید و با ذکر دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می‌نماید تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه بر کمالات و فضایل انسانی خود بیفزایند.

توبه از دیدگاه روایات

با بررسی و تجزیه و تحلیل روایات مربوط به توبه و استغفار، مطالب متنوع و جامعی، پیرامون توبه به دست می‌آید که در اینجا به طور خلاصه به بخش مهمی از آن می‌پردازیم:

۱- توبه راستین

توبه‌ی راستین پنج رکن دارد: ۱- ترک گناه. ۲- پشیمانی از گناهان سابق. ۳- تصمیم بر ترک گناه. ۴- جبران گناهی که قابل جبران است با ادای حق الله و حق الناس. ۵- استغفار با زبان.

توبه نصوح چیست؟

چنانکه قبلاً ذکر شد در قرآن آمده:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۴۷)

«به درگاه الهی توبه نصوح کنید.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «نصوح» چنین فرمودند:

«هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا» (۴۸)

۴۵۱- شوری / ۲۵.

۴۵۲- مائده / ۷۴.

۴۵۳- تحریم / ۸.

«آن توبه‌ای است که هرگز به آن گناه باز نگردد.»

و امام هادی علیه السلام در معنی نصح فرمود:

«ان یكون الباطن كالظاهر و افضل من ذلك»^{۴۵۴}

«توبه‌ی نصح، آن است که باطن انسان مانند ظاهر بلکه بهتر از ظاهر باشد.»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در معنی نصح فرمودند:

«أن يتوب التائب ثم لا يرجع فی ذنبٍ كما لا يعود اللبّی الی الضّرْع»^{۴۵۵}

«توبه کننده، هرگز به گناه باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی‌گردد.»

امام علی علیه السلام در معنی نصح می‌فرماید:

«ندم بالقلب و استغفار باللسان و القصد علی ان لا يعود»^{۴۵۶} «پشیمانی قلبی و عذرخواهی با زبان، و تصمیم جدی و مداوم بر ترک گناه.»

۲- شرائط صحت و کمال توبه

شخصی برای خودنمایی در محضر علی علیه السلام گفت: «أستغفر الله» علی علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی استغفار (تنها به زبان نیست و) از درجه اعلی است؟ سپس فرمود:

استغفار و توبه دارای شش رکن است:

- ۱- پشیمانی از گناهان قبل. ۲- تصمیم بر ترک گناه. ۳- ادای حق مردم. ۴- ادای حق الله. ۵- ذوب شدن گوشت بدن که از غذای حرام روییده شده با حزن و اندوه. ۶- بدن سختی طاعت خدا را بچشد همانگونه که شیرینی گناه را چشیده است.^{۴۵۷} در این هنگام بگو: «أستغفر الله».^{۴۵۸}

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

^{۴۵۴} - کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

^{۴۵۵} - بحار، ج ۶ ص ۲۲.

^{۴۵۶} - مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۳۱۸.

^{۴۵۷} - تحف العقول / ص ۱۴۹.

^{۴۵۸} - از علامه مجلسی قدس سره نقل شده که چهار رکن اول شرایط صحت توبه است، و دو رکن بعد دو شرط کمال توبه می‌باشد.

^{۴۵۹} - نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

«أَتَمَّا تَوْبَةً، أَلْعَمَلِ وَ الرُّجُوعِ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ بِالْكَلَامِ»^{۴۶۰}

«توبه یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه‌ی زبان.»

یکی دیگر از شرایط توبه، جبران ضایعات گناه است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا»

«مگر کسانی که بعد از این توبه کنند و به اصلاح و جبران بپردازند.»

جمله «و اصلحوا» بیانگر این است که شرط مهم توبه اصلاح و جبران ضایعات گناه است.

یکی دیگر از شرایط کمال توبه اقرار به گناه است، تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند:

«و الله ما ينجو من الذنب الا من اقر به»

«سوگند به خدا از گناه نجات پیدا نمی‌کند، مگر کسی که به گناه اعتراف کند.»^{۴۶۱}

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«المُقَرَّرُ بِالذَّنْبِ تَائِبٌ»^{۴۶۲}

«اعتراف کننده به گناه، توبه کننده است.»

۳- انواع توبه و مراحل آن

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمودند:

«و كل فرقة من العباد لهم توبة....و توبة الخاص، من الاشتغال بغير الله تعالى و توبة العام من الذنوب»^{۴۶۳}

«هر گروهی دارای یک نوع توبه هستند....توبه بندگان خاص و ممتاز، توبه کردن از لحظات غفلت از خدا و متوجه شدن به

غیر خداست و توبه توده‌ی مردم، توبه از گناهان است.»

^{۴۶۰} -کشف الغمه، ج ۲ ص ۳۱۳.

^{۴۶۱} -وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۴۷.

^{۴۶۲} -مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۵.

^{۴۶۳} -مصباح الشریعه، ص ۹۷.

مطلب دیگر اینکه، پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه، مرحله‌ی نخستین توبه است، مراحل بعد آن است که توبه‌کننده از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه درآید.

همچون بیمار و کسی که تب دارد، که با خوردن دارو، تب او قطع می‌شود، ولی بعد از این مرحله نیاز به داروهای تقویتی دارد تا با استفاده از آنها، بنیه‌ی جسمی او به مرحله‌ی قبل از بیماری برسد و شاید سخن امام باقر علیه السلام بر همین اساس باشد که فرمود:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهِزِّ» (۴۶۴)

«توبه‌کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد و آنکه در گناه بماند و در عین حال استغفار کند همانند مسخره‌کننده است.»

۴- وسعت دامنه‌ی پذیرش توبه

چنانکه قبلاً ذکر شد، خداوند می‌فرماید:

«... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (۴۶۵)

«از رحمت خدا ناامید نشوید، خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.»

این آیه با صراحت بیان می‌دارد که راه توبه به روی همه‌کس باز است. تا آنجا که نقل شده «وحشی» قاتل حضرت حمزه علیه السلام با شنیدن این آیه به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و اظهار توبه کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله توبه او را پذیرفت فقط به او فرمود: از من غایب شو، چرا که من نمی‌توانم به تو نگاه کنم.

بعضی سؤال کردند: آیا این آیه درباره‌ی وحشی است یا شامل همه‌ی مسلمین می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همه را شامل می‌شود (۴۶۶)

وسعت و دامنه‌ی پذیرش توبه تا آنجا است که روایت شده: شخصی در محضر حضرت رضا صلی الله علیه وآله گفت: خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید. امام رضا علیه السلام به او فرمود:

«قُلْ إِلَّا مَنْ تَابَ وَ أَصْلَحَ» (۴۶۷)

۴۶۴- کافی، ج ۲ ص ۴۳۵، در قرآن ۸ بار ذات پاک خدا با عنوان «تَوَّابٌ رَحِيمٌ» توصیف شده این عنوان بیانگر آن است که: اگر بنده‌ای توبه خود را شکست، باز ناامید نشود و مجدداً توبه کند، چرا که خداوند بسیار توبه پذیر است.

۴۶۵- زمر / ۵۳.

۴۶۶- سفینه البحار (وحشی). تفسیر فخر رازی، ج ۲۷ ص ۴.

«بگو مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود.»

و این بیانگر لطف الهی نسبت به گنهکاران است اصولاً اسلام راه بازگشت به سوی خدا را به روی هیچ کس نمی‌بندد، حتی در مورد عذاب سخت شکنجه گران می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ» (۴۶۸)

«برای آنانکه زنان و مردان با ایمان را شکنجه دادند، ولی توبه ننمودند عذاب دوزخ است.»

جمله «ثم لم يتوبوا» حاکی از پذیرش توبه‌ی شکنجه‌گران است.

۵- محبت خاص خدا به توبه‌کنندگان

در قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۴۶۹)

«خداوند قطعاً توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هر گاه مردی در شب تاریک شتر و توشه‌اش را در سفر گم کند و سپس پیدا کند، چقدر خوشحال می‌شود، خداوند بیشتر از او نسبت به توبه‌کننده فرحناک می‌شود.» (۴۷۰)

و در سخن دیگر فرمودند:

«الله افرح بتوبه عبده من العقيم الوالد، و من الضال الواجد، و من الظمان الوارد» (۴۷۱)

«خداوند به توبه‌بنده‌اش فرحناک‌تر است از مرد عقیمی که دارای فرزند شود و از شخصی که گمشده‌اش را پیدا کند، و از تشنه‌ای که به آب می‌رسد.»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

۴۶۷- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۶۶.

۴۶۸- بروج / ۱۰.

۴۶۹- بقره / ۲۲۲.

۴۷۰- کافی، ج ۲ ص ۴۳۵.

۴۷۱- میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۴۱.

«هیچ موجودی در پیشگاه خدا، محبوبتر از مرد یا زن توبه کننده نیست.»^(۴۷۲)

نیز فرمودند:

«التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^(۴۷۳)

«توبه کننده، محبوب خدا است.»

۶- سرزنش از تاخیر توبه

انسان، هر لحظه مامور به توبه است و فرمان «توبوا»، «توبه کنید» او را به تعجیل در توبه دعوت می‌نماید، بنابراین تاخیر در توبه تاخیر در انجام فرمان الهی است و چنین کسی در هر لحظه به عنوان ترک کننده‌ی فرمان خدا به حساب می‌آید.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«تَاخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ»^(۴۷۴)

«تاخیر توبه نوعی غرور و بی‌خبری و طولانی نمودن آن نوعی حیرت و سرگردانی است.»

مردی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درخواست موعظه کرد، آن حضرت به او فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يُرَجِّى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»^(۴۷۵)

«از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تاخیر می‌اندازند.»

نیز فرمودند:

«لَا دِينَ لِمُسَوِّفٍ بِتَوْبَتِهِ»^(۴۷۶)

«آنکس که توبه را به آینده موکول می‌کند، دین ندارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

^{۴۷۲} -سفینة البحار، ج ۱ ص ۱۲۷، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۹.

^{۴۷۳} -جامع السعادات، ج ۳ ص ۵۱.

^{۴۷۴} -بحار، ج ۶ ص ۳۰.

^{۴۷۵} -نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

^{۴۷۶} -غرر الحکم، میزان الحکمة، ج ۴ ص ۵۸۹.

«يَاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يُغْرَقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ» (۴۷)

«از تاخیر انداختن (توبه) بپرهیز، زیرا تاخیر انداختن (همچون) دریایی است که درمانده در آن غرق می‌گردد.»

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ، ارزشی ندارد، چنانکه ایمان و توبه فرعون هنگام غرق شدن پذیرفته نشد و در آیه ۱۸ سوره نساء به این مطلب تصریح شده است.

محمد همدانی می‌گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: چرا خدا، فرعون را غرق کرد، با اینکه ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

«لَأَنَّهُ آمَنَ عِنْدَ رُؤْيَا الْبَاسِ، وَ الْإِيْمَانُ عِنْدَ رُؤْيَا الْبَاسِ غَيْرَ مَقْبُولٍ» (۴۷)

«زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد. و ایمان در این هنگام پذیرفته نیست.»

و این را نیز نباید از نظر دور داشت که در روایات متعدد آمده هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود که اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه او در نامه عمل ثبت نمی‌گردد، در بعضی از روایات به جای هفت ساعت از صبح تا شب ذکر شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غَدَوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يَكُتَبْ عَلَيْهِ» (۴۸)

«بنده وقتی که گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد اگر در این مدت از درگاه خدا طلب آمرزش کرد، آن گناه بر او نوشته نشود.»

۷- نتایج درخشان توبه

توبه و قبولی آن از نعمت‌ها و مواهب کم نظیر الهی است و دارای آثار و نتایج بسیار درخشانی است.

توبه حقیقی آنچنان انسان گنهکار را دگرگون می‌کند، که گویی اصلاً گناه نکرده است. چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

۴۷۷- بحار، ج ۷۸ ص ۱۶۴.

۴۷۸- بحار، ج ۶ ص ۲۳.

۴۷۹- از آیات ۵۰ و ۵۱ سوره یونس استفاده می‌شود که به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است، چرا که توبه در چنین حالی شبیه توبه اجباری و اضطرابی است و چنین توبه‌ای بی‌ارزش است.

۴۸۰- کافی، ج ۲ ص ۴۳۷.

«التائب من الذنب كمن لا ذنب له» (۴۸۱)

«توبه کننده از گناه مانند آن است که گناهی نکرده است.»

توبه‌ی حقیقی موجب پرده‌پوشی و نابودی آثار گناه می‌گردد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که بنده توبه‌ی حقیقی کرد، خداوند او را دوست می‌دارد، و در دنیا و آخرت گناهان او را می‌پوشاند، هرچه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و به اعضای بدن وحی می‌کند که گناهان او را پنهان کنید. و به نقاط زمین (که او در آن گناه کرده) فرمان می‌دهد گناهان او را پنهان کنید.

«فيلقى الله حين آلقاه و ليس شئى يشهد عليه بشىء من الذنوب» (۴۸۲)

«پس توبه کننده با خدا ملاقات کند به گونه‌ای که هیچ چیز نیست که در پیشگاه خدا گواهی بدهد که او چیزی از گناه را انجام داده است.»

در آیه‌ی ۸ سوره تحریم که به توبه نصوح امر شده، به پنج ثمره و نتیجه‌ی توبه حقیقی اشاره شده که عبارتند از:

۱- بخشودگی گناهان.

۲- ورود در بهشت پر نعمت الهی.

۳- عدم رسوایی در قیامت.

۴- نور ایمان و عمل، در قیامت به سراغ توبه کنندگان آمده و پیشاپیش آنها حرکت نموده و ایشان را به سوی بهشت، هدایت می‌کنند. (۴۸۳)

۵- توجه آنها به خدا بیشتر می‌گردد، و تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خود می‌کنند.

بطور خلاصه، توبه‌ی حقیقی انسان را محبوب خدا می‌کند، آن هم به عنوان محبوبترین بندگان، چنانکه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«و أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ» (۴۸۴)

۴۸۱- کافی، ج ۲ ص ۴۳۵.

۴۸۲- کافی، ج ۲ ص ۴۳۱.

۴۸۳- نمونه، ج ۲۴ ص ۲۹۲.

«و محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خدا، آنهایی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.»

و در روایت دیگری از امام معصوم نقل شده^(۴۸۴) که خداوند به توبه کنندگان، سه موهبت عطا کرده که اگر یکی از آنها را به همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین می‌داد همه‌ی آنها نجات می‌یافتند:

۱- بشارت به آنها که خداوند آنانرا دوست دارد،^(۴۸۵) و کسی که خدا او را دوست بدارد او را عذاب نمی‌کند.

۲- حاملین عرش خدا و ره یافتگان در جوار عرش کبریایی خداوند برای توبه کنندگان، طلب آمرزش می‌کنند و مقامات عالی را برای آنها آرزو می‌نمایند.^(۴۸۶)

۳- گناهان توبه کنندگان به حسنات و پاداش‌ها، تبدیل می‌گردد و خداوند به آنها نوید رحمت و امن داده است.^(۴۸۷)

در پایان بحث توبه، با امام سجاد علیه السلام هم‌نوا شویم که در فرازی از مناجات خود از مناجات‌های پانزده گانه‌اش به پیشگاه خداوند چنین عرض می‌کند:

«الهی أَنْتَ فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ أَبَا أَلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ: تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عَذْرَ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؟»^(۴۸۸)

«ای خدای من! تو آن کسی هستی که دری به سوی عفو برای بندگان گشوده‌ای و نام آن را توبه نهاده‌ای و (در قرآن) فرموده‌ای: به سوی خدا باز گردید و توجه خالص کنید، اکنون عذر کسانی که از وارد شدن به این در گشوده غفلت کرده‌اند، چیست؟»

جبران گناه

قبلاً یادآوری شد که در توبه یکی از ارکان مهم، جبران گناه است، که موجب شستن آثار گناه شده و زدودن رسوبات گناه می‌گردد.

از این جبران، در اسلام با عنوان «کفارات و تکفیر» «پوشاندن و پاک کردن» یاد می‌شود.

^{۴۸۴} - کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

^{۴۸۵} - کافی، ج ۲ ص ۴۳۲.

^{۴۸۶} - بقره، ۲۲۲.

^{۴۸۷} - مؤمن / ۷ - ۹.

^{۴۸۸} - فرقان / ۶۸ - ۷۰.

^{۴۸۹} - بحار، ج ۹۴ ص ۱۴۲.

«تکفیر» در مقابل «احباط» است، احباط یعنی انسان با ارتکاب گناه، کارهای نیک خود را پوچ و بی اثر کند، ولی تکفیر یعنی انسان با کارهای نیک، آثار گناهان از چهره جان خود بزداید، به عبارت روشنتر توبه دارای دو مرحله است:

۱- قطع و ترک گناه (پاکسازی).

۲- تقویت جان با اعمال نیک (بهسازی).

همانند بیماری که درمان او دارای دو بعد است، یکی خوردن داروی های درمان کننده، دوم خوردن داروهای نیروبخش، تا آثار و ضایعات بیماری را از بین ببرد.

چنانکه خواهیم گفت: جبران گناهان گاهی به مرحله ای می رسد، که باید گناهان سابق را تبدیل به نیکی ها کند. یعنی نه تنها آثار گناه را از لوح دل بشوید، بلکه آثار درخشان کارهای نیک را جایگزین آن بنماید. به عنوان مثال اگر کسی مدتها پدر یا مادرش را آزرده و اکنون توبه کرده، تنها قطع آزار کافی نیست. بلکه باید با شیرینی محبت خود، تلخی آزار را جبران کند.

جبران گناه از دیدگاه قرآن

۱- «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (۴۹)

«(اندیشمندان) با کارهای نیک، کارهای بد خود را از بین می برند.»

۲- «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۴۹)

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند.»

۳- «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (۴۹)

«نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپادار، چرا که نیکی ها، بدی ها را بر طرف می سازد.»

۴- «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۴۹) «اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، اجتناب کنید

گناهان کوچک شما را می پوشانیم.»

۴۹۰- رعد / ۲۲.

۴۹۱- فرقان / ۷۰.

۴۹۲- هود / ۱۱۴.

۴۹۳- نساء / ۳۱.

۵- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (۴۹۴)

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، قطعاً گناهان آنان را می‌پوشانیم.»

منظور از پوشاندن گناه محو آثار آن است.

۶- «...فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (۴۹۵)

«پس آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنها را می‌پوشانم و محو می‌کنم.»

از آیات فوق چنین نتیجه می‌گیریم که:

توبه‌ای مورد قبول است و موجب محو گناهان می‌گردد که با ایمان، عمل صالح، نماز، هجرت، جهاد و شهادت همراه باشد و گرنه ضایعات گناهان سابق، جبران نخواهد شد.

جبران گناه از دیدگاه روایات

در روایات بطور صریح تاکید شده که در توبه ترک گناه و پشیمانی، کفایت نمی‌کند. بلکه باید آثاری را که گناهان در زندگی انسان پدید آورده‌اند با کارهای نیک، جبران و اصلاح نمود.

این جبران در چهره‌های مخصوصی بروز می‌کند، تا عامل تربیت و تکامل انسان گردد. برای تکمیل این بحث، به روایات زیر توجه کنید:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَ خَالَطَ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا» (۴۹۶)

«در هر جا هستی از خدا بترس و با مردم با خلق نیک بر خورد کن، و هرگاه گناهی کردی کار نیکی انجام بده که آن گناه را محو کند.»

۲- امام صادق علیه السلام در گفتاری فرمودند:

۴۹۴- عنکبوت / ۷.

۴۹۵- آل عمران / ۱۹۵.

۴۹۶- بحار، ج ۷۱ ص ۲۴۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۴.

«...مَنْ عَمَلَ سَيِّئَةً فِي السِّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السِّرِّ وَ مَنْ عَمَلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ»^{۴۹۷}

«کسی که در پنهانی گناه کند، پس در پنهانی کارنیک انجام بدهد، و کسی که آشکارا گناه کرد، پس آشکارا کار نیک انجام دهد.»

۳- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ أَثَرَ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ: يَرْضَى الْخَصْمَاءُ وَيُعِيدُ الصَّلَوَاتِ وَيَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ يَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ...»^{۴۹۸}

«هرگاه نشانه‌های توبه، از توبه‌کننده آشکار نگردد، او توبه‌کننده حقیقی نیست. (آشکار شدن نشانه‌های توبه این است که: آنها را که ادعای حقی بر او دارند راضی کند، نمازهای قضا شده‌اش را اعاده نماید، در برابر مؤمنان متواضع باشد، و خود را از طغیان هوس‌های نفسانی حفظ نماید...)»

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ»^{۴۹۹}

«میوه و اثر توبه، جبران ضایعات نفس است.»

۵- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ»^{۵۰۰}

«چقدر کارهای نیک، بعد از گناهان شایسته و زیبا است.»

۶- امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«مَنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»^{۵۰۱}

«از کفارات گناهان بزرگ، پناه دادن به انسان‌های پریشان و گرفتار و زدودن اندوه از اندوهگین است.»

^{۴۹۷} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۳.

^{۴۹۸} - بحار، ج ۶ ص ۳۵، میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۴۸.

^{۴۹۹} - مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۸.

^{۵۰۰} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۸۴.

^{۵۰۱} - شرح نهج البلاغه (حدیدی)، ج ۱۸ ص ۱۳۵.

۷- شخصی از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید: کفاره‌ی گناه غیبت چیست؟

حضرت فرمودند:

«تَسْتَغْفِرُ لِمَنْ إِغْتَبَتْهُ»^{۵۰۲}

«برای کسی که او را غیبت کرده‌ای، از خدا طلب آمرزش کن.»

۸- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ»^{۵۰۳}

«سه کار کفاره و جبران کننده‌ی گناه است: ۱- بلند سلام کردن ۲- اطعام دادن ۳- نماز شب و عبادت در آن هنگام که مردم خوابیده‌اند.»

۹- امام باقر علیه السلام فرمودند:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصَّدَقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ»^{۵۰۴}

«اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل می‌کند:

۱- راستگویی. ۲- شرم و حیا. ۳- نیک خلقی. ۴- روحیه‌ی شکرگزاری.»

۱۰- شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: گناهانم بسیار شده‌اند و اعمال نیکم اندک است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«أَكْثَرُ السَّجُودِ فَانَّهُ يَحِطُّ الذَّنُوبَ كَمَا تَحِطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ»^{۵۰۵}

«سجده‌های بسیار بجا بیاور چرا که سجده، گناهان را آنچنان می‌ریزد که باد برگ‌های درخت را می‌ریزد.»

هماهنگی جبران با گناه

^{۵۰۲} - وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۸۳.

^{۵۰۳} - بحار، ج ۷۷ ص ۵۲.

^{۵۰۴} - بحار، ج ۷۱ ص ۳۳۲.

^{۵۰۵} - بحار، ج ۸۵ ص ۱۶۲، میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۷۷.

جبران گناه، با کارهای نیک، ممکن است به صورت‌های گوناگون مانند کمک‌های مالی، جهاد در راه خدا، روزه گرفتن، شب زنده‌داری و ... انجام گیرد، ولی مناسب آن است که جبران هر گناه متناسب با همان گناه باشد. مثلاً بی‌حجابی و ناپاکی را با حفظ کامل عفت و پاکدامنی، جبران کرد. گناه غیبت را با کنترل و مراقبت زبان، جبران نمود. گناه ظلم و بی‌رحمی را با احسان به مظلومان و دستگیری از بینوایان، تلافی نمود. گناه چشم‌چرانی را با عفت چشم و نگاه‌هایی که برای آن پاداش است مانند نگاه به قرآن و چهره عالم ربانی و نگاه به چهره‌ی پدر و مادر، جبران نمود. چنانکه از بعضی روایات این مطلب استفاده می‌شود؛

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كفارة عمل السلطان قضاء حوائج الإخوان»^{۵۰۶}

«کفاره و جبران (گناه) کارمندی حاکم ظالم، رسیدگی و برآوردن نیازمندی‌های برادران است.»

چند داستان در رابطه با جبران گناه

۱- پیشنهاد ابولبابه

ابولبابه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بود، ولی یهود بنی‌قریظه با او خویشاوندی و آشنایی داشتند. در جریان کارشکنی‌های یهود، پیامبر صلی الله علیه وآله تصمیم گرفت تا همه‌ی طوایف یهود را که همچون ستون پنجم دشمن در داخل مرکز اسلامی عمل می‌کردند، از اطراف مدینه تبعید کند و گردنکشان آنها را بقتل رساند. یهود بنی قریظه در قلعه‌ی خود در محاصره بودند، بعضی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه وآله خواستند آنها را ببخشند، رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها فرمود: آیا راضی هستید، حکمیت در مورد آنها را به یکی از افراد شما واگذارم. طایفه اوس جواب مثبت دادند، پیامبر صلی الله علیه وآله سعد بن معاذ را برای این کار تعیین کرد، ولی بنی‌قریظه حکمیت سعد را نپذیرفتند. پیام دادند ابولبابه را بفرست تا با او مشورت کنیم، پیامبر صلی الله علیه وآله ابولبابه را به سوی آنها فرستاد تا با او مشورت کنند. آنها اطراف ابولبابه را گرفتند و اظهار ناتوانی کردند. از جمله به او گفتند: آیا ما به حکمیت سعد بن معاذ راضی شویم؟

ابولبابه گفت: مانعی ندارد ولی با دست اشاره به گردن کرد، یعنی تسلیم شدن به حکم سعد همان و گردن زدن همان.

به این ترتیب او یکی از اسرار نظامی را نزد دشمن فاش ساخت. ولی بی‌درنگ به گناه خود متوجه شد و دریافت که به پیامبر صلی الله علیه وآله و مسلمین خیانت کرده است، همان لحظه توبه کرد. اما آیه ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی انفال در نهی از خیانت به خدا و رسول، نازل گردید.

ابولبابه از شدت ناراحتی و خجلت، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله نرفت و مستقیم به مسجد پیامبر رفته و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و مدت ده تا پانزده روز به همین منوال ماند و با مناجات و راز و نیاز، از خدا می‌خواست تا توبه‌اش را بپذیرد. سرانجام آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شد و قبول شدن توبه ابولبابه اعلام گردید.

نکته اینجا است که ابولبابه برای جبران گناه خود، به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد می‌خواهم به شکرانه‌ی قبولی توبه‌ام، همه‌ی اموالم را صدقه بدهم، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همه را اجازه نمی‌دهم. او عرض کرد: دو سوم اموالم را اجازه بدهید. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آن هم زیاد است.

او عرض کرد: اجازه بده یک سوم اموالم را صدقه بدهم.

پیامبر صلی الله علیه وآله این پیشنهاد را پذیرفت و ابولبابه به قول خود وفا کرد.^{۵۰۷}

۲- جبران قطع رحم

دو برادر که یکی از آنها یعقوب مغربی نام داشت، با هم برای انجام حج به سوی مکه مسافرت کردند. در راه بین این دو برادر نزاعی در گرفت و به یکدیگر بد و ناسزا گفتند. و سرانجام از هم جدا شده و به گناه بزرگ قطع رحم، مبتلا گشتند.

در این سفر یعقوب در مدینه به حضور امام موسی بن جعفر علیهما السلام رسید، امام علیه السلام به او فرمود: تو در فلان مکان با برادرت نزاع کردی و به همدیگر ناسزا گفتید و این گونه رفتار برخلاف دین من و دین پدرانم می‌باشد از خدا بترس و این را بدان که قطع رحم باعث می‌شود که بزودی مرگ بین شما جدایی اندازد، برادرت در همین مسافرت قبل از رسیدن به وطن می‌میرد و تو پشیمان خواهی شد.

یعقوب که سخت پریشان شده بود، عرض کرد: سرنوشت من چه خواهد شد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«مَا أَنْ أَجْلَكَ قَدْ حَضَرَ حَتَّى وَصَلْتَ عَمَّتَكَ بِمَا وَصَلْتَهَا بِهِ فِي مَنْزِلٍ كَذَا وَ كَذَا فَرِيدٌ فِي أَجْلِكَ عَشْرُونَ»

^{۵۰۷} -مجمع البیان، ج ۵ ص ۶۷ به نقل از امام باقر علیه السلام، اسدالغابه، ج ۵.

«پایان عمر تو نیز (به خاطر قطع رحم) فرا رسیده بود، ولی در مسیر راه در فلان منزلگاه، به سراغ عمهات رفتی و از او احوال پرسیدی و صله رحم کردی، بر عمر تو بیست سال افزوده شد»

همانگونه که امام فرموده بود به وقوع پیوست، برادر یعقوب در سفر از دنیا رفت، و یعقوب بخاطر صله‌ی رحم دیگر بیست سال عمر کرد. (۵۰۸)

۳- ادای حق به حق دار

یکی از بزرگان دودمان نخب به حضور امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من از زمان حکومت حجاج - استاندار عبدالملک در کوفه - پیوسته فرماندار حکومت طاغوتیان اموی بوده‌ام. «فهل لی من توبه»

«آیا راهی برای توبه من هست؟»

امام باقر علیه السلام سکوت کرد.

او دوباره پرسید. امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» (۵۰۹)

«نه، تا حق هر حقداری را بپرداز.»

۴- جبران یک گناه بزرگ

ابوخدیجه می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: در زمان جاهلیت دارای دختری شدم. او را پروراندیم تا به حد بلوغ رسید، لباس و زیورش را بر تنش کردم، و او را به کنار چاهی آوردم و در میان آن چاه انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: یا اباها! (ای پدر جان!).

اینک پشیمانم و از شما می‌خواهم بفرمایید که این گناه را چگونه جبران کنم؟ «فما كفارة ذلك؟».

پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا مادرت زنده است؟ او گفت: نه.

فرمود: آیا خاله داری؟ او گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

۵۰۸- سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۱۶.

۵۰۹- کافی، ج ۲ ص ۳۳۱.

«فَابْرِرْهَا فَأَنْهَآ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ»

«به او نیکی کن، زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او، آن گناهت را جبران می‌کند.»

ابوخدیجه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، این حادثه در چه زمانی واقع شد؟

امام فرمودند: در زمان جاهلیت که دختران را می‌کشتند تا مبدا اسیر گردند و در قبیله‌ی دیگر، دارای فرزند شوند.^{۵۱}

۵- دستور امام به وزیر برای جبران

از داستان‌های معروف در مورد جبران گناه، ماجرای علی بن یقطین وزیر هارون الرشید است. وی از دوستان امامان علیهم السلام بود، و مخفیانه از طرف امام علیه السلام اجازه داشت که در مقام وزارت دستگاه هارون باشد و به مسلمین خدمت کند.

روزی شترچرانی که ابراهیم نام داشت برای حاجتی نزد علی بن یقطین رفت. ولی مقام وزارت باعث شد که علی بن یقطین به ابراهیم توجه نکرد و او را تحویل نگرفت و اجازه ورود به او نداد.

سال‌ها بعد، علی بن یقطین عازم حج شد و در این سفر به مدینه رفت و به در خانه‌ی امام کاظم علیه السلام رفت تا به حضور آن حضرت برسد، ولی امام به او اجازه‌ی ورود نداد.

او هر چه تلاش و کوشش کرد، موفق نشد که به محضر امام برسد. سرانجام در بیرون خانه با امام علیه السلام ملاقات کرد و علت بی‌اعتنایی امام را پرسید.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود: چرا در فلان روز به ابراهیم ساریان بی‌اعتنایی کردی و اجازه‌ی ورود به او ندادی؟ به خاطر این گناه، خداوند حج تو را قبول نمی‌کند، مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. (یعنی با کسب رضایت او گناه خود را جبران نمایی)

علی بن یقطین به کوفه وارد شد و به منزل ابراهیم رفت و در نزد ابراهیم، صورتش را روی خاک زمین گذاشت و ابراهیم را سوگند داد که پای خود را روی صورتش بگذارد و به این ترتیب از ابراهیم رضایت گرفت. آنگاه به مدینه بازگشت و به محضر امام کاظم علیه السلام رسید. امام اجازه ورود به او داد و از این عمل علی بن یقطین تقدیر کرد.^{۵۲}

۶- دستور جبران به قیس

^{۵۱۰} - کافی، ج ۲ ص ۱۶۲.

^{۵۱۱} - بحار، ج ۴۸، منتهی الامال، ج ۲ ص ۱۶۵.

قیس بن عاصم از اشراف قوم خود در جزیره العرب بود، او در زمان جاهلیت دوازده نفر از دختران خود را در فواصل نزدیک زنده به گور کرد، سیزدهمین دخترش را که همسرش از او پنهان می داشت، نیز با بی رحمانه ترین روش زنده به گور نمود.

او پس از قبول اسلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که از این عمل شنیع خود پشیمان بود و عذرجویانه، جریان را شرح داد، قطرات اشک از دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر گشت و زار زار گریست و به قیس فرمود: ای قیس! روز بدی را در پیش داری، کسی که رحم نکند مشمول رحمت خداوند نمی شود.

قیس عرض کرد: برای جبران و تخفیف بارگناهم چکنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِعْتِقْ عَنْ كُلِّ مَوْثُودَةٍ نَسَمَةً»

«برای جبران گناه هر یک از آنها را که زنده به گور کرده ای یک برده آزاد کن.

ابوبکر به قیس گفت: تو با اینکه از ثروتمندان بودی و ترس فقر و گرسنگی نداشتی، چرا دخترانت را کشتی؟

قیس در پاسخ گفت: تا با مثل تویی هم بستر نشوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مداخله کرد و نگذاشت نزاع ابوبکر با او ادامه یابد.^{۵۱۲}

نکات و تذکرات

در پایان لازم است بطور فشرده نکاتی را یادآوری کنیم که نقش بسزایی در شناخت گناهان دارند:

۱- سه گونه ظلم، و کیفر آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«أَلَا وَ إِنَّ الظَّالِمَ ثَلَاثَةٌ: فَظَلَمَ لَا يَغْفِرُ، وَ ظَلَمَ لَا يَتْرَكَ، وَ ظَلَمَ مَغْفُورٌ لَا يَطْلُبُ»

«آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود و ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که (قابل بخشش است و) از آن بازخواست نمی شود.»

اما ظلمی که بخشیده نمی شود، شرک به خداست.^{۵۱۳} چنانکه خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»^{۵۱۴}

«قطعاً خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد.»

اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است.

و اما ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است، و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه مجازات‌ها در برابرش کوچک است.^{۵۱۵}

۲- پست‌ترین گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَقْدَرُ الذَّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: قَتْلُ الْبَهِيمَةِ وَ حَبْسُ مَهْرِ السُّنَّةِ وَ مَنَعَ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ»^{۵۱۶}

«پست‌ترین گناهان سه چیز است: کشتن حیوان (بدون ذبح شرعی و بدون جهت) و خودداری از دادن مهریه زن و ندادن مزد کارگر.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند برای کارهای بد قفل‌هایی قرار داد (مانند عقل و شرع و...) و کلیدهای آن قفل‌ها، شراب است، سپس فرمود:

«الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»^{۵۱۷}

«دروغ بدتر از شراب است.»

۳- بدترین انسان‌ها

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به اصحاب رو کرد و فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ»

«آیا بدترین مردانتان را به شما معرفی کنم؟»

^{۵۱۳} -البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد.

^{۵۱۴} -نساء / ۴۸.

^{۵۱۵} -نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

^{۵۱۶} -بحار، ج ۱۰۳ ص ۱۶۹.

^{۵۱۷} -کافی، ج ۲ ص ۲۳۹.

گفتیم: ای رسول خدا! به ما خبر بده. فرمود:

«إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمُ الْبَهَّاتِ الْجَرَىءِ الْفَحَّاشِ، الْأَكْلَ وَحْدَهُ، وَالْمَانِعِ رِفْدَهُ وَالضَّارِبِ عَبْدَهُ وَالْمُلْجِئِ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»^{۵۱۸}

«از بدترین مردان شما؛ تهمت زننده‌ی بی‌باک و بدزبان ناسزاگوست و آن کس که تنها بخورد و از بخشش دریغ نماید و برده‌اش را بزند و کسی که عیالش را به دیگران پناه دهد. (در مخارج و نیازهای آنها کوتاهی کند به طوری که آنها مجبور شوند به دیگران پناه ببرند).»

۴- ریشه‌های کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ»

«ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت.»

سپس فرمود: حرص، موجب شد که آدم علیه السلام از درخت مورد نهی خورد و از بهشت رانده شد.

تکبر موجب شد که ابلیس فرمان خدا را در مورد سجده‌ی بر حضرت آدم نپذیرد. و حسادت باعث شد که قابیل پسر آدم برادرش هابیل را کشت.^{۵۱۹}

۵- نشانه‌های منافق

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَانْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا اتُّمِّنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ» سه خصلت است که اگر در کسی باشد او منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است:

هرگاه امانتی به دستش آید، در آن خیانت کند. هرگاه سخن گوید، دروغ بگوید. و هرگاه که وعده دهد، خلف وعده نماید.^{۵۲۰}

۶- بزرگترین گناهان

^{۵۱۸} -بحار، ج ۲۲ ص ۱۱۵.

^{۵۱۹} -کافی، ج ۲ ص ۳۸۹.

^{۵۲۰} -کافی، ج ۲ ص ۲۹۰.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«اعظم الذنوب عند الله ذنب صغر عند صاحبه»^{۵۲۱}

«بزرگترین گناهان در پیشگاه خدا، گناهی است که به نظر صاحبش کوچک باشد.»

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ما أكبر الكبائر؟»

«بزرگترین گناهان کبیره چیست؟». حضرت فرمودند:

«الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَالْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»

خود را ایمن دانستن از عذاب مخفی خدا (عذاب مهلت دادن خدا) و نومیدی از لطف خدا و ناامیدی از رحمت خدا.^{۵۲۲}

۷- جبران گناه

شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: چه چیزی گناه مرا (بعد از توبه) نابود می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود:

«الدُّمُوعُ وَالْخُضُوعُ وَالْأَمْرَاضُ»^{۵۲۳}

«اشک ریختن، خضوع و فروتنی و بیماری‌ها.»

۸- اسباب دوری از خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أبعد ما يكون العبد من الله إذا لم يهْمهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ»^{۵۲۴}

«آنچه که انسان را بیش از هر چیز از پیشگاه خدا دور می‌سازد، این است که همّت انسان جز شکم و شهوتش نباشد.»

۹- کیفر گناه و آثار احسان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

^{۵۲۱} - غرر الحکم.

^{۵۲۲} - میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۶۲.

^{۵۲۳} - میزان الحکمه، ج ۳ ص ۴۷۴.

^{۵۲۴} - وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۱۸.

«من يموت بالذنوب اكثر ممّن يموت بالأجل و من يعيش بالإحسان اكثر ممّن يعيش بالأعمار»

«آنها که به خاطر گناه می‌میرند، بیش از آنها هستند که با اجل طبیعی می‌میرند، و آنها که به خاطر نیکی زنده می‌مانند (و طول عمر می‌یابند) بیش از آنها هستند که به عمر معمولی باقی می‌مانند.»

و نیز فرمودند:

«إنّ العمل السيّئ أسرع في صاحبه من السيّئ في اللحم»^{۵۲۵}

«کار بد در (فنای) انسان، از کارد در گوشت سریعتر اثر می‌کند.»

در پایان همنوا با هم به پیشگاه خدا عرض می‌کنیم:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۵۲۶}

«پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی‌های ما در امور بگذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.»

«و الحمد لله أولاً و آخراً»

برگرفته از سایت <http://www.qaraati.ir>

^{۵۲۵} -سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۸۸.

^{۵۲۶} -آل عمران / ۱۴۷.